دست بچتو بگیر



راهکارهای عملی تربیت دینی کودکان

محمد بیرانوند



بسم الله الرحمن الرحیم

دست بچتو بگیر: راهکارهای عملی تربیت دینی کودکان

نویسنده:

محمد بیرانوند

ناشر چاپی:

حدیث راه عشق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دست بچتو بگیر: راهکارهای عملی تربیت دینی کودکان

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیرانوند، محمد، ۱۳۵۶ -

Mohammad، Beiranvand

عنوان و نام پدیدآور : دست بچتو بگیر: راهکارهای عملی تربیت دینی کودکان/ محمد بیرانوند.

مشخصات نشر : اصفهان : حدیث راه عشق، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۱۶۷ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۲-۸۳-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۶۵]-۱۶۷.

عنوان دیگر : راهکارهای عملی تربیت دینی کودکان.

موضوع : تعلیمات دینی برای کودکان

موضوع : Religious education of children

موضوع : تعلیمات دینی اسلامی برای کودکان -- ایران

موضوع : Islamic religious education of children -- Iran

موضوع : تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : *Domestic education -- Religious aspects -- Islam

رده بندی کنگره : BP۲۵۳/۴/ب۹۷د۵ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۴۷۲۰۱۳۸

ص: ۱

اشاره

تقدیم

تقدیم به دختری که لقب اُم ابیها گرفت.

تقدیم به بانویی که بهترین خلایق را همسر و یاور بود.

تقدیم به مادری که در خانه ای گلین و کوچک، بهترین فرزندان عالم را تربیت کرد.

تقدیم به حضرت فاطمهٔ زهراء (علیهاالسّلام).

ای کعبهٔ بی حاجی و ای قبلهٔ غایب

تو لیلهٔ قدری و جهان «لیل رغائب»

یا اُمِّ هَنا، اُمِّ وِلا، اُمِّ ابیها

هرگز به مقامت نرسیدند مناصب

قدرِ تو غدیر است و نصابِ تو نبوّت

معراج تَولّایی و میقات مناقب

تو مادر آبی و علی هم پدرِ خاک

آب و گِل ما مهر تو بانوی مواهب

از ریشه نبی هستی و بر شاخه امامی

در مرتبتِ تو چه حقیرند عجایب

با نام غریبِ تو که سرحلقهٔ وصل است

آدینه شبی حضرت آدم شده تائب

اسماءِ تو از چیست که در معرکه حیدر

«یا فاطمه» را گفت و به دشمن شده غالب؟

تشییع شبانگاه تو بر دوش ملائک

تدفین تنِ پاک تو با دست کواکب(۱)

۱- بخشی از شعر آقای قادر طراوت پور.

فهرست

ص: ۷

ص: ۹

مقدمه

بی شک، دین برای تربیت(۱) بشر آمده و برای آن مبانی، اصول، روش ها و تکنیک هایی طراحی کرده است.

کتاب های آسمانی و انبیاء و اولیای الهی، برای تربیت بشر با ارائهٔ جهان بینی و بیان اخلاق و تشریح آداب و والزام به انجام آنها، دین را توصیف کرده اند. تربیت دینی زاییدهٔ این مجموعهٔ منسجم است وتربیت یافتهٔ این مکتب ، باید تصویری روشن وبینشی شفاف نسبت به خدا وخودش وهستی داشته باشد.همچنین بایدخوبی هاو بدها به اوعرضه شود و چگونگی کسب فضایل و دوری از رذایل را بیاموزد و آداب آیین های دینی ،به خصوص واجبات ومحرمات رافراگیرد وبه واجبات عمل و از محارم دوری کند.بیان این موضوعات ، به صورت همه جانبه وعمیق و تدریجی ، همراه با باور و عواطف ، درگذر زمان باعث شکل گیری شخصیت دینی مخاطب می شود که با بروز باورهای دینی و خُلق ها و رفتارهای دینی نمود می یابد.

ص: ۱۰

۱- تربیت یعنی: برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی استعدادها و توانایی ها و قابلیت های انسان، به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب انسانی است . (به نقل از: حجه الاسلام دکتر محمدعلی رضایی).

در مسیر تربیت دینی برخورد گذاره ای با موضوعات تربیتی(۱) نتیجهٔ جامع و کاربردی و تأثیرگذاری به همراه ندارد. لازمهٔ پرداختن به تربیت دینی عبارت است از:

بیان اصول و راهبردهای اساسی در تربیتی دینی،

توجه به عامل ها و زمینه های دین پذیری ، بیان روش هایی برای جلب، جذب، خوشایندی، عمل کردن و نهادینه کردن موضوعات محوری، در تربیت دینی .

بنابراین، سه محور بیان شده،، یعنی اصول تربیت دینی و عوامل دین پذیری و روش های نهادینه کردن موضوعات محوری در تربیت دینی، چشم انداز مسیر بحث ما خواهد بود.

در اینجا وظیفهٔ خود می دانم از تمام کسانی که در به ثمر رسیدن این کتاب مرا یاری کردند، سپاسگزاری کنم. به خصوص از راهنمایی های خطیب توانا، جناب حجه الاسلام و المسلمین مهدی دانشمند و کارشناسان علوم تربیتی مرکز مشاوره و راهنمایی «دو به دو»، از جمله دوست و برادر عزیزم، جناب حجه الاسلام و المسلمین احسان شاکرین که با تیزبینی عالمانه هدایت گر اینجانب در این نوشتار بودند، قدردانی و تشکر می کنم.

در ضمن، از خوانندگان محترم درخواست می کنم که ما را از راهنمایی و پیشنهادها و انتقادهای خویش محروم نساخته بیان دیدگاه های خود، در تکمیل این نوشتار سهیم باشند.(۲)

ص: ۱۱

۱- مانند این موضوعات که چگونه فرزندی نماز خوان داشته باشیم؟ چرا فرزندم نماز نمی خواند؟

۲- .Email mohammad.biran@yahoo.com.

فصل اول: تربیت دینی

اشاره

در مسیر تربیت دو رویکرد پیش روی ماست:

۱. بهره گیری از عوامل بیرونی و مادی و توجه به آموزش دینی؛

۲. بهره گیری از عوامل درونی و روش های فرا مادی و توجه به انگیزش های دینی.

در رویکرد اول برای تربیت و تغییر رفتار، بیشترین تکیه بر عوامل بیرونی، همچون آموزش، تذکر، کنترل، نظارت، زور، شرطی سازی، ایجاد عادت و عوامل مادی،؛ همچون تشویق و تنبیه شده است.(۱)

به نظر می رسد دین، بیشتر بر رویکرد دوم دارد، یعنی بهره گیری از عوامل درونی و روش های فرامادی و توجه به انگیزش های دینی تکیه می کند.

بیشترین تکیهٔ دین بربهره وری ازعوامل درونی وروش های فرامادی وتوجه به انگیزش های دینی است .

ص: ۱۵

۱- موضوع بحث ما در اینجا نقد و ردّ رویکرد اول نیست؛ بلکه باید از نتیجه های علمی و تجربی و تکنیک های آن بجا استفاده کرد.، مباحث انسان شناسی و بی توجهی به نیازهای روحی از جمله موضوعاتی است که در علوم تربیتی مطرح می شود و جای نقد در آن بسیار خالی است .در این علوم به نیازهای جسمی و روانی و عاطفی به طور مفصّل پرداخته شده؛ اما مطلبی دربارهٔ روح الهیِ دمیده شده در انسان و شناخت ویژگی ها و اقتضاءهای روحی و نیازهای آن بیان نشده است. دراین بین، عده ای کاملاًـ منکر وجود روح اند و عده ای نیز همچون معنا گراها که روح را پذیرفته اند،از عوامل رشد و انحطاط روحی بی خبرند. بنابراین، پرداختن به مبانی علوم انسانی کاری ضروری به نظر می رسد.

برای شکل گیری و تغییر در حیطهٔ رفتاری، تکیه بر دو حیطه لازم است:

۱. حیطهٔ شناختی؛

۲. حیطهٔ احساسات؛

یعنی اگر به دنبال رفتار پاکیم، بایدا بتدا روش، گرایش، بینش و نگرش را درست کنیم. عوامل درونی، یعنی کارکردن روی بینش و احساسات مخاطب. عوامل درونی، یعنی اگر احساسات و عواطف ناپاک شد، رفتار ما

نیز پاک نخواهد ماند. عوامل درونی عبارت اند از:

تقویت ایمان؛

تحول درونی؛

انقلاب روحی؛

شکوفایی عقل؛

بیداری فطرت؛

بیداری وجدان؛

بیداری الهام ها و اشراق های درونی؛

خودکنترلی و خودکشیکی؛

ایجاد ملکه های اخلاقی و تقوا.

رفتار های دینی ما نشأت گرفته از ایمان و عقیده و ارادهٔ ماست.

که شاید به طور دقیق برنامه ای برای تقویت آن نداشته ایم . با نگاهی به

دستورهای قرآنی متوجه می شویم که

پشتوانهٔ بسیاری از آ ن ها دعوت به عقلانیت و وجدان و الهام های درونی است.

ا گر قرآن انسان را به پرستش کردن امر می کند، پیش ازآن به تفکرکردن دستور می دهد، ا گر انسان را از غیبت کردن نهی می کند، پیش ازآن او رادر جایگاه شخص غیبت شده قرار می دهد تا وجدان انسان را بیدار کند.

بنابراین، انسانی که در تربیتش بر عوامل درونی اش تکیه شود، همچون چاه و چشمهٔ جوشانی است که نیازی به ریختن آب درون آن نیست.

تربیت عقلانی و توجه به اندیشیدن، نخستین موضوعی است که شهیدمطهری(رحمه الله علیه) در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام به آن پرداخته است.

در آموزه های دینی به پاک نگهداشتن احساسات و عواطف نیز بسیارتوصیه شده است. (۱)

مشکل امروز والدین با فرزندان، باور و ایمان نداشتن فرزندان ونهادینه نشدن باورها در درون آ ن هاست.

مشکل امروز والدین با فرزندان، مسئلهٔ تکلیف پذیری و مثلاً نمازخواندن

۱- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ(علیه السّلام): «یا زِیادُ، هَل الـدِّین إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟ ثُمّ تَلَا هَـذِهِ الْایاتِ الثَّلَاثَ کأَنَّهَا فِی کفِّه: (حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الایمَانَ)حجرات،۷ وَ قَا ل (یُحِبُّونَ مَنْ هَـاجَرَ إِلَیْهِم)حشر، ۹(وَ قَـا ل (إِنْ کنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ)آل عمران،۳۱ (محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۲۶ .)

یـا نخوانـدن آ ن هـا نیست؛ بلکه مشـکل اصـلی، بـاور و ایمان نداشـتن فرزنـدان به واجب بودن تکلیفی همچون نماز و نهادینه نشدن آن در درون آ ن هاست.

مسـیر تربیت دینی با تکیه بر عوامل درونی، بیشتر به دنبال نهادینه کردن رفتارهای دینی است. آنچه برای والـدین اهمیت دارد، باورمندکردن فرزندان است، نه تنها تظاهر به آداب و آیین های دینی. (۱) استاد عبدالعظیم کریمی معتقد است:

منشأ تربیت دینی فراینـدی خودانگیخته دارد و ایمان راستین رانمی توان به صورت «تحکمی » و «ساختگی » پدیـد آورد؛ بلکه باید زمینه ای فراهم کرد که فرد بتواند آن را از درون احساس کند و نه اینکه از بیرون اقتباس نماید.

دین یابی فرایندی درونی و فاعلی و شخصی است و دین دهی فرایندی بیرونی و اقتباسی است.

دین یابی، یک فرایند درونی، فاعلی و شخصی است؛ حال آنکه «دین دهی » یک امر بیرونی و اقتباسی است. ا گر بتوانیم شیوهٔ «ا کتشافی » را در تربیت دینی جایگزین شیوهٔ «ا کتسابی »کنیم،بسیاری از آفات تربیت دینی برطرف خواهد شد و حس مذهبی

۱- آیین ها از جمله رو ش های فرامادی برای تربیت بشر است که به آ ن ها کم توجه ایم. گفته شـد که خداونـد برای تربیت بشـر از سه عنصـر باورهـا و آیین هـا و اخلاـق اسـتفاده کرده است؛ ولی تـا کنون روش تربیتی نمـاز، اعتکاف، حـج و...چقـدر بررسـی شـده است؟ هریک از این آیین ها برای تغییر رفتار و رشـددهی ما به چه شـیوه ای، چه پیام و باوری رابرای رسـیدن به چه رفتاری به ما انتقال داده است؟ حجهالاسلام محمدعلی رضایی در کتاب قرآن و علوم بشری در بخش علوم تربیتی با عنوان «روشهای درون دینی و فرامادی » حدود ۱۱۵ روش تربیتی آیینی را بیان کرده اند.

مبتنی بر ایمان درونی که سرشار از زایندگی و معنایابی و لذت پایان ناپذیر است، ایجاد می گردد.(۱)

ازاین رو مهم است که در تربیت دینی به این رویکرد توجه جدی شود.

والدین باید بدانند، تربیت فرایندی است منظم و زمان برو مستمر.

نمی توان و نباید انتظارداشت که یک شبه همه چیز در مجرای صحیح قرارگیرد. والدین باید در القای آموزه ها، ترتیب واهم و مهم را رعایت کنند.

اصول مهم تربیتی

اشاره

سه اصل مهم در تربیت دینی عبارت است از:

۱. زمینه سازی: هموارکردن زمینه ها، مساعدکردن اوضاع، خراب نکردن ذهنیت ها، مواجهه با سختی و ایجاد موانع، ایجاد حساسیت و نقطهٔ عطف، زمینه سازی پیش از تولد، نقش انتخاب همسر و وراثت، آمادگی روحی، آداب هنگام انعقاد نطفه، آرامش روحی مادر و نقش ذکر در ایجاد آرامش، ایجاد رابطهٔ عاطفی با جنین، زمینه های اولیه بعد از تولد، تأثیر شیر مادر در پرورش کودک و نقش تغذیه در تربیت.

۲. انگیزه دهی (انگیزش): آموزش های همراه با احساس و باور و توجه به عوامل تأثیرگذار بر احساسات، همچون طینت، تأمین نیازهای عاطفی، دوست و دوست داشتنی ها، گروه ها و جلسه ها و نیز رسانه ها.

۳. باورآفرینی: توجه به اصول پنج گانهٔ تربیت دینی، پیش از سن

۱- عبدالعظیم کریمی، راز های پنهان در تربیت آسیب زا ، ص ۱۶ .

تکلیف که عبارت است از: ۱. تکریم فرد؛ ۲. ایجاد میل و خوشایندی نسبت به دین؛ ۳. القای روحیهٔ تعظیم نسبت به دین از طریق درک عظمت دین؛ ۴. عادت کردن به آداب اسلامی؛ ۵. فهم حسی احساسی نسبت به موضوعات دینی.

۱. زمینه سازی

اشاره

تربیت، یعنی زمینه سازی برای تغییر رفتار؛

بنابراین والدین و مربیان فقط زمینه سازند و

وظیفهٔ اصلی آنان زمینه سازی و رعایت اصول و تحقق شرایط است. باوجود تمام این زمینه سازی ها و... شاید شخص تربیت شود و البته شاید هم نه؛

چرا که تربیت شدن، کاری اختیاری است، نه اجباری و مکانیکی و تا شخص، خود برانگیخته نشود و اراده نکند، تربیت محقق نمی شود.(۱)

یکی از تفاوت های تربیت دینی با دیگر روش های تربیتی، شنیده ایم که شکل گیری شخصیت افراد تحت تأثیر دو عامل اساسی است:، عامل وراثت و عامل محیط.

ص: ۲۰

۱- آزادی و اختیار از ویژگی های انسان و لازمهٔ کرامت اوست. همچنین،، جلوه ای الهی است که خداوند انسان را بدان گرامی داشته است. اگر انسان مانند جمادات و نباتات و چهار پایان، مجبور و بی اختیار بود، از چنین کرامتی بهره مند نبود. قرآن کریم با اشاره به آفرینش انسان، نخستین ویژگی انسان را قدرت تعقل و تشخیص و آزادی در انتخاب دانسته است: (إِنَّا هَدَیناهُ السَّبیلَ إِمَّا شاکراً وَ إِمَّا کفُورا)؛ (ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر و پذیرا باشد و خواه ناسپاس.)) انسان، ۳). تربیت دینی راه خیر و شر و سعادت و شقاوت را می نمایاند و به انسان حق انتخاب می دهد. نقش پیامبران نیز هدایتگری است و قرآن کتاب تذکر است:. (إِنَّ هـذِهِ تَذْکرَهٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ سَبیلًا) ؛ (این [آیات] پندنامه ای است تا هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد.) (المزمل، ۱۹). خلاصه اینکه در منطق دین، «بودن» انسان در اختیار وی نیست؛ اما «شدن» او در اختیار اوست. اسلام انسان را موجودی انتخابگر می داند که خود باید در ساختن سرنوشت خویش بکوشد.

در تربیت دینی اراد ه تنها عامل و وراثت و محیط زمینه های شکل گیری شخصیت افراد هستند .

اما در تربیت دینی، گویی یک عامل وجود دارد و آن ارادهٔ شخصی است.

وراثت و عوامل محیطی نیز عامل نیستند؛ بلکه زمینهٔ شکٔ گیری اند. عامل اصلی که می تواند بر زمینه ها غالب شود، ارادهٔ شخصی است. آنچه ما به عنوان عامل تربیت لحاظ می کنیم، جنبهٔ زمینه سازی دارد. البته به طور

طبیعی اگر زمینه ها خوب چیده شود، اُمیدِ رشد و ثمر دهی بیشتر خواهدشد.

۱. ۱. هموارکردن زمینه ها

در زمینه سازی برای تربیت، چند اصل را باید رعایت کرد.

یکی از اصولِ زمینه سازی، هموار کردن زمینه هاست؛ یعنی همان کاری که کشاورز، پیش از کشتِ دانه انجام می دهد. او سنگ و کلوخ ها را از زمین جمع می کند، ریشه های جامانده درخت در زمین را برمی کند، زمین را با خیش و بیل نرم می کند، علف های هرزی را که در زمین است، برمی چیند تا توان رشد آن دانه در آینده کاسته نشود. در یک کلام، او زمینه را برای رشد دانه مساعد می کند. سختی کار کشاورز، بیشتر در هموار سازی است؛ وگرنه کاشت دانه زحمت چندانی نخواهد داشت.

خداوند در قرآن ما را دانه ای توصیف کرده.(۱)

ص: ۲۱

۱- . (... وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً...) (آل عمران، ۳۷) و (وَ اللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً) (نوح، ۱۷).

و فرموده است که ما را همچون گیاهی از زمین می رویاند و فقط کسانی رشد خواهند کرد که دانهٔ وجودی خود را در موقعیت مساعدقراردهند.(۱)

اگرزمینهٔ رشد برای دانهٔ وجودی انسان که توان و استعداد خدایی شدن را داراست، فراهم نباشد، آن دانه فاسد خواهد شد. همچنین، خداوند درمثالی می فرماید، کسی که دانه ای را روی سنگی می کارد، نباید از آن، انتظار

شکوفایی و رشد داشته باشد.

مادر، زمین و پدر، بذرپاشِ باغ تربیت است.

توجه به این نکته که گویی مادر، زمین مساعد و پدر، بذر پاشِ، باغ تربیت است، درخورتأمل است.

اگر بهترین بذر اصلاح شده در زمینی نا مساعد کِشت شود، اُمیدی به رشد آن نیست؛ ولی دیده شده است، آنگاه که زمین از هر جهت برای کاشت مساعد است، اگر دانه پراستعداد هم نباشد، باز رشد خواهد کرد.(۲) امید به رشدیافتن کودکانی که از نعمت مادرانی پاک دامن، مؤمن، عفیف، دانا و با ایمان برخوردارند، از کودکانی که مادرانی این چنینی ندارند، بیشتر است.

آری، مادر «بلد الطیب» است.

۱- (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكاها * وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها)شمس، ۹تا ۱۰).

۲- می توان در این زمینه به این آیات شریفه اشاره کرد: (نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) . (بقره، ۲۲۳) . مادر در این آیهٔ شریفه به زمین کشاورزی توصیف شده است و وجه شباهت این دو، یعنی زمینه سازی و مساعدشدن برای رشد دانه، در درون زمین و پرورش فرزند در دامن مادر شدن درخورتأمل است. (وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذى خَبُثَ لا يخْرُجُ إِلَّا نَكداً كذلِك نُصَرِّفُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يشْكرُون) . (اعراف، ۵۸). . زمین پاک به اذن الهی گیاه در آن خوب رشد می کند؛ اما از زمین شوره زار انتظاری به غیر از رویش خاشاک نیست.

دیـده شـده است، در خـانواده های نابسامانی که پـدر بی تعهـد و بـد اخلاق و یا حتی فاسـد است، ولی مادری مؤمن و دلسوز آگـاه آن خانواده را مـدیریت می کنـد، کشتی خانواده در این تلاطم غرق نخواهـد شـد و به ساحل آرامش و سـعادت خواهد رسید. ولی هرگاه مادری فاسد و ناآگاه وبی حیا محور خانواده ای قرار می گیرد، هرچند پدر دلسوز و با ایمان باشد، اُمیدی به رسـتگاری آن خـانواده نیست؛ چرا که نقش مـادر، عـاطفه و احسـاس مادری، دل بسـتگی او به فرزنـدان و توان جهت دهی او انکارناشدنی است.

انسان موجودی به شدّت احساس پذیر است. وابسـتگی عاطفی که میان فرزندان و مادر وجود دارد، زمینهٔالقای حُب و بغض ها و نیز عشق و علاقه ها یا تنفر و کینه ها را فراهم می کند.

۱. ۲. مساعدکردن موقعیت

ناهموار ی های مسیر تربیت دینی معلول ذهنیت های خراب وتصویرسازی های نادرست است.

مساعـدکردن موقعیت رشد، جلوهٔ دیگری از هموارسازی است. ایجادفضایی مملو از آرامش و به دور از تنش و توجه کردن به نیاز های اساسی جسمی و روانی و عاطفی برای بشر بسان نور، آب، کود و سم است برای

خـاک و دانـه. دانـه در مـوقعیت مساعـد، زمینـهٔ رشـدش فراهـم خواهـد شـد.خراب نکردن ذهنیـت هـا، برنـامه ای در جهت هموارسازی است. ذهنیت

ص: ۲۳

خراب، بینش ناصحیح و نگاه همراه با منفی گرایی و ناامیدی و... زمینه ساز شکل گیری طرح واره های معیوب بر شخصیت فرد خواهد شد. همچنین،یکی از ریشه های رفتار ناصحیح، ادراک های ناسالم است. ناهمواری های مسیر تربیت دینی معلول ذهنیت های خراب و تصویرسازی های نادرست است. اگر والدین فضای ذهنی فرزندان را خراب نکنند و تصویری درست و شفاف از خودش و هستی و دین به او ارائه کنند، گرایش های فطری و طبیعی، او را به سوی کمال خواهد کشید.

شخصی که بر اثر تلقین و القای اطرافیان، این پنداره ها در ذهنش نقش بسته است که نمی توانم، ارزشمند نیستم، در این عالم مجبورم و هزاران عقیدهٔ اشتباه دیگر ، این برداشت ها به طورطبیعی در رفتارش ظهور و بروز می کند.

پاسخ های اشتباه به پرسش های بچه ها خود عاملی برای خراب کردن ذهنیت آن هاست.

بی جواب گذاشتن پرسش های اعتقادی کودک ضررش به مراتب کمتر ازدادن تصویری تاریک و معیوب و نادرست به اوست .

بی جواب گذاشتن پرسش های اعتقادی کودک و گفتن این جمله که نمی دانم، بعداًبرای شما توضیح می دهم و یا بعداً متوجه می شوی،ضررش به مراتب کمتر از این است که ما تصوری تاریک، مخدوش، معیوب و غلط از یک مسئله در ذهن او ایجاد کنیم.

ص: ۲۴

۱. ۳. مواجه با سختی و ایجاد موانع

انسان استعداد خدایی شدن دارد و دانه ای است که فقط در مسیر سخت دنیا رشد می کند و استعدادهایش شکوفا می شود.

استعدادهای بی نهایت بشری در مواجهه با سختی ها بروز می کنند.

بعد از هموارکردن زمین تربیت، رشد این دانه و شکوفا شدن استعدا های درونی او در گروی قرارگرفتن در فرایند و مسیر سخت و مواجهه با سختی ها و امتحان ها و تکلیف هاست.

خدا بشر را به دلیل رحمت گسترده و بی نهایت خویش خلق کرد تا او را خدایی کند؛ یعنی بشر را به منبع بی نهایت صفات خویش متصل کند. راه خدایی شدن بشر و مسیر آن گذر از دنیایی است، که در کلام معصومین (علیهم السّلام) به مزرعهٔ آخرت و زندان مؤمن و مکانی پیچیده به سختی ها و محدودیت ها توصیف شده است.

همان طور که دانه باید در زمین مساعد کاشته شود و زیرخاک، سختی ها بکشد تا بر اثر این سختی ها شکفته شود و این شکفتگی و جوانه زدن از آثار تحمل آن سختی هاست، استعدادهای بی نهایت بشری نیز در مواجهه با سختی ها بروز می کنند.

یکی از اصول تربیت دینی مواجهه با سختی هاست؛ ازاین رو خدای حکیم در دنیا، موانع و سختی های فراوانی پیش روی بشر نهاده است. حال، اگر شیوهٔ مواجهه با این سختی ها درست باشد، صفات عالی انسانی کسب می شود و شخص، به اصطلاح خدایی می شود. بشر به دنیا آمد

تـا خلیفـۀ خـدا و شبیه او شود. راه کسب صـفات خـدا قرار گرفتن در اتوبـان دنیـا، یعنی اتوبان کسب فضایل و دوری از رذایل است.، آری، دنیا اتوبان منتهی به خداست که پیچیده به سختی هایی است، مانند سختی مبارزۀ ماده با معنا، سختی مبارزۀ جسم مـادی بـا خواسـته هـای محـدودش و روح بی نهـایت گرا بـا خواسـته های نامحـدودش. مواجهه با این سـختی ها به جهاد اکبر توصیف شده است.

صفات الهی در جدالی سخت و غلبه بر سختی ها کسب می شود.

به طور مثـال،: وقتی کسـی که بـا فقیری مواجه می شود، نفس بنابر اقتضاء طبیعی اش می گویـد: «به او کمک نکن؛ چرا که از اموال تو کم می شود.» منفعت سنجی مادی، منع ایجاد می کند؛ ولی کمال گرایی فطریِ روح فشار می آورد که کمک کن و دل از مال و منفعت برای هدفی بزرگ تر برکن.، کسـی که در این جدال بر نفس غالب می شود، به واسطۀ تحمل این سختی، صفت کریم پیدا می یابد.، کسب صـفات دیگر نیز همین گونه است. کسی که بر خشم نفس غلبه می یابد، ، کاظم می شود و کسی که بر هیجان نفس برای ریختن آبروی دیگری غلبه می یابد، ساتر می شود و... .

امیرالمؤمنین، علی(علیه السّلام) می فرمایند: که درختِ کوهستان چوبش محکم تر و آتش زغالش شعله ورتر است؛

چراکه سختی بیشتری کشیده است.(۱) حال، این پرسـش مطرح می شود که بچه های ما ، درخت کوهستان اند یا درخت باغ، و یا یک

ص: ۲۶

۱- قال علی علیه السـلام: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَهَ الْبَرِّیهَ أَصْلَبُ عُوداً وَ الرَّوَاتِعَ الْخَضِرَهَ أَرَقُّ جُلُوداً وَ النَّابِتَاتِ الْعِذْیهَ أَقْوَی وَقُوداً وَ أَبْطَأُ خُمُوداً.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ؛ ج ۱۶، ص۲۸۹، نامۀ حضرت به عثمان ابن حنیف انصاری.)

مشت ریحان، رشد یافته در گلخانه ای؟

در مسیر تربیت باید مواجهه با سختی ها جزء یک برنامهٔ تربیتی باشد تا فرد رشد و صعود کند، و پَرِ پرواز بیابد. سختی ها انواعی دارند:

. سختی مسؤلیت پذیری:؛ تو وظیفه داری این کارها را انجام بدهی.

. سختی نظم پذیری: ؛کسی که نظم پذیر می شود، هرجور که دلش می خواهد و دوست دارد، نمی تواند عمل کند و این خود، نوعی تمرین برای مبارزه با هوای نفس است.

. سختی ادب ورزی:؛ ادب از کلمه دَب گرفته شده و به معنای حد و حدود است. کسی که حد و حدود ها و قاعده های اجتماعی را رعایت می کند، همین تحمل سختی باعث رشد شخصیتی و صلابت در رفتار او خواهد شد.

مواجهه با سختی، راهبردی تربیتی است که باید متناسب با توان شخص باشد.

مواجهه با سختی، یک راهبردی تربیتی است و پیداست این سختی ها باید متناسب با توان شخص هم باشند.

خدای تبارک و تعالی در مسیر بندگی و رشد دهی ما دو مانع طراحی کرده است:

۱. مانع درونی به نام نفس؛ ۲. مانع بیرونی به نام شیطان و طاغوت ها. صفات الهی با مواجهۀ صحیح و برخوردمناسب با موانع و سختی ها حاصل می شوند. کسانی که از پسِ غلبه بر مانع درونی برمی آیند، بر شیطان و طاغوت ها هم مسلط خواهند شد.

ص: ۲۷

کسانی که صلابت و ثبات شخصیتی شان بیشتر است گویی دشواری های زندگی شان بیشتر بوده است.

موتور سوار پرشی، قدرت پرش خود را مدیون موانع و شیوهٔ صحیح برخورد خود با موانع می داند و اگر این موانع وجود نداشتند، پرشی هم شکل نمی گرفت داشت.، فقط ورزشکارانی موفق به رکورد شکنی می شوند که پیش از مسابقه، با تمرین های سخت بر استقامت و توانایی خود افزوده باشند.

در مبارزه با سختی هاست که اراده ها قوی می شود.، کسانی که دشواری های زندگی آن ها بیشتر بوده است، صلابت و ثُبات شخصیتی بیشتری یافته اند.

در آموزه های دینی، هرچه عبادت سخت تر باشد، ثواب آن نیز بیشتر است و گویی تأثیرگذاری آن بر رفتار و شیوهٔ زندگی بیشتر خواهد بود. عبادت هایی همچون جهاد با نفس، جهاد با دشمنان ، حج، روزه و اعتکاف نمونه هایی هستند که تأثیر شان برای همه روشن است.

همین روال در کارهای مستحبی نیز مشهود است. بی شک، گرفتن روزهٔ مستحبی در تابستان و وضو با آب سرد در زمستان، رفتن به زیارت امام حسین(علیه السّلام) با پای پیاده، خواندن قرآن به صورت ایستاده و...

ثواب بیشتری دارد. درحقیقت، مواجهه با سختی عامل رشد انسان است و رشد یافتن و خدایی شدن بشر با تحمل سختی ها و گذر از آن هاصورت می گیرد.

خواسته های فرزندان باید محدود و مشروط و بنابر سنجش موقعیت و مصلحت آنان تأمین شوند.

فرزنـدان نیازها و خواسـته هایی دارند. روشن است که نیازهایی واقعی ،همچون نیاز به خورا ک، پوشاک، سـلامت و امنیت را باید تأمین کرد. درکنار این نیازها فرزندان از والدین خواسته هایی نیز دارند؛ اما قرار نیست که تمام خواسته های بچه ها تأمین شود؛ بلکه با پذیرش اصل مواجهه با سـختی، خواسـته های فرزندان باید محدود و مشـروط و بنابر سـنجش موقعیت و مصلحت آنان تأمین شوند. متأسفانه امروزه والدین نه تنها فرزندان خود را با سختی مواجه نمی کنند، بلکه موقعیت و زمینه ای فراهم

می کننـد که فرزنـدان وظیفـهٔ انسـانی و شخصـی خود را نیز بـا انگیزه هـای مـادی انجام دهنـد. مثلاً برای سوق دادن آ ن ها به کارهـای خوب، تشویق هـای مـادی و یا آنی برای آ ن ها درنظر می گیرنـد؛ درحالی که تشویق ابزاری تربیتی است و عامل به شوق درآوردن بشر است.

تشویق اگر مادی و و مزدگونه باشد، مانع خودبرانگیختگی های درونی خواهد شد.

تشویق اگر مادی و بلافاصله بعد از انجام عمل و مزدگونه باشد، مانع خودبرانگیختگی های درونی خواهد شد. در انجام وظیفه های انسانی،همچون احترام به بزر گ ترها و نوع دوستی و رعایت حال افراد در خانواده

و همچنین، در وظایف و تکالیف دینی، نباید تشویق به صورت مادی و فوری باشد. فرزند ما باید بداند که این ها وظیفهٔ اوست و رشد او در سایهٔ انجام این وظایف و تحمل این سختی هاست و برای رسیدن به سعادت وکمال باید این مسیر را با انگیزهٔ درونی طی کند، نه به خاطر تشویق شدن ازسوی دیگران و نه برای جلب منفعت های مادی. حضرت امیرالمؤمنین،علی(علیه السّلام) فرمودند: «خدایا تو را به دلیل ترس از جهنمت یا به شوق بهشتت عبادت نمی کنم؛ بلکه عبادتت می کنم، چون تو را لایق عبادت یافتم.»(۱)

۱. ۴. ایجاد حساسیت

یعنی چه؟ چرا این واژ ه را به کار بردید؟

یکی از مقدمه های زمینه سازی برای بروز رفتار دینی

ایجاد حساسیت نسبت به رفتارها و گفتارهای درست و نادرست و بارگذاری کدهای مثبت و منفی در سنین پیش از تکلیف است؛ همان طور که در لوح فشردهٔ فطرت، خداوند میل به خوبی و تنفر از بدی را قرین ما کرده است.

رفتار کودکان تا سن چهارسالگی، بیشتر در تقلید ریشه دارد.

رفتار بچه ها تا سن چهارسالگی، بیشتر ریشه در تقلید، از طریق مشاهدهٔ رفتار اطرافیان و نیز واکنش های خوب یا بد اطرافیان نسبت به رفتارشان ریشه

ص: ۳۰

۱- قَالَ عَلِی علیه السلام: «مَا عَبَدْتُک خَوْفاً مِنْ نَارِک وَ لَا شَوْقاً إِلَی جَنَّتِک بَلْ وَجَدْتُک أَهْلًا لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدْتُک.». (محمد بن زین الدین،أبی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه،ج ۲، ص۱۱.)

دارد. کودکان سعی می کنند آنچه را می بینند و می شنوند و احساس می کنند، تقلید کنند. کودکان بعد از سن بلوغ، مفاهیم عقلی و استدلالی را درک می کنند و سن آموزش رسمی آنان هفت سالگی است؛، اما آنان بعد از سه ونیم سالگی می توانند مفاهیم کلی(۱) را آرام آرام و به تدریج درک می کنند . بنابراین، والدین می توانند مفهوم های کلی را از طریق رفتار های روزمرهٔ خود که همراه با احساس و عاطفه است، به تدریج و به سادگی به کودکان بیاموزند و هر چه این پیام ها در رفتارهای والدین بیشتر باشد، زمینهٔ تأثیر گذاری آن نیز بیشتر خواهد شد.

زیبایی و بزرگی یا زشتی و کوچکی هر موضوعی

با حس و حالتِ آن در چهره ها نمود می یابد.

یکی از معناهای تربیت، حرکت سیال کنش و واکنش در موقعیت های گوناگون است.

اگر کودک در روالی ثابت و همیشگی، واکنش مناسبی در چهره و یا رفتار ما والدین نسبت به موضوعات مشاهده کند، به طور ناخودآگاه کدگذاری خوب یا بد را از منظر والدین در می یابد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما اهل بیتی هستیم که هرگاه فرزندانمان به سن پنج سالگی می رسند، به ایشان سفارش می کنیم که نماز بخوانند؛ ولی شما هرگاه فرزندانتان به هفت سالگی رسیدند به ایشان بگویید که نماز بخوانند.»(۲) برداشتی که از این حدیث می شود

۱- مفاهیمی همچون دور، نزدیک، بُعد، حجم، ارتفاع، رنگ، خوب، بد و، زشت.
۲- قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْیانَنَا بِالصَّلَاهِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ خَمْسِ سِنِینَ فَمُرُوا صِبْیانَکمْ بِالصَّلَاهِ إِذَا کانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِینَ...».. (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۰.)

این است که: از هفت سالگی تا سن تکلیف دختران، یعنی نُه سالگی، دو سال فاصله وجود دارد از هفت سالگی تا سن بلوغ پسر ها پنج شش سال فاصله .

گویی برای تکلیف پذیری دختران که از جنس احساسات اند، باید دو سال، پیش از تکلیف ایجاد حساسیت کرد؛

ولی در پسران که آموزش پذیری کمتری دارند، باید این حساسیت را حدود پنج شش سال پیش از تکلیف ایجاد کرد.

آمادگی ذهنی در کودکان نسبت به تکالیف، تربیت را آسان تر می کند.

پذیرش و کنارآمدن با تکلیف برای بچه هایی آسان تر است که والدینشان دست کم دو سه سال پیش از سن تکلیف، آنان را با موضوعاتی همچون حُجاب و حیا و شیوهٔ معاشرت با محرم و نامحرم آشنا می کنند و ذهن آنان را از پیش، با این موضوعات مواجه می سازند .

در خیلی از برخورد ها که واکنش نامناسبی از افراد سرمی زند یا انتخاب نادرستی می کنند، وقتی از آنان سؤال می شود که چرا چنین کردی، می گویند، نمی دانستم چکار کنم. چرا نمی دانند؟ چون پیش زمینهٔ ذهنی نداشته اند، چون تاکنون به طور جدی ذهنشان با این مسئله مواجه نشده است و آن را پردازش نکرده اند.

یکی از آثار ایجاد حساسیت، مواجههٔ ذهنی با موضوعات است. زمانی پذیرش موضوعی در فرد بیشتر خواهد شد که ذهنش نسبت به آن حساس شود و بعد از مواجههٔ ذهنی با آن، آن را بشناسد و شناختش را به تکنیک و

راهکـار و یـا رفتـار تبـدیل کرده و در زنـدگی روزمره رفتارش را با احساس و عاطفه بروز دهـد. گاهی اوقات، آمادگی ذهنی برای کاری که فرزند قرار است دو سال دیگر انجام دهد، تربیت را آسان تر می کند.

۱. ۵. زمینه سازی پیش از تولد (نقش انتخاب همسر و وراثت در تربیت)

نقش وراثت، در تکوین شخصیت کودک، از دیرباز مطرح بوده و ذهن متفکران را به خود معطوف کرده است.(۱)

منظور از وراثت، انتقال طبیعی

ص: ۳۳

۱- دانشـمندان همواره در پی جوابی قـاطع برای این مسـئله که وراثت در تربیت چه نقشـی دارد، بوده انـد؛ ولی هرگز در این زمینه به رأی مسلّمی نرسیده اند و این اختلاف نظر با وجود پیشرفت دانش ژنتیک همچنان باقی است. به گونه ای که برخی از روان شناسان معاصر، مانند آیزنک معتقدند که ۲۳ ابعاد شخصـیت انسان جنبهٔ ژنتیکی و وراثتی دارد. در مقابل، رفتار گرایانی چون واتسون، وراثت را در تعیین هویت آدمی بی تـأثیر می داننـد. (محمـد عطاران، آراء مربیان بزرگ مسـلمان دربارهٔ تربیت کودک، ص۸۳.) گروهی از روان شـناسان، خوش بختی و بـدبختی انسـان را به وراثت مربوط دانسته انـد. ویگـام می گویـد: «تـوارث، بزرگ ترین و مهم ترین عامـل در تکـوین و تشـکیل شخصـیت فرد است؛، به طـوری که هر نوع سـعادت و شـقاوت شخص در زنـدگی به وراثت مربوط است و تفـاوت یـا اختلاف موجود در بین افراد، همگی نتیجهٔ تفاوتی است که در سـلول هـای نطفه ای مولّـد (ژن هـای) پـدر و مـادر وجود دارد. (علی اکبر شـعاری نژاد، روان شناسـی رشـد، ص۵۷ و ۵۸.) دانشمند دیگری به نام ژنینگس می نویسد: «چگونگی جنبه های ذهنی یا عقلی در هر مرحله از مراحل رشد فرد، بیش از هر چیز، به ژن هـا متکی است و می توان گفت، هیـچ مظهری از مظـاهر تفـاوت های فردی وجود نـدارد که اساس و پایه اش توارث نباشـد.» (همـان.). متفکران اسـلامی نیز به نقش توارث در شخصـیت انسـان توجه کرده انـد؛ البته اختلاـف نظر نیز میـان آن هـا وجود داشـته است. خواجه نصـیر(رحمه الله علیه) در کتـاب اخلاق ناصـری، به اختلاف آرا در این زمینه اشاره می کنـد و خود نیز به تأثیر توارث در اخلاق و شخصـیت انسان اعتقاد مسـلم دارد. (خواجه نصـیر الدین طوسـی، اخلاق ناصـری، به تصـحیح: مجتبی نوری و علی رضا حیـدری، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.) سـعدی نیز وراثت را در شخصـیت انسان مؤثر می دانـد و معتقد است که فرد از نیاکان خود اسـتعداد و هوش یا کودنی و خوی های زیبا یا زشت را به ارث می برد. بنابراین، نیروی تربیت محدود است و تنها در کسـی که فطرت وی آمادگی پذیرش آن را دارد، مؤثر و سودمند می افتد و در کسـی که طبعاً مستعد نیست، بی اثر است. چون بود اصـل گوهری قابل/ تربیت را در او اثر باشـد هیـچ صـیقل نکو ندانـد کرد/ آهنی را که بـدگهر باشـد (گلستان، باب هفتم) سـعدی در کلاـم دیگری می سـرآید: پرتو نیکـان نگیرد، هر که بنیادش بـد است /تربیت نااهل را چون گردکان برگنبد است (گلسـتان، باب اول) غزالی نیز با تمسک به روایت های اسـلامی، وراثت را عاملی مؤثر در تکوین شخصـیت کودک می داند.

بعضی ویژگی های بیولوژیک بدنی و ذهنی یا عقلی از والدین و اجداد به فرزندان است و این انتقال به وسیلهٔ سلول های نطفهٔ والدین انجام می گیرد. در هستهٔ هر یک از این سلول ها رشته هایی، زوج زوج به نام «کروموزوم» وجود دارد که اساس توارث به آن ها مربوط است. این کروموزوم ها خود حاوی دانه های بسیار ریز میکروسکپی هستند که «ژن» نامیده می شوند. ژن ها تعیین کنندهٔ ویژگی های بدنی و عقلی یا ذهنی شخص هستند.(۱)

خداوند به وسیلهٔ تکوین و خلقتی خاص، هر موجودی را به سوی مقصد معینی هدایت کرده است.، نطفهٔ انسان نیز انسان بالقوه ای است که قابلیت و استعداد تکامل جسمی و روحی را داراست ؛ پس او از هدایت الهی برخوردار است و به دلیل بهره مندی از روح و نفس ناطقه قادر است به سوی کمال و سعادت جاودانه حرکت کند یا از پذیرش هدایت امتناع ورزد و راه شقاوت و بدبختی را برگزیند. انسان می تواند با پرورش استعدادهای درونی و بالقوه اش در یک نظام تربیتی صحیح و جامعی به کمال

۱- برای پیدایی یک صفت ارثی در فرزند، دو ژن از والدین به فرزند می رسند که اگر هر دو از لحاظ صفت مذکور همانند بوده و در نتیجه آن صفت ظاهر شود، می گوییم: «هر دو ژن، ظاهر و بارز هستند.» ولی گاهی ممکن است آن دو ژن دارای خصوصیات ناهمانند باشند؛ مثلًا در ژن های رنگ چشم امکان دارد، رنگ چشم پدر سیاه و رنگ چشم مادر آبی باشد (دو ژن متفاوت)؛ در این صورت یکی از آن دو ژن قوی بوده، صفت خاص خود را ظاهر می سازد که آن را ژن بارز یا غالب گویند و ژنی که ضعیف بوده و نتوانسته است صفت خاص خود را ظاهر سازد، ژن مستور یا مغلوب نامیده می شود و این ژن مستور هرگز از بین نمی رود؛، بلکه از نسلی به نسل بعد منتقل می شود و احتمال دارد که در نسل های دور به صورت ژن بارز در آمده و ظاهر شود که علم هنوز علت این امر را کشف نکرده است. (علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۶۱ .) عبداللّٰه بن سنان می گوید: که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «گاهی فرزند به پدر و عمویش شباهت دارد؟» فرمود: «هنگامی که نطفهٔ مرد بر نطفهٔ زن پیشی بگیرد (غلبه کند)، فرزند به پدر و عمویش شبیه می شود و گاهی که نطفهٔ زن بر نطفهٔ مرد پیشی بگیرد، [غلبه کند]«گاهی فرزند به پدروعمویش شبیه می شود و گاهی که نطفهٔ زن بر نطفهٔ مرد پیشی بگیرد، فرزند به مادر و دایی خودشبیه می شود (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار ، ج ۶۰ ص ۳۳۹ .)

شایستهٔ خویش نائل شود. یکی از زمینه های مهم در این مسیر، نقش انتخاب همسر و وراثت است. استادمطهری می گوید:

گام اول در تربیت فرزند، انتخاب همسری صالح و شایسته است.

انسان موجودی است که استعدادها و قابلیت های نهفته و درونی او در جریان تربیت، ظهور و بروز می یابد. گام اول در تربیت فرزند، انتخاب همسری صالح و شایسته است که زمینهٔ وراثتی مطلوب در جهت تولد و تربیت فرزند پدید می آورد و از گام های اساسی تربیت فرزند به حساب

می آید؛ زیرا انسان برخی از ویژگی های خویش را به اجبار از طریق وراثت دریافت می نماید.(۱)

در حقیقت روزیِ حلال و شایستگی والدین تأثیر بسزایی در پاکی اصلاب آن ها خواهد داشت و فرزندان چنین والدینی نیز صالح خواهند بود؛ در حالی که روزی حرام و بی لیاقتی والدین موجب ناپاکی صلب های ایشان می شود و زمینهٔ تولد فرزندانی ناصالح را فراهم می آورد.(۲) در کلام معصومان علیهم السلام آمده است: که

اگر کسی می خواهد همسری انتخاب کند، باید دربارهٔ او تحقیق کند، او را بشناسد و از روحیاتش آگاه شود

تا مبادا، به آفت ها یا بیماری های نفسانی دچار باشد و در نتیجه، این بیماری ها به فرزندان سرایت کند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله در این باره می فرمایند:

«تَخَیرُوا لِنُطَفِکُمْ فَانَّ الْعِرقَ دَسّاسٌ»؛ (در انتخاب همسر دقت کنید؛ زیرا ویژگی های پدران و مادران، به [کودکان] ارث می رسد.)

۱- مرتضی مطهری،انسان در قرآن ، ص ۳۷ .

۲- نک: عبدالحسین، طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵ ، ص ۳۴۶.

همچنین، اسلام ازدواج با زن احمق را منع کرده است تا از او افراد عقب مانده متولد نشوند.(۱)

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند که فرمودند:

«إیّاکُمْ وَ تَزوِیجَ الْحَمقَاءِ فإِنَّ صُحْبَتَها بَلاءٌ و ولَدُهَا ضِیاعٌ.»؛(۲) (

از ازدواج با زن احمق بپرهیزید که هم نشینی با او نوعی گرفتاری است و فرزندش عقب مانده و ناقص می شود.)

در احادیث بسیاری به مسلمانان سفارش شده است که پیش از اقدام به ازدواج، به آزمایش جسمی و جست وجو و تحقیق بپردازند تا مبادا همسر یا خانواده اش به بیماری های جسمی یا روحی دچار باشند. البته این سفارش به زن و مرد شده است.(۳)

۱- محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۲۹.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج۲، ص۱۳.

۳- . از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده است:«السَّعِید سَعِید فِی بَطْنِ اُمِّهِ وَ الشَّقِی مَنْ شَقِی فِی بَطْنِ اُمِّه.». معنای روایت این است که شکم مادر زمینه ساز سعادت و یا شقاوت بچه است.» «مرحوم فیض(ره) در تفسیر صافی ذیل آیهٔ شریفهٔ: (هُوَ الَّذی یصَوِّرُکمْ فِی الْأَرْحامِ کیفَ یشاءُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکیم). (آل عمران، ۶) روایتی را نقل می کند که برای همه، به خصوص پدر و مادرها تکان دهنده است. می فرماید:«وقتی دو ملک مصور آمدند که بچه را تصویر و صورت بندی کنند، خطاب می شود به آن دو ملک، که نگاه کنید به پیشانی مادر و سرنوشت این بچه را از آنجا برداشت کنید و آنچه در پیشانی مادر است، همان را قضا و قدر و سرنوشت این بچه قرار دهید.، بعد خطاب می شود، بداء هم برای من قرار بدهید. قضا و قدر تعلیقی است، و آن دو ملک همین کار را می کنند. مقدرات این بچه را، سعادت و شقاوت این بچه را، سرنوشت این بچه را، از پیشانی مادر می گیرند و در پیشانی بچه می نویسند و برای پروردگار عالم بداء قرار می دهند.». «الوَلَدُ سرُّ أبیه»؛ (پسر شیره کشیدهٔ پدرش است)؛ یعنی اگر پدر و مادرش با فضیلت باشند، او هم با فضیلت است و اگر صاحب فضیلت نباشند، او هم صاحب فضیلت نیست.» (حسین مظاهری، تربیت فرزند از نظر اسلام،ص۲.) آیهٔ شریفه می فرماید:« وَ الْبَلَدُ الطَّیبُ یخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذی خَبُثَ لا یخْرُجُ إِلاَّ نَکداً کذلِک نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یشْکرُون». (اعراف، ۵۸ .)» این تشبیه معقول به محسوس است؛ یعنی می خواهد مطلب معقولی را برای ما نزدیک به فهم کند؛ لذا ازاین رو در قالب توصیفی حسی می فرماید: که زمینِ آباد، خوب حاصل می دهد؛ اما زمین شوره زار حاصل نمی دهد.، یعنی خبراز دل مهذب سرچشمه می گیرد و دل ناپاک هیچ خیری در آن نیست.، شاید معنای دیگرش این باشد که فرزندان پدر و مادرِ با فضیلت و با تقوا و فرزندان پدر و مادر بی عفت، بی تقوا هستند.

انسـان هـا ازنظر هوش و عقل درجاتی بسـیار متفاوتی دارنـد:. بعضـی از آن ها در سـطح بسـیار عالی و نابغه و برخی در سـطح بسیار پایین.

به عقیـدهٔ زیست شـناسان، وراثت مهم ترین عامل این تفاوت هاست. اغلب، کودکان مقـدار هوش و حافظهٔ خود را از پدران و مادران و اجـداد خویش به ارث می برنـد. تجربه های علمی نشان می دهـد که اسـتعداد عقلی عالی یا ضـعف عقلی از ویژگی هـای خـانوادگی است و بیشتر به وراثت ارتبـاط دارد. همچنین، چگونگی جنبه هـای ذهنی یا عقلی در هر مرحله ای از مراحل رشـد فرد، بیش از هر چیز بر ژن ها متکی است و می توان گفت که هیـچ مظهری از مظاهر تفاوت های فردی وجود ندارد که اسـاس و پـایه اش توارث نباشـد. هر فرد کیفیت ساختمـانی اعصـاب و مغزش را از طریق ارث دریافت می کنـد و یادگیری که مهم ترین موضوع یا عامل در تحصـیل است، مسـتقیماً با وضع هوشـی بسـتگی دارد و هوش نیز از کیفیت دسـتگاه عصبی متأثر است؛، به طوری که بعضی از روان شناسان، هوش را بیشتر موروثی می دانند.(۱)

انتقال ویژگی های اخلاقی هم بی ارتباط با وراثت نیست.، از مضـمون احادیث اسـتنباط می شود که علاوه بر صفات طبیعی و ظاهری، خصـلت های اخلاقی والـدین نیز زمینه هایی را در فرزندان ایجاد می کند؛. مثلاً در جنگ جمل، محمد حنفیه علمدار لشکر بود و چند بار حمله کرد؛ اما دشمن مانع پیشروی او شد. حضرت علی علیه السلام به او فرمودند: «این ضعف و ترس

ص: ۳۷

۱- نک: لورا برک ، روان شناسی رشد، ص۵۷.

را از مـادرت به ارث برده ای.»(۱) یا از ایشان روایت شـده است که فرمودنـد: «نیازهای خود را از مردم شـریفی که ریشه های خانوادگی اصـیلی دارنـد، بخواهیـد؛ زیرا خواسـته ها نزد آن ها بهتر و پاکیزه تر روا می شود.» یا به مالک اشتر توصـیه کردند: «افراد با تجربه و عفیفی که از خانواده های شـریف بوده و به حریم اسـلام زودتر قـدم گذاشـته اند، به کارمندی اداری انتخاب کن؛ زیرا آنان اخلاقی کریم تر و روشـی پسـندیده دارنـد و بی طمع و عاقبت انـدیش انـد.»(۲)بر همین اسـاس است که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودند: «شـقی، در شـکم مادرش بدبخت است و سـعید در شکم مادرش خوشبخت.» و این حدیث دلالت بر تأثیر شدید اخلاقیات والدین بر فرزندان دلالت دارد.»(۳)

موضوع وراثت در شکل گیری خَلق و خُلق و هوش انسان ها، به عنوان عاملی مسلّم و انکارناشدنی پذیرفته شده است.

البته معنـای آن این نیست که ویژگی هـای موجود در نطفهٔ والـدین، علت تمـام ویژگی هـای فرزنـدان است و سایر عوامل، از جمله محیـط پرورش و ارادهٔ شخصـی تـأثیری بر آن هـا ندارنـد؛ بلکه وجودآن هـا در حـد اقتضـاء و اسـتعدادی بیش نیست و شکوفا شدنشان علاوه بر محیط، با ارادهٔ شخصی نیز ارتباط دارد.

می توان گفت،: تجهیزات وجودی موجودات، زمینه ساز رسیدن آن ها به کمال

۱- قـال ابن أبی الحدیـد فی شـرح نهـج البلاغه: «دفع أمیر المؤمنین علیه السـلام یوم الجمل رایته إلی محمـد ابنه و قـد اسـتوت الصـفوف و قال له احمل فتوقف قلیلا فقال یا أمیر المؤمنین أما تری السـماء کأنها شآبیب المطر فـدفع فی صدره و قال أدرکک عرق من أمک ثم أخـذ الرایه بیـده... ... ((ابن ابی الحدیـد، شـرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۳؛ به نقـل از: بحار الأنوار، ج ۴۲، ص۹۸، باب ۱۲۰.))

۲- نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳.

۳- نک: حسین سوزنچی، خلاصهٔ کتاب کودک از نظر وراثت و تربیت، ص۳۴.

خاص خود است؛ ولی کمال و سعادت انسان فقط معلول، ارادهٔ شخصی است، و وراثت و محیط، زمینهٔ بروز رفتارند، نه علت آن. در قیامت به کسانی که پدران و یا مادرانی ناباب و یا محیطی نا سالم داشته اند، نمی گویند که تکلیفی بر شما نیست؛، بلکه به این گونه افراد گفته می شود که شما می توانستید بر زمینه ها مسلط شوید ولی اراده نکردید و حتی نمونه هایی از افرادی که بر زمینه ها مسلط شده اند را نشانشان می دهند.(۱)

۱. ۶. آمادگی روحی و آگاهی از آداب هنگام انعقاد نطفه

یکی از زمینه های تربیتی پیش از تولد، آگاهی از احکام و آداب انعقادنطفه است.

یکی از کارکردهای اساسی زندگی مشترک فرزندآوری است؛ولی لازمهٔ آن، اشتیاق به فرزند آوری و آمادگی پذیرفتن این مسئولیت، پیش از پدر یا مادر شدن است

داشتن برنامه برای دوری از رذایل اخلاقی، رعایت

ص: ۳۹

۱- آیاتی که به طور اجمال به موضوع وراثت تفسیر شده است اشاره می کنند، عبارت اند از: «هَلْ أَتی عَلَی الإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یکنْ شَیئاً مَذکوراً * إِنّا خَلَقْنا الإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً؛». بر انسان زمانی گذشته که موجود درخوربیانی نبود، [چیزی بود که نام خاصی نداشت]. ما انسان را از نطفه ای مخلوط و مرکب آفریدیم تا او را امتحان کنیم؛ پس او را شنوا و بینا قرار دادیم.) (انسان، ۱ تا ۲) و «الَّذِی أَحْسَنَ کلَّ شَی ءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الإِنْسانِ مِنْ طِینٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ * ثُمَّ سَوّاهُ وَنَفَخَ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَهَ قَلِیلًا مَا تَشْکُرُونَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَکم السَّمْعَ وَالأَبْصارَ وَالأَفْئِدَهَ قَلِیلًا ما تَشْکرُونَ؛». (خدایی که هر چیز را که آفرید، نیکو آفرید، آفرینش انسان را از گِل شروع کرد، بعد از آن، نسل او را از چکیدهٔ آب بی ارزش قرار داد. سپس او را درست اندام کرد و از روح [منسوب به] خودش در آن دمید و برای شما گوش و قلب قرار داد؛، ولی کمتر شکر او را به جای می آورید.) (سجده، ۷ تا ۹)

سلوک معنوی، رعایت حلال خوری و ایجاد فضای معنوی، بر آمادگی روحی تأثیر گذار است. همچنین، یکی از زمینه های تربیتی پیش از تولد، آگاهی از احکام و آداب انعقاد نطفه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّهَ طَاهِرَهً مُطَهَّرَهً لَا یدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ.»؛(۱)

(خداوند بهشت را پاک آفرید. داخل او نمی شود، مگر کسی که ولادتش پاک باشد) و «... لَا یُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ.»؛(۲) (دوست ندارد ما را مگر کسی که ولادتش پاک باشد.)

از منظر روایات، همسران، هنگام انعقاد نطفه باید توجه به خداوند داشته باشند.

مستحب است [مرد] پیش از نزدیکی کردن، دو رکعت نماز بخواند و پس از ستایش خداوند متعال و صلوات بر پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندانش بگوید: «خدایا الفت و دوستی و محبت و رضایت این زن را روزی من کن و مرا به واسطهٔ او خشنود گردان و میان ما به بهترین شکل و مأنوس ترین الفتی جمع گردان؛ زیرا تو حلال را دوست می داری و حرام را ناپسند می شماری» و به همین مضمون زن نیز دعا کند. همچنین، مستحب است هنگامی که زن بر مرد وارد می شود، مرد دست خود را بر پیشانی زن بگذارد و این دعا را بخواند:

«خدایا طبق دستور قرآن تو، با این زن ازدواج کردم و در امانت تو او را گرفتم و با کلمات تو او را بر خود حلال ساختم. پس ا گر برای من در رحم او فرزندی

۱- احمدبن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص۱۳۹.

۲- همان، ص۱۳۸.

مقدر کردی، او را مسلمانی سالم و صالح قرار بده و شیطان را در نطفهٔ او بامن شریک مگردان.(۱)

در روایـات به گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم) هنگام انعقاد نطفه دسـتور داده شـده است؛» چراکه در غیر این صورت، شـیطان در تشـکیل نطفه با انسان شریک می شود. همچنین، اگر همسران در این زمان توجه نداشته باشند و در زمان هم بستری، مردبه زن نا محرم و یا زن به مرد نامحرم فکر کند، این اندیشه های شیطانی روی بچه اثر می گذارد.

در نمونه ای از قضاوت های حضـرت علی علیه السلام می خوانیم:، زنی بچه ای سیاه چهره به دنیا آورد؛ در صورتی که پدر و مـادرش، هر دو سـفیدچهره بودنـد. مرد ادعـا کرد کـه ایـن بچـه مـال من نیست. وقـتی که به محضـر امیرالمـؤمنین علیه السـلام رسـیدند،؛ امـام از نحوهٔ صـحبت کردن ظـاهری زن فهمیدنـد که او زنی پـاک دامن است. ایشان فرمودنـد: که آیا در اتاقی که انعقاد نطفه انجام شد، عکس سـیاهی وجود داشت؟ آن ها گفتند: بله. امام فرمودند: که در هنگام انعقاد نطفه توجه مرد یا زن، به آن عکس معطوف بوده است. این توجه روی نطفه اثر گذاشته و پسر شما را سیاه چهره کرده است.(۲)

یکی از مصداق های شریک شدن شیطان در نطفه این است که مرد و

۱- نـک: زیـن الـدین بـن علی بـن احمـدعاملی جبعی (شـهیدثانی) ،الروضـه البهیـه فی شـرح اللمعـه الدمشـقیه ، ترجمـهٔ حمید مسجدسرایی، ص ۱۰۲.
۲- نک: حسین مظاهری، تربیت فرزند از نظر اسلام، ص ۴۱.

یـا زن با در حال تخیل زن یا مرد دیگری با همسـرش هم بستر شود.(۱) خداونددربارهٔ نقش شـیطان در اموال و اولاد انسان ها چنین می فرماید:

(وَ اسْـتَفْزِزْ مَنِ اسْـتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِـک وَ أَجْلِبْ عَلَیهِمْ بِخَیلِك وَ رَجِلِك وَ شارِکهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِـدْهُمْ وَ ما یعِـدُهُمُ الشَّیطانُ إِلاَّ غُرُورا).(۲)

دربارهٔ خلقت نورانی

ص: ۴۲

۱- حاجی آبادی در کتاب خود دربارهٔ آداب هنگام انعقاد نطفه می نویسـد: بعضـی از مکروهات نزدیکی با همسـر عبارت اند از: [۱.] در وقت ظهر نزدیکی کند، به اسـتثنای ظهر روز پنجشـنبه؛ زیرا روایت شده که فرزندی که در وقت ظهر روز پنجشنبه نطفه اش منعقد گردد، تا زمان پیری، شیطان به وی نزدیک نمی شود. [۲.] درحالی که به فرج زن نگاه می کند، نزدیکی کند. درروایت آمـده است، نگـاه کردن به عورت زن، هنگام جماع باعث نابینایی فرزنـد می شود. [۳.] شب اول هر مـاه و شب نیمهٔ هر مـاه نزدیکی کنـد. در وصـیت پیـامبر آمـده است که: «یـا علی، در اول و وسط و آخر ماه با همسـر خود نزدیکی نکن؛ زیرا جنون و جذام و فلج اعضاء، زود به سـراغ همسـر یا فرزند او می آید.» و امام صادق علیه السـلام می فرماید: «مکروه است برای مرد که در شب اول ماه و وسط و آخر ماه با همسر خود نزدیکی کند؛ زیرا کسی که این کار را بکند، بچهٔ او دیوانه به دنیا می آیـد.؛ آیا نمی بینی بیشترین زمانی که شـخص دیوانه دچار غش می شود اول و وسط و آخر ماه می باشـد.» [۴.] مرد یا زن در حین آمیزش با یکـدیگر صـحبت کننـد، مگر اینکه نام خداونـد را بر زبان جاری سازند و کراهت صـحبت کردن از طرف مرد شدیـدتر است؛ زیرا در وصـیت پیامبر به علی علیه السـلام آمده است که: «یا علی، به هنگام نزدیکی سـخن مگو؛ زیرا اگر میان شما فرزنـدی مقدر شده باشد، از تولد یافتن به صورت لال ایمن نیست.» [۵.] پس از احتلام و قبل از اینکه شـخص غسل کرده یا وضو بگیرد نزدیکی کنـد؛ زیرا پیامبر فرموده انـد:«مکروه است که مرد با همسـر خود نزدیکی کند، در حالی که محتلم شده باشـد؛ [یعنی در خواب دچار جنابت گردیـده باشـد]، مگر اینکه از احتلامی که دیده است، غسل نماید.، پس اگر [بدون انجام غسل] آمیزش کنـد و بچـهٔ او دیوانه به دنیا بیاید، فقط باید خودش را سـرزنش کند.» [۶.] نزدیکی کردن در حضور کسـی که آنـان را می بینـد، به گونه ای که عورت زن و شوهر را نبینـد؛ [اما اگر عورت دیـده شود، جماع در چنین حالی حرام است]، و دلیل کراهت، روایتی است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست اگر مرد با زن خود نزدیکی کنـد، در حالی که در اتاق، بچه ای بیـدار باشـد که آنان را می بیند و سـخن آن ها را و نفس های آنان را می شـنود، این بچه هرگز رسـتگار نخواهـد شـد؛ زیرا اگر آن بچه پسـر باشـد عاقبت زناکار خواهد شد و اگر دختر بچه باشد، گرفتار زنا می گردد.» [۷.] در حال عریان بودن نزدیکی کنـد. [۸.] پس از غروب تا فاصله زمانی که سرخی طرف مغرب از بین می رود نزدیکی کنـد. [۹.] رو بـه قبلـه و پشـت به قبله نزدیکی کنـد. [۱۰.] در شـبی که مـاه بگیرد نزدیکی کنـد. [۱۱.] در روزی که خورشـید بگیرد نزدیکی کند. [۱۲.] به هنگام وزیدن بادهای زرد یا سـیاه نزدیکی کند. [۱۳.] در هنگام آمدن زلزله نزدیکی کند؛ زیرا امام باقرعلیه السـلام فرموده است: «قسم به خدایی که محمد (صلی الله علیه وآله) را به نبوت برگزید و رسالت را به او منحصـر کرد و او را به منظور کرامت برگزیـد، چنـان نیست که یکی از شـما در یکی ازاین اوقـات [خسوف، کسوف، وقت

وزیدن باد زرد یا سیاه، و وقت زلزله] با همسر خود نزدیکی کند و فرزندی روزی او شود که در آن فرزند روشنی چشم ببیند » .[و آن فرزند عاقبت به خیر نخواهد شد].» (نعمت الله . صالحی حاجی آبادی، در کمین گاه، ص ۲۶۴ تا ۲۶۹.)

۲- الإسراء، ۶۴ .

حضرت زهرا (علیهاالسّلام) در روایات می خوانیم :

«فرشتهٔ وحی بر پیشوای توحید فرود آمد و گفت: «ای محمّد،! خداوند بلند مرتبه درودت می فرستد و به تو دستور می دهد که به مدت چهل شبانه روز از همسرت خدیجه دوری گزینی.» [پیامبر] با وجود عشق فراوان به خدیجه، فرمان خدا را به جان خرید و در این مدت چهل شبانه روز، شب ها را به نیایش و عبادت و روزها را به روزه داری کمر همّت بست، و به خدیجه نیز به وسیلهٔ عمّار پیام فرستاد که:

«هرگز چنین مپنداری که دوری گزیدن از تو، به خاطر بی توجّهی و یا کدورت است؛، بلکه حقیقت این است که پروردگارم مرا به این کار فرمان داده است، و من تنها به انجام دستور می اندیشم و بس.؛ از این رو، این دوری گزیدن را جز به نیکی نسبت به من گمان نداشته باش؛، چراکه خدا هر روز چندین مرتبه به وجود شایستهٔ تو برفرشتگان گرانمایه اش مباهات می کند.، از این رو، هنگامی که شب فرا می رسد، درِ خانه را ببند و برای استراحت به بستر خویش درآی، و آگاه باش که من نیز در خانهٔ فاطمه بنت اسد هستم.

هنگامی که پایان چهلمین روز آن برنامهٔ ویژهٔ عبادت و نیایش فرا رسید، فرشتهٔ وحی بر پیامبر فرود آمد و گفت: «هان ای محمّد،! خدای بلند مرتبه دررودت می فرستد و فرمان می دهد که خویشتن را برای دریافت نشان دیگر مِهر و ارمغان او آماده ساز.» پیامبر از فرشتهٔ وحی پرسید: «ارمغان پروردگار جهانیان چیست؟» جبرییل گفت: «من نمی دانم.» پیامبر آماده بود که میکائیل فرود آمد و طبقی را که بر روی آن روپوشی از دیبا بود، در برابر او

بر زمین نهاد. فرشتهٔ وحی پیش آمد و گفت: «ای محمّد،! پروردگارت به تو فرمان می دهد که امشب با این غذا افطار نمایی.» امیرمؤمنان در این مورد می فرماید:

روش همارهٔ پیامبر این بود که هرگاه می خواست افطار نماید، به من دستور می داد که درب خانه را بازگذارم، تا هرکس از راه می رسد، وارد شود و اگر میل به غذا دارد، بتواند غذا بخورد؛ امّا آن شب، مرا بر درب خانه نشاند تا مانع ورود مردم گردم و فرمود، : علی جان،! این غذایی است که جز بر من، حرام است. ... من به دستور پیامبر کنار درب خانه نشستم و پیامبر با ارمغان آسمان، تنها ماند. هنگامی که سرپوش را از روی طبق برداشتند، دیدم خوشه ای خرمای تازه و خوشه ای انگور در آن نهاده شده است. پیامبر از آن ارمغان آسمانی سیر خورد و آب گوارا نیز نوشید،، آنگاه دست مبارک را برای شست وشو دراز کرد، و فرشتهٔ وحی بر دست آن حضرت آب ریخت، و میکائیل آن را شست و اسرافیل آن را با حوله خشک کرد و بقیهٔ غذا نیز با همان طبق به آسمان، بالا رفت. پیامبر برخاست تا نماز آغاز کند که جبرئیل پیش آمد و گفت: «اینک نماز بر شما ممنوع است تا به سرای خدیجه بروید،؛ چراکه خدا به ذات پاکش سوگند یاد کرده است که امشب از شما، فرزند پاک و محبوب و نسل سرفراز و ماندگاری را پدید آورد.»

پیامبر در راه انجام فرمان حق شتابان به سرای خدیجه آمد. آن بانوی بزرگ می گوید:

من دیگر با تنهایی خو گرفته بودم؛ از این رو هنگامی که شب فرا می رسید، سرم را پوشانده و پرده ها را می انداختم و پس از نماز و

بستن درب خانه، چراغ را خاموش می کردم و می آرمیدم. آن شب، درست میان خواب و بیداری بودم که به ناگاه پیامبر محبوب، درِ خانه را به صدا درآورد. صدا زدم، چه کسی حلقهٔ درِ خانه ای را می کوبد، که جز محمّد صلی الله علیه وآله نباید دیگری باشد؟

پیامبر با نوای دل نشین و آرام بخشش فرمود: «خدیجه! منم، محمّد هستم، بازکن.» ... در اوج شادمانی از آمدن پیامبر، برخاستم و درب خانه را گشودم و پیامبر وارد شد. روش آن حضرت این گونه بود که پس از ورود به خانه، ظرف آبی می طلبید و وضو می ساخت و دو رکعت نماز می خواند و پس از نماز به بستر می رفت؛ امّا آن شب، آب نخواست و آمادهٔ نماز هم نشد؛ بلکه میان من و او، آنچه میان دو همسر شیفته انجام می شود، گذشت. ... به خدایی که آسمان بلند را برافراشت و آب را از ژرفای زمین جوشاند و جاری ساخت که آن شب، هنوز پیامبر در کنارم بود که نشانه های وجود و حضور گرانمایهٔ دخت سرفرازم، فاطمه (علیهاالسّلام) را در سازمان وجود خود حس کردم... .(۱)

به همین دلیل است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله می فرمودند: «فاطمه حوریه ای است در سیمای انسان و من هرگاه مشتاق رایحهٔ دل انگیز بهشت می شوم، بوی عطرآگین فاطمه را استشمام می کنم.»(۲)

از جمله نکته های درس آموز این روایت بدین شرح است خدا به پیامبرش دستور می دهد که از بانوی خردمند حجاز برای مدتی جدا شود تا بر اثر دوری از او، شور و

۱- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۹ .

۲- محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام ،ج ۱ ، ص۱۱۶، ح ۱۱ .

شوق متقابل آن دو بسیار شود؛.

. پیامبر در این چهل شبانه روز، بیش از همیشه به عبادت و راز و نیاز پرداخت و بر اثر ارتباط همیشه و پیوسته با عالم معنا، از معنویت ویژه ای بهره ور شد؛.

. آن حضرت با غذای بهشتی افطار کرد و با موهبت الهی، همان غذا تبدیل به نطفه تبدیل شد.

گفتنی است که این روایت را دانشمندان اهل سنّت نیز با اندک تفاوتی آورده اند. بنابراین، نه تنها براساس این روایات بلکه براساس آیاتی ازقرآن،(۱)

صالح و به دور از گناه بودن والدین در آیندهٔ فرزندان اثر می گذارد.»(۲)

۱. ۷. آرامش روحی مادر و نقش ذکر در ایجاد آرامش او

زن در زمان بارداری نیاز شدیدی به آرامش فکری و عشق و علاقهٔ شوهر دارد؛ زیرا اعصاب و روان سالم، خیال آسوده، آرامش فکر و نیز شوق و علاقه به زندگی، هم بر سلامت او تأثیر می گذارد و هم باعث سلامت جسم و روان کودک می شود.

فراهم کردن نمودن محیطی امن و آرام بر عهدهٔ شوهر است. شوهر، همواره باید دل همسرش را با محبت ها و نوازش ها و دل جویی هایش گرم و آرام نگه دارد؛، ولی این وظیفهٔ او در زمان بارداری همسرش دو چندان می شود. رفتار شوهر باید آن چنان باشد .که همسرش از این حادثهٔ جدید،یعنی باردار شدنش، احساس غرور و شادمانی کند و بر خویشتن ببالد

۱- در آیاتی که راجع به داستان دیدار حضرت خضر و حضرت موسی(علیه السّلام) است، آمده که حضرت خضر(علیه السّلام) دیواری راکه از آنِ دو فرزند یتیم بود، ساخت تا گنج پشت آن محفوظ بماند؛ چرا که پدر و مادر آن دو فرزند یتیم صالح بودند.

۲- نک: حسین مظاهری، تربیت فرزند از نظر اسلام، ص۵۳.

که مسئولیت پرورش انسانی بر عهده اش نهاده شده است. همچنین، به خوبی دریابد که شوهرش با تمام وجود او را دوست می دارد و به فرزندش نیز کاملاً علاقه مند است.

۱. ۸. ایجاد رابطهٔ عاطفی با جنین

داشتن تفکری مثبت نسبت به جنین؛ صحبت کردن با او؛ راضی بودن ازجنسش، در ایجاد رابطهٔ عاطفی با او تأثیرگذار است.

وقتی خانمی متوجه می شود که باردار است، برای ارتباط با فرزندش، تمامی فکر خود را به روزها و هفته های بعد از تولد نوزاد معطوف می کند؛ در حالی که والدین برای برقراری ارتباط بهتر با نوزاد باید از دوران بارداری اقدام کنند. گفتنی است که این کار باعث افزایش سلامت مادر و جنین نیز می شود. مادران با رفتارهای ایجادکنندهٔ دل بستگی، مانند صحبت و لمس کردن و تمرکز و توجه به جنین می توانند تعامل بهتر و مؤثرتری با او برقرار کنند. چنین رفتارهایی باعث می شود که مادر ارتباط آرامش بخش تر و لذت بخش تری با جنین خود برقرار کند.

متأسفانه در گذشته، مادران را تا پیش از به دنیا آمدن فرزندشان، به هیچ گونه فعالیتی به منظور آموزش و یا برقراری ارتباط با جنین تشویق نمی کردند.

اما امروزه، با آزمایش های گوناگون روی جنین مشخص شده است که او فقط توده ای در حال رشد و بدون فعالیت نیست؛ بلکه موجودی است که از همان ابتدای تشکیل، قابلیت تأثیرپذیری از محیط اطراف و خارج را دارد و در زمان شروع

به شنیدن و برقراری ارتباط با مادر و محیط اطراف خود می کند.

داشتن تفکری مثبت نسبت به جنین صحبت کردن با او

و راضی بودن از جنسیتش در ایجاد رابطهٔ عاطفی با او تأثیرگذار است.

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله بر حضرت خدیجه (علیهاالسّلام) وارد شدند، در حالی که او مشغول صحبت کردن بود. حضرت پرسیدند که با چه کسی مشغول حرف زدن بودی؟ خدیجه فرمود: «یا رسول الله با بچه ای که در شکم دارم.»(۱)

امروزه کارشناسان علوم تربیتی بر اساس پژوهش هایی که انجام داده اند، دریافته اند که بچه ها بعد از کشیدن جیقِ بنفش که حیات بخش آن هاست، در همان نخستین لحظه های حیات، وقتی که در آغوش مادر قرار می گیرند، می فهمند که مادر از جنسیت او راضی است یا خیر.

شکرگذاری به درگاه خداوند و انجام نذر و نیز دعا و توسل کردن برای سلامتی کودک، در ایجاد رابطهٔ عاطفی و صمیمی مؤثر است.

۱. ۹. زمینه های اولیه بعد از تولد

اسلام به مادران توصیه می کند که در دوران بارداری و پیش و پس از آن، خود را برای داشتن فرزندی سالم و صالح آماده کنند .

یکی از سفارش های مهم به والدین این است که در بدو تولد، کام فرزند را با تربت امام حسین علیه السلام آشنا کنند تا عشق حسینی از همان ابتدا در روح و جان نوزاد نقش بسته و تأثیر خود را بر جای نهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸۳ .

«حَنِّكوا أَوْلَادَكمْ بِتُرْبَهِ الْحُسَینِ علیه السلام فَإِنَّهُ أَمَانٌ»؛(۱) (اگر می خواهید فرزندتان در امان باشد، کام او را با تربت امام حسین علیه السلام بردارید.) آشناکردن ذائقهٔ فرزند را با تربت امام حسین علیه السلام بردن نوزاد به مراسم عزاداری آن حضرت و شیردادن مادر به نوزاد، در حالی که قطره های اشک روی سینه اش می ریزد بی شک در روح و روان کودک تأثیر می گذارد.

سفارش دیگر اسلام به والدین این است که در بدو تولد، در گوش نوزاد اذان و اقامه بگویند.

این کار سبب می شود، کودک که از همان ساعت های اولیهٔ زندگی اش با توحید و حقایق اسلامی آشنا شود و پیام های توحیدی، همچون آب حیاتی فطرت الهی و خداجوی او را سیراب کنند و او را برای ورود به راه سعادت آماده تر سازند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله نیز زمانی که حسن و حسین علیهماالسلام به دنیا آمدند، در گوش راستشان اذان و در گوش چپشان اقامه خواندند.

آری، روح کودک با سخنانی که به او القا می شود، به مرور زمان اُنس می گیرد. شاید بتوان گفت که این آداب و آیین ها علاوه بر اینکه برای اطرافیان نوزاد ثمرهٔ توحید عملی دارد و هدفمندی در زندگی و زندگی هدفمند و برنامه دار را غیرمستقیم یادآوری می کند، ثمرهٔ دیگر آن، ایجاد حساسیت در ضمیر ناخودآگاه کودک است. بنابراین، والدین باید باورهای دینی را در بدو تولد بر ضمیر پاک کودک نقش زنند.

۱- ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، النص، ص۲۷۸.

۱. ۱۰. تأثیر شیر مادر در پرورش کودک

اشاره

اسلام شیر مادر را در کیفیت پرورش کودک مؤثر می داند؛ از این رو توصیه می کند که در موقع انتخاب همسر، به این موضوع هم بیندیشید که این شخص قرار است، مادر آیندهٔ فرزندانتان شود و به او شیر دهد. در سفارش های دینی پیشنهاد می شود که زنی عاقل و زیبا و خوش اخلاق و سالم و نیرومند را انتخاب کنیدتا فرزندانی زیبا و نیرومند و هوشمند و خوش اخلاق داشته باشید.

همچنین، اسلام تأکید می کند که تا حد امکان کودک از شیر مادر تغذیه کند و اگر ناچار شدید برای فرزندتان دایه ای بگیرید. دقت کنید که دایه عاقل، زیبا، و خوش اخلاق و سالم باشد؛ چون شیر به هر حال، بر کیفیت پرورش کودک تأثیر می گذارد.

از این رو سفارش شده است که هنگام شیر دادن به نوزاد، مادر با آرامش و به دور از اضطراب و استرس و در وضعیت مناسب باشد.

امروزه ثابت شده است که هورمون های حاصل از استرس در بدن مادر بر محتوای شیر او تأثیر می گذارد .

شیر مادر در صورت، سیرت، سعادت و شقاوت کودک نقش

اساسی دارد.

تغذیهٔ کودک در تربیت او نقش بنیادین دارد و اگر بنیاد بنایی سست و کج باشد، دوام و استحکام آن خدشه دار می شود. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «دقت کنید که چه کسی فرزندان شما را شیر می دهد؛ زیرا

کودک با همین وضع پرورش می یابد.»(۱)

امام باقر علیه السلام نیزمی فرمایند: «برای شیر دادن فرزندتان زنان پاکیزه را انتخاب کنید؛ زیرا شیر سرایت دهندهٔ ویژگی های اخلاقی است.»(۲)

شیر مادر در صورت، سیرت، سعادت و شقاوت کودک نقش اساسی دارد.

بهتر است که در هنگام شیر دادن، مادر رو به قبله بنشیند و با وضو باشد و در حال ذکر گفتن باشد و هر لقمه ای را نخورد؛(۳) ازاین رو رسالت پدران در این زمینه سنگین است. پدران باید در کسب روزی حلال دقت کنند و از مال حرام یا مخلوط به حرام بپرهیزند ؛ زیرا لقمهٔ حرام زمینهٔ انحراف و گناه را آماده می کند. از همین رو، امام حسین علیه السلام در کربلا فرمودند ، دلیل اینکه دشمنان حرف هایمان را نمی پذیرند، این است که شکم هایشان از حرام پُر شده است. از این کلام نورانی معلوم می شود که خوردن حرام، انسان را تا سَر حدّ کشتن اولیاء الله الهی پیش می برد.(۴) امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: «کَسْبُ الْحَرَامِ یُبِینُ فِی الذُّرِّیهِ»؛.(۵) (درآمد حرام اثرش در اولاد ظاهر می شود.) بنابراین، پدر و مادر باید مراقب باشند که غذای حرام نخورند، و گرنه غذای حرام، در فرزندانشان اثر نامطلوب باقی می گذارد.

۱- محدث نوری، مستدرک الوسائل،ج۱۵، باب ۵۷، ص۱۶۲.

۲- همان ، ص ۱۶۲.

۳- به حلال و حرام و شبه ناک بودن آن توجه کند.

۴- «وَیلَکمْ مَا عَلَیکمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَی فَتَسْمَعُوا قَوْلِی وَ إِنَّمَا أَدْعُوکمْ إِلَی سَبِیلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِی کانَ مِنَ الْمُرْشَدِینَ وَ مَنْ عَصَانِی کانَ مِنَ الْمُهْلَکینَ وَ کلُّکمْ عَاصٍ لِأَمْرِی غَیرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَی قُلُوبِکمْ وَیلَکمْ أَ لَا تُنْصِتُونَ أَ لَا تَسْمَعُونَ فَتَلَاوَمَ أَصْحَابُ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ بَینَهُمْ وَ قَالُوا أَنْصِتُوا لَهُ.». (بحار الأنوار ، ج ۴۵، ص ۸؛ ؛ تحف العقول، ص ۲۴۰.)

۵- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص۱۲۵.

اسلام سلسله ای از مسئولیت های پرورش فرزندان را که پدران از آن محروم اند، منحصراً در اختیار مادران قرار داده است. یکی از این مسئولیت ها مراقبت غذای مادران در دوران حمل است. در این مدت که مستقیماً کودک از مادر تغذیه می کند، مادر مسئول حفظ دو نفر است و دو تکلیف دارد: یکی نسبت به خود و دیگری نسبت به کودک. پدر پیش از انعقاد نطفه موظّف است حلال بخورد و اگر بعد از انعقاد نطفه حرامی خورد، ارتباط تنگاتنگی با پرورش کودک ندارد؛ زیرا غذای حرام پدر در جهاز گوارشی پدر

هضم می شود؛ اما غذای مادر در دستگاه گوارشی او به شیر تبدیل می شود و کودک از آن تغذیه می کند؛ بنابراین مادر موظف است که غذای حلال بخورد اسلام به لحاظ اهمیتی که برای آثار معنوی و روانی تغذیه قائل است، به موضوع شیر دادن کودک که زیر بنا و شالودهٔ سعادت اوست، توجه کافی کرده است. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «همان گونه که برای انتخاب همسر دقت می کنید، برای انتخاب شیردهنده نیز دقت کنید؛ زیرا شیر طبیعت را دگرگون می سازد.»(۱)

نقش تغذیه در تربیت

رشد انسان در گروی شناخت نیازها و چگونگی تأمین آن هاست.

۱- «تَخَیرُوا لِلرَّضَاعِ کمَا تَتَخَیرُونَ لِلنِّکاحِ، فَإِنَ الرَّضَاعَ یغَیرُ الطِّبَاعَ» .(عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد ، احادیث متفرقه، ص۹۳.

تربیت (۱) به معنای تأمین نیاز های همه جانبه و لحظه به لحظه و متناسب با هر مرحله ای از سن بشر است.

بی شک، رشد انسان در گروی شناخت نیازها و چگونگی تأمین آن هاست. از یک منظر می توان گفت که نیاز های انسان در چهار بُعد جسم، روح، روان و عاطفه ریشه دارد

و پایهٔ سلامت روح و روان و عاطفه نیز سلامت جسم است.

پذیرفته شده است که عقل سالم در بدن سالم است؛ بر همین مبنا هیجان و روحیه و احساسات پاک و سالم ، با سلامت جسم مرتبط است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «قَوِّ عَلَی خِدْمَتِک جَوَارِحِی»(۲) از این کلام نورانی این برداشت می شود که جوارحی در خدمت خداست که سالم و قوی باشد.

جسم ضعیف، مریض، کسالت بار و فَشَل(۳) با روانی پریشان، افسرده، رنجور و بدبین مرتبط است.

احساسات ناپاک و هیجان های افراطی و مشکلات روحی با ناسالم بودن جسم مرتبط است.

یکی از عوامل بروز اختلال های روانی، ناسالمی غدد و سیستم اعصاب، به خصوصً انتقال دهنده های سلول های عصبی است که سلامت آن ها با تغذیه و سلامت جسم ارتباط دارد.

حتی احساسات ناپاک و هیجان های افراطی، همچون خشم و شهوت و شادی افراطی مشکلات روحی،

۱- تربیت از کلمهٔ ربّ که ریشه در ربَبَ دارد گرفته شده است.

۲- ابوجعفر محمدبن حسن بن علی بن حسن طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، / ج ۲، ص ۸۴۹؛ عباس قمی مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳- «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهماالسلام ... وَ أَعُوذُ بِک مِنَ الْکسَلِ وَ الْفَشَلِ ...» (شیخ مفید، الأمالی ،ص ۲۴۰.)

همچون تکبر و تنفر و کینه ورزی نیز با ناسالم بودن جسم مرتبط اند.

از آنجایی که انسان موجودی به هم پیوسته است، سلامت جسم پایهٔ سلامت کلی انسان است.

یکی از زمینه های تربیت توجه جدّی به سلامت جسم است که به شدّت با تغذیه مرتبط است.

امروزه، در کشور ما رشته ای با عنوان طب اسلامی سنتی وجود دارد که شرط ورود به این داشتن مدرک عمومی پزشکی است. این رشتهٔ علمی تخصصی بر چهار محور اساسی تدوین شده است:. ۱. شناخت طبع و مزاج؛ ۲. شناخت خواص خوراکی ها و آشنایی با مصلحات و تغذیهٔ متناسب با طبع و مزاج؛ ۳. یادگیری آداب تغذیه غذاخوردن؛ ۴. شیوه های درمان در طب اسلامی و سنّتی.

در این رشته یکی از دلایل بروز رفتار را طبع و مزاج می دانند.

با توجه به اینکه در این رشته سلامت با تعادل در طبع مرتبط است، هیچ یک از طبع های چهارگانه(۱) خوب نیستند. انسان سالم هُنرش این است که تعادل در طبع را حفظ کند؛

یعنی نگذارد، گرمی و سردی و خشکی و تری بر بدنش غالب شود. به طور مثال، کسی که گرم و خشک است، اگر به واسطهٔ نامتعادل بودن تغذیه اش گرمی و خشکی بر او غالب شود اضطراب و استرس و نبود آرامش بر او غالب می شود و کسی که سردی و تری بر او غالب شده، امکان مبتلاشدن به افسردگی و نا امیدی در او بسیار است.

امروزه، در پژوهش های علمی آموزشی ارتباط میان طبع و ویژگی های فردی و بروز اختلال های روانی و شخصیتی و حتی ارتباط میان طبع با تیپ های

۱- دَم، صفرا، سودا و بلغم .

شخصیتی را ثابت شده است. لازمهٔ سلامت جسم این است که:

۱. هر شخص مزاج خود را بشناسد؛

۲. در مسیر تعادل بخشی به آن باشد؛

۳. برای تعادل بخشیدن به طبع و مزاج، از طریق شناخت خواص خوراکی ها و اصلاح کننده ها تغذیه ای متناسب با طبع خود برگزیند.

خداوند تبارک و تعالیٰ در قرآن می فرماید: (یا أَیهَا الرُّسُلُ کلُوا مِنَ الطَّیباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلیم (۱) این

آیه نشان بر این است که میان رفتار نیکو و غذای حلال و طیب ارتباط معنا داری وجود دارد.

همچنین میان کرامت و رزق حلال رابطه وجود دارد: (وَ لَقَدْ کرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلًا)؛.(۲) چراکه در معنای کرامت، عشق به خوبی و تنفّر از بدی نهفته است و این نشان بر این است که رزق انسانِ با کرامت، رزقش باید طیب باشد.

برای تغییر سبک زندگی و رفتار، کافی است نوع و سبک تغذیهٔ راتغییر داد.

بنابراین، توجه به حلال و طیب بودن غذا و متناسب با مزاج بودن آن، از جمله عوامل مؤثر در تربیت است و دلایل رفتارهای گوناگون کودک را باید

۱- مؤمنون، ۵۱. (... کلُوا مِنْ طَیباتِ ما رَزَقْناکمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لکنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یظْلِمُون). البقره (بقره/ ، ۵۷). و (یا أَیهَا النَّاسُ کلُوا مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَیباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إِنَّهُ لَکمْ عَدُوٌّ مُبین). (بقره، / ۱۶۸).

۲- اسراء، /۷۰.

در نوع تغذیۀپدر و مادرهنگام شکل گیری نطفه و تغذیۀ مادر در دوران بارداری و شیردهی و نیز مسیر رشد کودک ردیابی کرد. در این جا به این نکته بسنده می کنیم که برای تغییر سبک زندگی و رفتار مردم، کافی است سبک و نوع تغذیۀ آنان را تغییر داد، رفتارها خود به خود تغییر خواهد کرد. اصرار فرهنگ غرب به سم خوری و شیمیایی خوری و نجس خوری با بروز رفتار، دین گریزانه بی ارتباط نیست.(۱)

۲. انگیزه دهی (انگیزش)

۲. ۱. آموزش های همراه با احساس و باور

اشاره

باور و یقین، با انگیزش دینی حاصل می شود، نه با آموزش.

در کشور ما، افراد در مراکز آموزشی، از مقطع پیش دبستانی تا مقطع کارشناسی، به طور رسمی حدود سه ۳هزار صفحه دین می آموزند. به نظر شما این آموزش ها چه مقدار در دین داری افراد تأثیر گذار است؟

دین از ما آموزش صرف نمی خواهد، بلکه باور و یقین و می خواهد.

باور و یقین، با انگیزش دینی حاصل می شود، نه با آموزش.انگیزش، یعنی آموزش همراه با باور و حس و حالت، یعنی بهره گیری از آموزش های غیررسمی و غیرمستقیم. بنابراین، جنس این واژه ها با آموزش و داده، و دیتا همخوانی ندارد.

۱- خوانندگان عزیز برای کسب اطلاع بیشتر دربارۀ نقش تغذیه در سلامت روح و روان به کتاب ها و مقاله هایی در این زمینه مراجعه کنید.

یک خاطره

فردی که برای تحلیل شخصیت به مرکز مشاوره آمده بود، می گفت: «من نمی توانم مال حرام بخورم و یقین دارم که مال حرام همچون آتش است.» با واکاوی های صورت گرفته معلوم شد که شخصیت دینی او در سن هفت سالگی شکل گرفته است. او می گفت:

پسر بچه ا ی هفت ساله که در راه برگشت از نانوایی، کیف پر از پولی را در کوچه پیدا کردم. آن را برداشتم و زیر نان ها گذاشتم و فوراً به سوی خانه دویدم.

مادرم توی حیاط ، مشغول شست وشوی لباس ها بود. نان ها را در سالن خانه انداختم و داد زدم: « مامان! مامان! کیف پول، کیف پول پیدا کردم.»

یادم نمی رود که مادرم همان لحظه با دست کفی به صورت خود زد و بلند بلند داد زد: «آتیش! آتیش!»

و درحالی که می گفت فوراً آتیش را از خانه بیرون ببر، به طرفم می دوید.

اوّل خیال کردم که پشت سرم آتش گرفته ؛ ولی بعد فهمیدم که منظورش همان کیف پول است.

تصور کنید، اگر این مادر در جواب فرزندش که گفته بود: «مادر، کیف پول پیدا کردم»، اوّل دستش را می شست و بعد شروع به نصیحت می کرد، آیا ایمان و اعتقادی این چنینی برای این پسر بچه حاصل می شد؟

به این روش که آموزش همراه با باور و حس و حالت است، «روش انگیزشی» می گویند.

این روش باورساز و ایمان ساز است و ضروری است که در تربیت دینی از این روش بیشتر بهره بگیریم.

بچه ها در مسیر تربیت، بیش از گفتار، رفتار ما را می بینند و بیشتر از حرف های ما تحت تأثیر کردار ما قرار می گیرند.

ص: ۵۷

رفتار ما ممکن است زندگی دیگران را دگرگون کند، پس در مقابل رفتار و گفتارمان مسئولیم و از همین رو است که در روایات ما بیشتر به رفتار عملی به منظور دعوت و جذب سفارش شده است.

بنابراین، والدین باید ایمان و باور را با رفتار و منش خود در صحنه های غیررسمی و غیرآموزشی به بچه ها انتقال دهند.

رفتار ما در شخصیتمان ریشه دارد و شخصیت ما تحت تأثیر ادراک ها و احساس های ماست.

تربیت، یعنی زمینه سازی برای تغییر رفتار. برای تغییر و جهت دهی باید بر ادراك و احساس شخص تأثیر گذاشت.

پیش ترها برای تغییر رفتار از روش های روانکاوی بهره می گرفتند و بعدها به شناخت درمانگری روی آوردند و بعد از آن به رفتار درمانگری؛ ولی امروزه روش های درمانی جدید(۱) بر «رفتار و احساس و شناخت درمانگری» مبتنی است. بر اساس این روش، اگر بخواهیم رفتار کسی را اصلاح یا جهت دهی کنیم، باید:

۱. او را درگیر رفتار درستی کرده و همزمان به صورت انگیزشی روی او کار کنیم؛

۱- همچون روش مبتنی بر پذیرش و تعهد، «اَکت» (ACT) که دارای شش فرایند بنیادین است:۱.- پذیرش؛ ۲.- نا هم آمیزی شناختی؛ ۳.- تماس با لحظه های زندگی؛ ۴.- خویشتن مشاهده گر؛ ۵.- روشن سازی ارزش ها؛ ۶.- تعهد و پایبندی. این شش مؤلفه را می توان در دو حیطهٔ فرایندهای ذهن آگاهی و تغییر رفتار که در ترکیب با هم انعطاف پذیری شناختی را ایجاد می کنند، دسته بندی کرد. برای اطلاع نک: پیمان دوستی و سحرالسادات ترابیان، راهنمای درمانگران؛ درمان، پذیرش و تعهد؛ راس هریس، درمان پذیرش و تعهد با عشق؛ ترجمهٔ پیمان دوستی و سیده سپیده هدایتی همدانی و دکتر حسین محققی.

۲ . در او احساس خوبی نسبت به آن رفتار ایجادکنیم و آهسته آهسته شناخت و آگاهی اش را افزایش دهیم تا اینکه شخص تغییر کند.

بخش مهمی از تربیت دینی، پاک نگهداشتن احساسات است.

والدین باید بدانند که در فضای تربیت دینی، بر احساسات و پاک نگهداشتن آن بسیار سفارش شده است،

گویی بخش مهمی از تربیت دینی پاک نگهداشتن احساسات است.

میل زمینهٔ گرایش و در مراحل بعد، عامل شکل گیری روش و منش برآمده از آن میل است.

در بدو خلقت، خدای تبارک و تعالیٰ انسان را بنابر فطرت الهی آفریده است؛ یعنی انسان را به گونه ای آفریده که ویژگی عشق و میل به خوبی و تنفر از بدی در او بارز است.

تربیت بر مبنای فطرت، یعنی احساس خوب نسبت به خوبی ها ایجاد کردند و بدی و زشتی ها را نشان دادن تا میل و گرایش به بدی ها کم شود.

امام باقر علیه السلام در توصیف دین فرمودند: «آیا دین چیزی غیر از دوست داشتن است؟»(۱)

به طور طبیعی شما چیزی را که دوست بدارید به آن میل پیدا می کنید؛

بنابراین میل زمینهٔ گرایش و در مراحل بعد، عامل شکل گیری روش و منش برآمده از آن میل است.

چرا در دین

ص: ۵۹

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «وَ هَلِ الدِّینُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی- (حَبَّبَ إِلَیکمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکمْ) وَ قَالَ (إِنْ کنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْکمُ اللَّهُ) وَ ... .» (الکافی ، ج ۸، ص ۸۰.)

مبین اسلام این همه به محبت اهل بیت علیهم السلام سفارش شده است؟، روشن است، کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد، عشق و شیفتگی اش به این بزرگواران باعث می شود، گرایشش به ایشان و پیروی اش از روش و منش آنان بیشتر شود.

امروزه، در برنامه ریزی کلان فرهنگ غرب، مهندسی معکوس فرهنگی به چشم می خورد؛ یعنی برای مبارزه با دین، باورها و رفتارهای دینی را در منظر مردم دنیا ناخوشایند با جلوه می دهند و موضوعات زشت و ناپسند مدنظر دین را خوشایند و لذت بخش جلوه می دهند. آنان شهادت و ایثار را تروریسم، عشق به خانواده را تحجر و شراب، این اُم الخبائث را نشان شخصیت اجتماعی جلوه می دهند؛ چون می دانند اگر احساسات مخاطب را تحریک و جهت دهی کنند، می توانند در رفتار او مستقیماً تأثیر گذارند.

۲. ۱. ۱. عوامل تأثیرگذار بر احساس

اشاره

اما عواملی که روی احساسات ما تأثیر می گذارند، عبارت اند از:

۲. ۱. ۱. ۱. طینت

طینت یا سرشت از زمینه های میل یا بی میلی به موضوعات دینی است. در آموزه های دینی به دو نوع طینت اشاره شده است: طینت عِلّییون و سِجّیین.

یک عده خوش طینت و خوش ذات و مایل به خیر و خوبی اند و عده ای هم به راحتی با موضوعات دینی ارتباط برقرار نمی کنند. از جمله

ریشه های خوش طینتی که زمینهٔ گرایش به خوبی ها را در دل زیاد می کند عبارت است از: ۱. حلال زادگی ؛ ۲. پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ؛ ۳. حلال ؛ یعنی کسی که حلال زاده است و ولایت حضرت علی علیه السلام را پذیرفته و حلال خور است، هوشمندی معنوی و گرایش طبیعی اش به خیر و خوبی بیشتر است و خوش طینت است.

۲. ۱. ۱. ۲ . تأمین کننده نیازهای عاطفی

از جمله عواملی که روی احساسات تأثیر می گذارد، توجه به عواطف و احساسات و نیازهای عاطفی است.

اگر ما در تأمین نیازهای عاطفی فرزندانمان کوتاهی کنیم، دیگران با تأمین این نیازها ی صاحب فرزند ما می شوند؛ چرا که از این طریق دلش را تسخیر می کنند.

۲. ۱. ۱. ۳. دوست و دوست داشتنی ها

اغلب، ژست، تیپ، تیک، رنگ لباس، نوع و مدل مو، و حس و حالت هایی که فرزندان ما به خود می گیرند، تیمی که به آن علاقه دارند و... متأثر از علاقهٔ آنان به دوستان هم سنشان یا دوست داشتنی هایشان و شیفتگی شان نسبت به آن هاست. در قرآن نقش دوست و دوست داشتنی ها بر احساسات و تأثیر آن برن آن بر تربیت دینی، به خوبی مشخص و بیان شده است. به عنوان مثال،

حضرت نوح (علیه السّلام) پیامبری الهی بود که، تمام روش های تربیتی را می دانست و عاطفی ترین شخص به فرزندش بود و

رزقش نیز حلال و طیب بود؛ اما فرزندش عاقبت به خیر نشد؛.[(۱)] زیرا پسر نوح با بدان بنشست و این دوستی ها در انتخابش تأثیر گذاشت.درحقیقت، آنچه مانع نجات و سعادت او شد، دوستان ناباب و تأثیرپذیری او از آن ها بود. بنابراین، گرچه مهم ترین و اصلی ترین عامل تربیت را خواست و ارادهٔ شخص است، زمینه ها نیز بی تأثیر نیستند.

قرآن شریف می فرماید،: فردای قیامت در محکمهٔ عدل الهی عده ای بانگ بر می آورند که ای کاش با فلانی دوست نبودیم! واویلا! فلانی ما را از راه منحرف کرد و این آیات به نقش دوست در جهت گیری افراد اشاره می کنند.[(۲)]

والدین به همان اندازه که به لقمهٔ حلال و تأمین نیازهای فرزندان و محیط و آموزش و... توجه می کنند، باید به دوست و دوست داشتنی های فرزندشان، به خصوص دوستان جذاب و فامیلی نیز توجه کنند و به آن

اهمیت دهند.

زمان آموزش آیین دوست یابی شش سالگی است. پیش از ورود جدّی فرزندانمان به اجتماع، باید باگفت وگو از طریق داستان و حکایت به آن ها ویژگی دوست خوب، بد ، سیاه،، سفید و خاکستری را بیاموزیم. درصورتی که والدین عاطفی و صمیمی باشند،

فرزندان بعد از سن بلوغ، فقط حدود ۳۰درصد تحت تأثیر آن ها و ۷۰درصد تحت تأثیر دوستان و گروه های مرجع خواهند بود.

ص: ۶۲

۱- هود، ۴۲ تا ۴۷ .

۲- (یا وَیلَتا لَیتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلًا * لَقَدْ أَضَلَّنی عَنِ الذِّکرِ لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی وَ کَانَ الشَّیطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولاً) . (فرقان، ۲۸و ۲۹).

۲. ۱. ۱. ۴. گروه ها و جلسه ها

امروزه، جهت دهی والدین به دوستان و جلسه های آن ها از تدبیرهای مهم والدین است.

جناب استاد طاهرزاده می فرمودند: تنها خانواده هایی می توانند در حفظ ایمان نوجوانان خویش موفق

باشند که فرزندانشان را در جلسه های گروهی معرفت زا و احساسی وپرشور معنوی شرکت دهند.

به عقیدهٔ بنده در پنج سال آینده، تنها خانواده هایی می توانند در حفظ ایمان نوجوانان خویش سربلند باشند که برای فرزندانشان سلوک عملی داشته باشند.

منظور از سلوک عملی وابستگی به جلسات گروهی است که سه ویژگی داشته باشند: ۱.

معرفتی؛ ۲. ، احساسی؛ ۳. پرشور معنوی.

جلساتی که هم روی فکر و اندیشه تأثیر گذار باشد، هم روی قلب و احساسات او و چنان پرشور باشد که با دیدن گروه همسالان، احساس من تنها نیستم و ما یک جریانیم به او دست دهد.

حاکم شدن فضای معنوی بر ذهن مخاطب و اولویت دادن به کمال گرایی و بندگی و اخلاق، محور جلسه های معنوی و مذهبی است.

جلسه های گروهی باعث تقویت انگیزه های درونی و خود برانگیختگی های روحی می شود. باعث رشد فکری و معرفتی و رشد اجتماعی و شخصیتی

ص: ۶۳

فرزنـدان می شود. همچنین، در همین جلسه هاست که جسارت، قاطعیت، خودباوری، اعتماد به نفس، مسؤلیت پذیری، هویت، اعتبـار، اِبراز وجود، مهـارت هـای ارتباطی، فن بیان و مبارزه با کم رویی و آرمان خواهی، افق های بلنـد و انگیزه های والا و... آرام آرام در فرزندان تقویت می شود.

حـاکم شـدن فضـای معنوی بر ذهن مخـاطب و اولویت دادن به کمـال گرایی و بنـدگی و اخلاـق، محور جلسه هـای معنوی و مذهبی است.

در این جلسه هـا درصورتی که فهم اجتمـاعی افراد افزایش یابـد و افراد درک اجتمـاعی پیـدا کننـد، با اشتیاق به دنبال حرکت های اجتماعی و اصلاحی خواهند رفت.

امروزه، از جمله امکانات مؤثری که در اختیار والدین قرار دارد و متأسـفانه از آن غافل اند ، همین جلسه های معرفتی و پرشور معنوی است.

در این جلسه هاست که فرزنـدانمان به شـکل گرفتن تمـدن بزرگ اسـلامی می اندیشـند و می فهمند که فرهنگ غرب با تمام امکانات و ظرفیت هایش در مقابل فرهنگ شیعی ایستاده است تا آن را از صفحهٔ روزگار حذف کند.

اگر تعصب و غیرت دینی فرزندانمان در این جلسه ها تحریک شود و به فکر زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت ارواحنا له الفداء باشند، دین آنان نیز از این طریق در عصر غیبت حفظ خواهد شد و به افضل عبادت هامشغول خواهند شد.(۱)

ص: ۶۴

۱- قَالَ النبی صـلی الله علیه وآله: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِی انْتِظَارُ الْفَرَجِ ...» (شـیخ صـدوق، الخصال، ترجمـهٔ فهری، ص۲۹؛ علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی، الإمامه و التبصره من الحیره، ص۲۱ .)

۲. ۱. ۱. ۵. رسانه ها

اشاره

رسانه ها عامل دیگری است که به شدّت روی احساسات فرزندان ما تأثیر می گذارند.

در دنیای امروز، سـهم خانواده ها و حتی معلمان در تکوین شخصـیت فرزندان، روزبه روز کم رنگ تر می شود و به جای آن، عوامل دیگری همچون رسانه ها ، به صورت شبانه روزی، نقش عمده ای درتغییر اندیشه ها و جهت دهی به احساس کودکان بر عهده دارند.

قدرت رسانه ها نسبت به سایر عوامل تأثیر گذار در فرایند تربیت انسان، آن قدر مهم است که برخی معتقدند، رسانه ها قادرند نسل جدیدی در تاریخ انسان پدید آورند، که از لحاظ رفتار و افکار و نحوهٔ تعامل با همنوعان خود، با نسل های پیشـین بسـیار متفاوت باشـند. رسانه ها تعلیم دهندگان و مربیانی هسـتند که ادعای معلمی و مربی گری ندارند، ولی به صورت غیرمستقیم بر افراد تأثیر می گذارند.

در دوران کودکی که احساسات بر فرد غالب است و کودکان قـدرت تدافعی کمتری دارند، پیام های غیرمسـتقیم در فضاهای غیرمسـتقیم اثر بیشتری دارد. در فیلم هـای سـینمایی که رنـگ، نور، صـدا و تصویر، بـا چهره هایی جـذاب و داسـتان های بلند آمیخته می شود، مگر می توان تصور کرد که این فیلم ها بر احساسات کودکان تأثیر نگذارند.

نیل پُسـتمن،؛ نویسـندهٔ کتاب، نقش رسانه های تصویری در زوال دوران کودکی ، معتقد است که که در دنیای فعلی، به خاطر آثاری که رسانه بر حیطهٔ شناخت و عاطفهٔ کودکان

گذاشته است، دیگر مفهومی به نام کودکی که همراه با پاکی و سادگی و عصمت کودکانه است، وجود ندارد.(۱)

۲. ۱. ۱. ۵. ۱. شیوۀ تأثیرگذاری رسانه ها بر کودکان:

کاری که در فضای رسانه ها صورت می گیرد، ورود به ادراک از راه تأثیرگذاری و جهت دهی به احساس است.

۳.مامعتقدیم که دین نه تنها از جنس ادراک و عقاید بلکه به شدت از جنس احساسات، عواطف، میل، محبت و گرایش است.

کاری که در فضای رسانه ها صورت می گیرد، ورود به ادراک از راه تأثیر گذاری و جهت دهی به احساس است.

در مسیر تربیت بُرد با کسی است که اولویت های احساس کودکان را بشناسد و برای آن برنامه ریزی کند. دین اولویت احساسات را به پاکی و، عشق به خوبی ها و محبت به خدا و اولیاء الهی داده است؛.

ولی آنچه در برنامه های رسانه های ترویج کنندۀ فرهنگ غرب، به وضوح دیده می شود، اولویت دادن به موضوعاتی، همچون انسان محوری، اصالت لذت، جذابیت، شهرت و شهوت است.

نمی توانیم به راحتی در دل کودکی که جذابیت و شهرت، اولویت ذهنی او شده است، عشقِ به معلم شدن و یا میل به ایثار و رضای خدا را زنده کنیم.

در ذهن این کودک، مشهور، جذاب، و پولدار و خوش ظاهربودن،

۱- نیل پستمن، نقش رسانه های تصویری در زوال دوران کودکی، ترجمه صادق طباطبایی ، ص۲۳۵.

جلب توجه کردن و اعتبار اجتماعی داشتند مهم است و بی تردید این ملاک ها جنبه های گوناگون زندگی اش، همچون هدف ها و برنامه ریزی و شیوهٔ تعامل با دیگران را تحت تأثیر قرار می دهد.

هرچند در نظام اسلامی شبکه های اختصاصی برای کودکان و نوجوانان وجود دارد که در رشد و جهت دهی معنوی کودکان مؤثر است،(۱)

والدین باید در زمینهٔ سواد رسانه ای و شیوه های تأثیرگذاری آن بر کودکان آگاهی خود را افزایش دهند تا از نقش این عامل مهم بر شکل گیری شخصیت کودکان بیشترین بهره برداری را کنند.

۳. باور آفرینی

۳. ۱. اصول تربیت دینی، پیش از سن تکلیف

اشاره

اصل تربیتی، ریشه و بنیانی است که در جریان تربیت اجتناب ناپذیر است و به عنوان دستورالعملی کلی، تمامی جریان تربیت را تحت سیطره و نفوذ خویش دارد و در صورتی که از آن تخطی شود، دستیابی به هدف دچار مخاطرهٔ جدّی می شود.» (۲) بی شک،

این اصول را باید از قرآن و سنت استخراج کرد. قرآن کتاب تربیت و هدایت است؛ ازاین رو رهنمودهای کافی و جامعی در این زمینه دارد و انسان مدنظر خداوند را ترسیم می کند. اصول تربیت در اسلام ، به دلیل اجتهاد و استنباط افراد از متن های دینی کشفی

ص: ۶۷

۱- هرچند نقد های جدّی به شکل و محتوای بعضی از این برنامه ها هم وجود دارد.

۲- احمد کلانترنژاد، «اصول تربیت اسلامی»، سایت دایرهه المعارف طهور.

است، و نه وضعی؛ گرچه پیش ازاین از سوی خالق انسان ها وضع ابلاغ شده است.

اصول تربیتی، از جهان بینی و مبانی فکری و اعتقادی سرچشمه می گیرد و ریشهٔ مذهبی و یا علمی دارد و ایمان به مبدأ، معاد، هدف داری حیات، و فطرت الهی و کرامت انسان زیربنای تربیت اسلامی است. بنابراین، اصول تربیتی خطّ مشی تعلیم و تربیت را مشخص می کند.

این اصول علاوه بر اینکه در مسیر تربیت، راهنمای مربی در تصمیم گیری های تربیتی است، بدون رعایت آن ها نمی توان هدفی واقع بینانه و مطلوب را تعیین و توصیه کرد. البته دربارهٔ این اصول و تعداد آن ها دیدگاه های متفاوتی وجود دارد که ما در ادامه به پنج اصل مهم در تربیت دینی، پیش از سن تکلیف می پردازیم .

۳. ۱. ۱. اصل اول: تکریم فرد

اشاره

در قرآن کریم شرافت و کرامت انسان را به راحتی می توان از ماجرای خلقت حضرت آدم علیه السلام و فرمان خدا به سجدهٔ ملائکه در مقابل آدم علیه السلام و اعطای مقام جانشینی خدا بر زمین به انسان دریافت.، انسانی که این چنین از سوی خالق احترام و تکریم شده است، در مسیر تربیت نیز باید همواره کرامتش حفظ شود و از تعیین هرگونه هدف و روشی که منافی با این کرامت است، اجتناب شود.

خداوند متعال در سورهٔ مبارکهٔ اسراء دربارهٔ کرامت انسان در جهان خلقت و نشانه های آن چنین می فرماید:

(وَ لَقَدْ کرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلًا)؛(ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن ها را به بر مرکب بر دریا و خشکی سوار کردیم و آن ها را از هر غذای پاکیزه ای روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده های خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم.)(۱)

یکی از نشانه های کرامت و عظمت شأن انسان در تربیت اسلامی این است که خداوند از روح خویش در وجود وی دمیده و به همین دلیل وی را شایستهٔ سجدهٔ فرشتگان برش دانسته است.

در سورهٔ مبارکهٔ حجر چنین می خوانیم:

(فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدینَ)؛ (

چون آن عنصر را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم، همه بر او سجده کنید.) .(۲)

از جمله دیگر نشانه های کرامت و عظمت شأن انسان، رسیدن به مقام جانشینی خداوند در روی زمین است.

در سورهٔ مبارکهٔ بقره می خوانیم:

(وَ إِذْ قالَ رَبُّک لِلْمَلائِکهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَهً...)؛ (به یاد آر آنگاه که پروردگار فرشتگان را فرمود: «من در زمین خلیفه خواهم گماشت.»)(۳)

روشن است که جانشین و نماینده باید ابتدا از سوی اعطاکنندهٔ منصب جانشینی به بالاترین درجهٔ احترام و ارزش دست یافته باشد،

۱- اسراء، ۷۰.

۲- حجر، ۲۹.

۳- بقره، ۳۰.

بعد به این منصب گماشته شود. خداوند متعال پس از آفرینش انسان و متعادل ساختن وی و دمیدن روح خویش در او این استعداد و قابلیت را در انسان ایجاد کرد و وی را بر این مقام گماشت. در مسیر تربیت، این اصل هم بر عناصر و هم بر مراحل تربیت ناظر است و نمی توان عنصری یا مرحله ای را تصور کرد که از این اصل بی نیاز باشد.

در تدوین هدف های واسطه ای تربیت، کرامت و شرافت انسانی باید رعایت شود و هیچ هدف یا نقطه ای را نمی توان تعیین کرد که با کرامت و شأن انسان که اشرف آفریده ها و جانشین خداوند در زمین است، منافی باشد.

به علاوه، به این اصل باید در تدوین محتوای تربیت، روش تربیت، استخدام ابزار تربیت و ارزشیابی میزان رسیدن به هدف ها، نیز توجه شود و هر گاه که از این اصل غفلت شود، به تحقق هدف نهایی تربیت نمی توان امیدوار بود.

این اصل نه تنها در تمام زمینه های تربیت، بلکه در تمام مراحل تربیت نیز کاربرد دارد و باید به آن در تمام مقاطع و مراحل سنی توجه کرد. بنابراین، باید به کودک خردسال به همان اندازه احترام گذاشت و او را تکریم کرد که جوان یا بزرگ سال را. به همین دلیل در میزان احترام یا تکریم تربیت شونده در هیچ مقطع سنی تفاوتی نیست؛، بلکه آنچه متفاوت است، چگونگی اجرای این اصل بنیادی است. کودک، نیازمند نوعی خاصی از احترام است و بزرگ سال و جوان نیازمند نوع دیگری .در این زمینه موقعیت شناسی والدین نوع و نحوهٔ اجرای اصل کرامت را تعیین می کند.

کرامت احساسی درونی است که القای آن به کودکان دو ثمره دارد: یکی شوق به نیکی و خوبی ها و دیگری انزجار از بدی ها.

کرامت یک احساسی درونی است که اگر کسی بتواند به فرزندش این حس را القاء کند، دو ثمره خواهد داشت: یکی شوق به نیکی و خوبی ها و دیگری انزجار از بدی ها.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَن کَرُمَت

علَیهِ نَفسُه هَانَت عَلیه شَهَوَاتُه»؛ (کسی که احساس ارزشمندی به او دست دهد، نفسانیت برای او پیش پا افتاده خواهد شد.)(۲) آمار نشان می دهد که خلافکارترین افراد در زندان ها اغلب، کسانی هستند که در دوران کودکی، چندان ارزشمند نبوده اند. وقتی از امامان (علیهم السّلام) سؤال می شود که با کودکان کمتر از هفت سال چگونه برخورد کنیم، توصیه می کنند که همچون سیّد و مولای خود با آنان برخورد کنید.(۳) براین اساس، ما باید با بچه ها به گونه ای ارتباط برقرار کنیم که احساس کرامت و بزرگی را درک کنند.

۳. ۱. ۱. ۱. راه های اعطای روحیهٔ کرامت

۳. ۱. ۱. ۱. ۱. شناخت بزرگان دین:

در زیارت عاشورا می خوانیم: «و أَکرِمَنی بمَعرِفَتِکُم وَ مَعرِفَه أَولِیائِکُم.» در اینجا کسب کرامت را به معرفت و شناخت اهل بیت (علیهم السّلام) و معرفت نسبت به اولیای دین مرتبط دانسته

۱- نک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای روز یازدهم ماه مبارک رمضان؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل کلمهٔ «کرامت».

۲- محمد محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، ؛ص۴۸۸، ح ۵۴۸۸ .

۳- قَالَ النَّبِی صلی الله علیه وآله: «الْوَلَدُ سَیدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ وَزِیرٌ سَبْعَ سِنِین.» (وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۸۳، ص ۴۷۶

است. شما خود به وجدان تصدیق می کنید که شنیدن حکایت و یا بیان فضیلت های اهل بیت علیهم السلام باعث زیاد شدن ارادت و میل ما به ایشان می شود.، با توجه به اینکه ایشان الگوهای رفتاری ما هستند و به طبع ما نیز کمال طلب آفریده شده ایم و علاقهٔ به ایشان نیز جزء سرشت ماست، شناخت ایشان باعث گرایش به این بزرگواران و زمینه ساز نزدیک شدن به روش و رفتار سراسر کریمانهٔ ایشان خواهد شد .

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که میان شناخت اهل بیت (علیهم السّلام) و ایجاد روحیهٔ کرامت ارتباطی وجود دارد.

خواندن زندگی نامهٔ بزرگان دین نیز تأثیر تربیتی عمیقی بر ما می گذارد مطالعهٔ زندگی نامهٔ اولیای دین و آشنایی با ایشان، یکی از راه های رسیدن به کرامت است . در دین، نقش الگو در شکل گیری شخصیت انسان، خیلی پر رنگ است و در آن به اُسوه پروری برای تربیت انسان بسیار توجه شده است. بنابراین، باید با برنامه ریزی، علاوه بر آشنایی بچه ها با اهل بیت (علیهم السّلام) آنان را با سایر اولیای الهی نیز آشنا کنیم و از بهره گیری کتا بهای تاریخی و زندگی نامه های متناسب با سنشان غافل نشویم.

۲.۱.۱.۱.۳. فهم دهی:

فهم به معنای شناخت شفاف و محسوس است. در دعای مطالعه می خوانیم: «وَ أَکرِمنِی بِنُورِ الْفَهْم» از این عبارت فهمیده می شود که اگر کسی کرامت می خواهد، باید فهم کسب کند. والدین و مربیان باید با ابزار حسی و احساسی و زبان کودکانه ای که در

اختیـار دارنـد، برای بچه هـا فهم دینی ایجـاد کننـد. البته این کار بسـی مشـکل است؛ چراکه نیاز به مهارت های ارتباطی دارد. مادری را تصور کنید که بچه اش را شـیر می دهد. او هر آنچه خورده، هضم و به شـیر تبدیل کرده است و سپس در آغوش پر از احساس و عاطفهٔ خود به بچه اش می خوراند و بی شک، این تغذیه به کام نوزاد نیز شیرین

خواهـد بود. مربی کودکان نیز بایـد هماننـد مادر عمل کند؛ یعنی علاوه بر فهم دینی کافی، مهارت های لازم را نیز برای انتقال مفاهیم دارا باشد تا مفاهیم دینی را به صورت غیررسمی و غیرآموزشی به آنان انتقال دهد.

یکی از ابزارهای مهم کرامت بخشی، فهم حسی احساسی از طریق داستان است. قصه گویی مهم ترین و در دسترس ترین ابزار آموزش غیرمسـتقیم کودکان است. اگر تربیت شایسـته و وارسته می خواهیم، باید از همان کودکی برای رشد و تعالی فرزندان سرمایه گـذاری کنیم و هیـچ سـرمایه ای بهتر و سودمنـدتر از انتقال مفاهیم صـحیح تربیتی از طریق قصه های خوب و آموزنده نخواهد بود. به دلیل اهمیت و نقش قصه گویی در تربیت دینی، فصل آخر این کتاب را به این موضوع اختصاص داده ایم.

۳. ۱. ۱. ۱. ۳. محبت ورزی:

محبت ورزی و برخورد عاطفی به ایجاد احساس کرامت نفس در کودکان کمک می کند.

ص: ۷۳

به علم و تجربه ثابت شده است، که کسانی که در کانون پر مهر و عاطفهٔ خانواده از محبّت سیراب شده اند و در این زمینه کمبودی احساس نمی کنند، کمتر در معرض آسیب های اجتماعی قرار می گیرند.

محبّت ورزی و برخورد عاطفی به ایجاد احساس کرامت نفس در کودکان کمک می کند.

شاید شما خانم هایی را دیده باشید که وقتی شوهرشان به آن ها محبت نمی کنند، احساس ناخوشایندشان را به عنوان مثال با این جمله ابراز می کنند: « شاید برایش مهم نیستم که به من توجه نمی کند.»، فرزندان ما نیز دقیقاً چنین احساسی دارند.

وقتی که شخص به نیازهای عاطفی فرزندش بی توجه است، برداشتی که فرزندش می کند، این است که من مهم و ارزشمند نیستم. درحالی که پیام غیرمستقیم عشق و محبت ورزی به فرزند این است که تو برایم ارزشمندی، برای همین دوستت دارم و برایت می میرم و فدایت می شوم.

۳. ۱. ۱. ۱. ۴. اعتباربخشی و شخصیت دهی:

بیشتر کسانی که بعد از رسیدن به سن بلوغ رفتارهای نامتعارفی دارند انجام می دهند، درحقیقت می خواهند با رفتارهای خود جلب توجّه کرده کنند و روحیهٔ خود نمایی خود را ارضاء کنند. حال، اگر آنان هُنر یا مهارتی داشتند که به طور طبیعی می توانستند به آن وسیله اظهار وجودکرده و خود را به گروه هم سن خویش معرفی و اثبات کنند، شاید نیازی به خود نمایی های غیر متعارف نمی کردند.

نیاز به تشخّص و معرفی خود به واسطهٔ شاخصه ای ارزشمند،

ص: ۷۴

نیازی طبیعی و لازم است که باید در مسیری طبیعی برآورده شود. یکی از راه های کسب احساس ارزشمندی، توانمندکردن بچه ها برای ابراز وجود به واسطهٔ هُنر است، مانند. سفره آرایی، درست کردن دِسر، حفظ شعر، خواندن مقاله یا اجرای نقش در تئاتری در حضور افراد. همچنین، کاپیتان تیم ورزشی شدن در مدرسه، عضو تشکّل و انجمن های اجتماعی بودن و...، نیز احساس ارزشمندبودن را به بچه ها می دهد.

اگر بچه ها در این سن توانمندی ابراز وجود و یا جسارت و قاطعیت و ... را کسب کنند، بی تردید از احساساتی همچون خود کم بینی و بی ارزشی دور خواهند شد.

توجه به بچه ها در این سن از عوامل اعطای حس ارزشمندی است. درکتاب معجزهٔ ارتباط آمده است، در تحقیقی، از صد کودک هفت ساله که احساس ارزشمندی نمی کردند، پرسیده شد که چگونه متوجّه شدید برای عده ای ارزشمند نیستید.؟ بیشتر آن ها جواب دادند: «از آنجایی که به ما توجه نمی کنند.»(۱) روشن است که یکی از عوامل کرامت بخشی، توجّه کردن به بچه ها و اهمیت دادن به دیدگاه ها و حضورشان در مجموعه و ... است.

۳. ۱. ۲. اصل دوم: ایجاد میل و خوشایندی نسبت به دین

اشاره

بعد از تکریم و ارزشمندی، دومین راهبرد تربیت دینی اصل مهرورزی وخوشایندی نسبت به دین و ایجاد احساس خوشایندی برای فرزند در

۱- محمد یعقوبی، معجزهٔ ارتباط با فرزند به زبان ساده، ص، ۱۱ . .

فضـای دینی است. یکی از محورهای اساسـی تربیت دینی این است که به واسـطهٔ شـناخت دهی و اجرای برنامه ها کاری کنیم که بچه ها نسـبت به دین و انجام آیین ها و آداب اسـلامی و از اینکه در خانواده ای مذهبی هسـتند، احساس خوشایندی داشته باشـند. همچنین، ازنظر ذهنی وشـناختی احساس خوبی به خوبی ها داشـته باشـند. ا گر کارهایی مانند سفر،زیارت، هدیه دادن، شـادی، تفریـح، تنوع، سـرزند گی، حُسن خُلق، حُسن معاشـرت، عزت، احترام و محبت به کودکـان را بـا نـام دین انجـام دهیم، رفتاردینی در ذهن فرزنـدان نقش می بنـدد و میل و گرایش به موضوعات دینی در آنان بیشتر می شود. باید در فرزندان خود، به خصوص پیش از تکلیف،احساس خوشاینـدی نسـبت به مسـجد، قرآن، پیامبرصـلی الله علیه وآله، اهل بیت(علیهم السّـلام) و اولیاء الهی ایجاد کنیم. رسول ا للّه صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: «أَدِّبوا أولادَکُم عَلی ثَلاثِ خِصالٍ: حُبِّ نَبِیِّکُم وَ حُبِّ أَهل بَیتِهِ وَ قِراءَهِ القُرآنِ.»(۱)

اگر خواهان آنیم که بچه ها در مقطع بعـدی به جلوه های دینی میل و رغبت نشان دهنـد، باید در کودکی احساس زیبای اُنس با خالق را در آنان ایجاد کنیم تا برداشتی احساسی، همراه با رضایت و خوشی از جلوه های دین داشته باشند.

به طور مثـال، اگر فرزنـدتان برای اوّلین بـار با پای پیاده به روضه ببریـد و در آنجا هم به او بگوییـد که حرف نزن و حتی او را تنبیه بـدنی کنیـد و در شـلوغی و تاریکی مجلس هم کسـی پا روی او بگـذارد، و غـذای نـذری هم به او نرسـد و خسـته و دل شکسته، دوباره کشان کشان او

۱- علی اکبر قرشی بنا یی، قاموس قرآن ، مقدمه، ص ۱.

را پیاده به خانه برگردانید، بی شک، تصویر خوشی از هیئت برایش شکل نخواهد گرفت. بنابراین، خوشایندی نسبت به دین و انس با جلوه های دینی، یعنی اینکه کاری کنیم که بچه ها در این سن احساس خوبی نسبت به دین داشته باشند تا کم کم بذر علاقه در وجود آنان جوانه بزند و رشد کند.

متأسفانه برخوردهای بد و نادرست والدین در خانواده های مذهبی باعث جهت گیری مخالف فرزندان و زوایه پیداکردن آن ها با دین و واکنش مثبت نشان ندادن آن ها به موضوعات دینی شده است و بچه ها نسبت به مذهب و مذهبی ها احساس بدی پیدا کرده اند. بنابراین، عملکرد و برخورد بد خانواده های مذهبی باعث می شود، میل به موضوعات دینی در فرزندان کم شود؛ درحالی که فرزند از اینکه در خانواده ای مذهبی است، باید احساس خوبی داشته باشد.

والدینی میل به دین داری را در فرزندان کم می کنند که نادانسته:

. فرزند خود را برای نماز صبح، بد بیدار می کنند؛

. بد اخلاق اند؛

. مشکلات زندگی را به سرنوشت الهی وابسته کرده و حس بد از این و سرنوشت ساز را به فرزندشان القا می کنند (۱)

والدین باید به رفتارهای دینی بچه ها، به خصوصً پیش از تکلیف، توجه و آن را تأیید و از آن تعریف کنند و آنان را بیشتر به صورت غیرمادی و

۱- (ما أَصابَک مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصابَک مِنْ سَیئَهٍ فَمِنْ نَفْسِک وَ أَرْسَلْناک لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ کفی بِاللَّهِ شَهیدا). (النساء، ۷۹).

غیرآنی تشویق کنند. همچنین، آن ها باید با روی خوش و ابراز صمیمیت به فرزندان، احساس رضایتشان را به آن ها انتقال دهند.

چه مناسب است که در فضای مهمانی ها و جلسه های فامیلی و... این توجه و تعریف ها بیشتر شود.

در جمع فامیلی، توجه به دختر خانمی که هنوز به سن تکلیف نرسیده است؛ ولی نماز می خواند و یا پوشش مناسبی دارد، در تثبیت این رفتارها در او بسیار تأثیرگذار است.

۳. ۱. ۲. ۱. احساس خوشایندی به مسجد

منظور از ایجاد احساس خوشایندی به مسجد این نیست که برای بچه ها احکام و یا فضیلت مسجد را بگوییم؛

بلکه انجام مجموعه فعالیت هایی است که به احساس خوشایندی نسبت به مسجد منجر شود.

مسجد، خود عاملی راهبردی است؛ یعنی اگر پیش از سن تکلیف، عشق و میل به مسجد را در دل فرزندمان ایجاد کنیم، زمینهٔ راهیابی به کل سیستم دین و آشنایی با بسیاری از موضوعات دینی را برای آن ها فراهم کرده ایم .

بنابراین، وجود فضایی برای بازی در مسجد، برگزاری برنامه های جذاب، به همراه پذیرایی ، احترام و تکریم کودکان، وجود فضایی صمیمی میان اهل مسجد با کودکان و صحنه آرایی و تزئینات محل حضور بچه ها و تشویق و اردو و... باعث اُنس بچه ها با مسجد می شود.

ص: ۷۸

۳. ۱. ۲. ۲. احساس خوشایندی به قرآن

اگر جلسه هـای قرآن همراه بـا احترام، و تکریم، مسابقه، تشویق و موقعیتی برای ابراز وجود و تعریف کردن از کودکان باشـد، خود عاملی خوشایند برای گرایش به قرآن خواهد بود. پسر مرحوم پرفسور حسابی(۱) می گوید:

پدرم حافظ قرآن بود و ما از کودکی احساس خوب و شیرینی نسبت به قرآن داشتیم؛

چرا که پدرِ حافظ قرآن ما، بسیار عاطفی و مهربان بود و با اینکه ما هنوز به مدرسه نرفته بودیم و کودکی بیش نبودیم، هر روز که پـدر مـا را می دیـد، می گفت: «راستی امروز قرآن خواندیـد؟» اگر می گفتیم بله، می گفت،: بیاییـد تا یک تومن جایزه به شما بـدهم؛ ولی اگر می گفتیم که رفتیم پیش مادر و او ترجمهٔ آن را برایمان خوانده است، به ما دو تومن جایزه می داد. یکی از عوامل اُنس ما با قرآن همان حُسن خلق پدر و تشویق های ایشان بود.

در جلسه های خانوادگی و... تشویق کودکان به خاطر روخوانی قرآن و یا خوانـدن سوره های کوچکی که حفظ کرده اند، نه تنها باعث می شود کودکان ابراز وجود کنند ، بلکه این برنامه ها و برخورد ها در گرایش آن ها به قرآن تأثیرگذار است.

۳. ۱. ۲. ۳. احساس خوشایندی به پیامبر و اهل بیت (علیهم السّلام)

عشق به پیامبر عزیز اسـلام و خانـدان مبارکشان نیز بی دلیل به دل فرزندان ما راه نخواهد یافت و آن ها براساس اشـراق و الهام عاشق اهل بیت (علیهم السّلام)

۱- پرفسور حسابی پدر فیزیک ایران است.

نخواهند شد؛ بلکه برای ایجاد این عشق و علاقه و احساس خوب در آن ها، باید برنامه ای داشته باشیم.

عشق هم نآید به دل بی علتی عاشق آن باشد که بیند طلعتی

اگر ما داستان هایی را که دربارهٔ رفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله با کودکان است، بلد نباشیم و زیبایی های رفتار این بزرگواران را برای فرزندانمان بیان نکنیم، نمی توانیم احساس خوب به پیامبر و امامان را به آن ها القاء کنیم. دلیل اینکه به ما سفارش شده است که حتماً فضایل اهل بیت (علیهم السّلام) را بازگو کنیم، این است که بیان فضایل تولید محبت می کند. بنابراین، والدین برای ایجاد و افزایش میل و محبت فرزندان به پیامبر و ائمه (علیهم السّلام) باید به بیان این موضوعات بپردازند:

. فضایل و شأن و مقام آن بزرگواران؛

. برخوردهای کریمانهٔ ایشان با مردم؛

. لطف و عنایت های که ائمه (علیهم السّلام) به ما و دیگر شیعیان؛

. زحمت های که این بزرگواران برای هدایت ما و دیگر انسان ها؛

. مصیبت های وارده بر آنان در راه هدایت انسان ها، به خصوص شیعیان؛

. دعای ائمه (علیهم السّلام) برای شیعیان و دستگیری و شفاعت از آنان؛

. قرب و منزلت و ارزش شیعیان، به واسطهٔ پذیرش ولایت ایشان ؛

. داستان ها و حکایت های مربوط به ائمه (علیهم السّلام)

شما به عنوان والدین، چند فضیلت قرآنی دربارهٔ حضرت علی علیه السلام که

حتی اهل سُنت نیز در کتاب های تفسیری شان به آن ها اشاره کرده اند، می دانید؟

آیا آیاتی را که در قرآن در شأن حضرت علی علیه السلام آمده است و مفسران شیعه و سنی، آن را نشان بر فضیلت حضرت دانسته اند، می شناسید؟ چند نمونه ازاین آیات و شأن نزول آن ها عبارت اند از:

. آیهٔ ۲۰۷ سورهٔ بقره:(۱)داستان لیله المبیت، یعنی شبی که حضرت علی علیه السلام برای حفظ جان پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه وآله در بستر ایشان خوابیدند؛

. آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده:(۲). داستان بخشش انگشتر توسط حضرت علی علیه السلام در حال رکوع و نزول آیهٔ ولایت؛

. آیهٔ ۶۱ سورهٔ آل عمران:.(۳) داستان مباهله با مسیحیان نجران؛

. آیهٔ ۳ سورهٔ مائده:.(۴) داستان غدیر خم و نزول آیهٔ ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در حجه الوداع؛

. آیهٔ ۸ سورهٔ انسان:.(۵) داستان انفاق خانواده حضرت علی علیه السلام به فقیر و یتیم و اسیر.

. آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب:(۶)نزول آیهٔ تطهیر و داستان حدیث کساء .

۱- (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِباد)

۲- (إِنَّما وَلِیکمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکعُون

۳- (فَمَنْ حَاجَّک فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَک مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبین).

۴- (... الْیوْمَ یئِسَ الَّذینَ کفَرُوا مِنْ دینِکمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دینَکمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیکمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکمُ الْإِسْلامَ دیناً فَمَنِ اضْطُرَّ فی مَخْمَصَهٍ غَیرَ مُتَجانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیم) .

۵- (وَ یطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یتیماً وَ أَسیرا) .

۶- (... إِنَّما یریدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَکمْ تَطْهیراً)

. آیهٔ ۱ و ۲ سورهٔ عادیات:(۱)بیان فضیلت حضرت علی علیه السلام در یکی از جنگ ها و سوگند به هِس هِس نفس های مرکب حضرت ؛ و صدها آیهٔ دیگر که در فضیلت اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است و در تفسیر و تأویل آیات، مصداق اتم و اکمل آن ها را وجود ائمهٔ معصوم علیهم السلام ذکر کرده اند.(۲)

۳. ۱. ۲. ۴. احساس خوشایندی به اولیای الهی

با توجه به نقش الگوه ها در شکل گیری شخصیت کودکان و تأثیرگذاری الگوها بر آن ها، والدین برای ایجاد نظام ارزشی کودکان و جهت دهی آن ها به طرف ایثار، علم، ادب آموزی و بندگی وظیفه دارند:

.شخصیت های جهت دهنده و چند بُعدی را در نظر کودک بزرگ جلوه دهند که لازمهٔ آن، احساس خوب نشان دادن به این الگوها است؛

. مقام شهید را در قالب داستان توصیف و از آن تجلیل کنند؛

. شکوه و عظمت یک معلم را در با بیان فضیلت علم و عالم و معلم نشان دهند؛(۳)

. مقام بندگی عارفان و انسان های وارسته را تشریح و اجر و قرب و منزلت

ص: ۸۲

۱- (وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً * فَالْمُورِیاتِ قَدْحاً) .

۲- . نک: محمد بیرانوند، تجلی اهل بیت در قرآن، با موضوع ۱۲۴ توصیف اهل بیت علیهم السلام در قرآن و توصیف ها و تشبیه ها و تمثیل های اهل بیت علیهم السلام در بیان تأویل آیات.

۳- انه صلی اللّه علیه و آله خرج ذات یوم فرأی مجلسین احدهما یدعون اللّه و یرغبون إلیه و الثانی یعلمون الناس فقال صلی اللّه علیه و آله: «اما هؤلاء فیسألون اللّه تعالی ان شاء اعطاهم و ان شاء منعهم، و اما هؤلاء فیعلمون الناس و انما بعثت معلما.»، ثم عدل إلیهم و جلس معهم.؛ (روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله از محلی می گذشت که در آنجا دو مجلس برگزار بود:، یکی مراسم دعا و دیگری مجلس علم آموزی.، رسول خدا فرمودند: «این گروه از خدا چیزهای را می خواهند. خداوند اگر بخواهد به آن ها اعطاء می‌کند می بخشد و اگربخواهد، نمی بخشد. اما گروه دیگر مردم را تعلیم می دهند و من معلم مبعوث شده ام.» پس به سوی جلسهٔ علم آموزی رفتند و در مجلسشان شرکت کردند. (محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص۹۵.)

آن ها را در درگاه خداوند بیان کنند.

خداوند متعال در سورۀ نحل می فرماید که تسلط شیطان فقط بر دل هایی است که عشق و محبت او را در خود جا داده اند:

(إِنَّماسُلْطانُهُ عَلَی الَّذینَ یتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذینَ هُمْ بِهِ مُشْرِکونَ)؛.(۱) (تسلط شیطان فقط بر آن نفوسی است که او را دوست گرفته اند و به اغوای او گردن نهاده و به خدا شرک ورزیده اند.)

امروزه، یکی از لایه های زیرین بسیاری از برنامه های فرهنگ غرب در فضای رسانه، ترسیم نظام ارزشی مخاطبانشان بر اساس ارزش هایی چون اصالت لذت، شهوت، آزادی مطلق، شهرت، جذابیت و ثروت است که بروز این نظام ارزشی در داستان ها و درام ها و چهره پردازی نقش هاست. در این مهندسی معکوس فرهنگی، شخصیت ها غیرمستقیم و هنرمندانه در ذهن مخاطب محبوبیت و عظمت می یابند و به عنوان الگو در نهاد مخاطب نقش می بندند.

والدین به واسطۀ آموزش رسمی و غیررسمی در سنین کودکی با ابزار داستان و حکایت و نشان دادن احساساتشان نسبت به اولیای الهی می توانند در ایجاد حس خوشایندی نسبت به اولیای الهی مؤثر باشند.

۳. ۱. ۳. اصل سوم: القای روحیۀ تعظیم نسبت به دین از طریق درک عظمت دین

اشاره

سومین راهبرد تربیتی، پیش از رسیدن به سن تکلیف القای روحیۀ تعظیم است. القای روحیۀ تعظیم به معنی بازکردن پنجرۀ

۱- نحل، ۱۰۰.

دل کودکان به سوی عظمت خـدا و دین و موضوعات دینی است. فراموش نکنیم که مقطع کودکی، بیشتر جنبـۀ زمینه سازی و استوار کردن پایه های معرفت دینی را دارد؛.

ازاین رو اگر می خواهیم در مقطع بعـدی روحیـۀ تسـلیم و تکلیف پـذیری را در کودکـان نهـادینه سـازیم، بایـد کودکـان را با عظمت خدا آشنا کنیم.

درحقیقت، میان درک عظمت خدا و کرنش کردن در مقابل او ارتباط وجود دارد.

به هنگام رکوع خم می شویم ومی گوییم: «سبحان ربی العظیم و بحمده.»، برای اینکه زیر بارتکلیف الهی برویم.

پاسخ لطیف و زیباتر اینه که بگیم خم می شیم تا خدا تاج بندگی رو روی سـرمون بذاره. این پاسخ شأن انسان رو افزایش می ده، فرد احساس غرور می کنه و مکلف شدن براش زیبا جلوه می کنه؛ اما در پاسخ شماحس خوبی به خواننده منتقل نمی شه.

پس رکوع، یعنی خدایا در مقابلت خم می شوم و سر تعظیم فرود می آورم و برای انجام فرمانت در خدمتم.

حال، روشن است که چرا عده ای در مقابل اوامر الهی سر خم نمی کنند ؛ چون با عظمت خدا آشنا نشده اند.

بنابراین، یکی از راه های گرایش به تکلیف و تسلیم پذیری این است که بچه ها را با عظمت الهی آشنا کنیم.

اگر کودکان با عظمتِ تمام ابعاد دین آشنا شوند، به طور طبیعی در برابر فرمان های الهی کُرنش و خشوع و خضوع می کنند.

قضاشدن نماز صبح، شنیدن غیبت و... برای کسانی فاجعه ای اسفناک

است که با عظمت امر خدا آشنا شده اند. بنابراین، در این سن باید بچه ها را با عظمت ها آشنا سازیم. در این مرحله، شناخت عظمت هایی، مانند عظمت خدا، قرآن خدا، دین خدا، فرستادهٔ خدا، عذاب خدا و آفریده های خدا ضروری است. بحمدالله امروزه ابزاری که در این زمینه در اختیار داریم، بسیار زیاد است و کتاب هایی که دربارهٔ شگفتی های عالم خلقت و قانون های هستی و هندسهٔ زندگی نوشته شده است، می تواند به ما کمک کند. فراموش نکنیم که تربیت شوندگان باید زشتی گناه و درک عظمت و اهمیت فرمان های الهی و نیز اشتیاق به خوبی ها را در رفتار و برخوردهای روزمرهٔ ما ببینند و آن را در فضای «کونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَیرِ بِغَیرِ أَلْسِنَتِکمْ ...»(۱) بچشند.

تفکر در عظمت آفرینش؛ شیوهٔ درک عظمت الهی

خدای تبارک و تعالی در سورهٔ فصلت به یکی از شیوه های درک حقایق در عالم اشاره کرده است:

(سَنُریهِمْ آیاتِنا فِی الْافاقِ وَ فی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَ لَمْ یکفِ بِرَبِّک أَنَّهُ عَلی کلِّ شَی ءٍ شَهید)(۲)

برداشتی که از این آیهٔ مبارکه می شود، این است که اگر کسی می خواهد حق برایش روشن شود، آیات ما را در آسمان و در وجود خویش بنگرد. یعنی نگاه بانفوذ و تأمل گونه به عظمت آسمان و عظمت خلقت آدمی، ما را به

۱- . کافی، ج ۳، ص۲۷۲ ، ح۵۱.
۲- فصلت، ۵۳.

عظمت خالق می رساند. والدین گرامی، چرا وقتی شخصی به نام مُفَضّل خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت که آقا، من تشنهٔ توحیدم و دوست دارم شما به من توحید بیاموزید، امام در جواب او به بیان شگفتی های عالم خلقت و ظرافت هایی که خداوند حکیم در خلقت ما لحاظ کرده است، پرداختند؟. (۱)

و یا آن زمان که زنی عطر فروش محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و گفت: « که یا رسول الله،! عظمت خدا را برایم توصیف کن،»، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ««آیا می دانی نسبت آسمان اول به آسمان دوم مثل نسبت یک حلقه در مقابل یک بیابان است و آسمان دوم نیز مثل یک حلقه در مقابل بیابان می ماند و نسبت آسمان سوم به چهارم و پنجم و ششم و هفتم این چنین است، و تمام هفت آسمان نسبت به عرش مثل یک حلقه در مقابل بیابان است؟(۲) درحقیقت، کسی که با عظمت خدا آشنا شود، عقل او خود به خود حکم می کند که در مقابل این عظمت سر تسلیم فرود آورد.

بسیاری از آیات قرآن در مقام عظمت آثار الهی و شگفتی آسمان ها و زمین است و از این رو، قرآن به تدبّر و تفکر و نگاه به عظمت آفرینش امر کرده است.

تفکر کردن دربارهٔ آسمان که چگونه بدون عمود برفراشته شده و یا نگاه کردن و تدبرکردن به خلقت شُتر و سایر موجودات است که ما را به تعظیم وا می دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه هایشان خُفّاش و

۱- نجف علی میرزایی، شگفتیهای آفرینش؛ ترجمهٔ توحید مفضل)-

۲- کلینی، روضهٔ کافی، ج ۸، ص ۱۵۳؛. صدوق، خصال، ص ، ۵۲۴؛ ، صدوق ،معانی الأخبار، ص،۳۳۳.

جنبه هایی از عظمت خلقت این موجود را توصیف کرده اند که نشانگر این است که یکی از راه های رسیدن به بندگی ، درک عظمت آفرینش و به تبع آن، عظمت خداست.(۱) کسی که عظمت خدا و اوامر الهی برایش روشن شود، اگر دنیا و آنچه در آن است را به او بدهند تا دانهٔ گندمی یا پوست جویی را به ظلم از دهان مورچه ای بگیرد، این کار را نخواهد کرد. امام علی علیه السلام فرمودند :

«وَ اللهِ لو اُعطِیتُ الأقالیمَ السَّبعَه بما تَحتَ أفلاکِها، علی أن أعصِیَ اللهَ فی نملهٍ أسلُبُها جُلبَ شَعِیرَهٍ ما فَعَلتُهُ»؛ (به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر افلاک آن است به من دهند، بدین شرط که با گرفتن پوست جُویی از دهان مورچه ای نا فرمانی خدا کنم، هرگز چنین نخواهم کرد.)(۲)

گفته شد که ا گر بخواهیم ازنظر تربیتی کودکان را با عظمت الهی آشنا کنیم، یکی از راه ها، آشنایی با عظمت مخلوقات الهی است (۳)

و بنابر آیهٔ ۵۳سورهٔ فصلت، در میان این آفریده ها تفکر در عظمت دو آفریده نتیجهٔ بهتری دارد: ۱. آسمان؛ ۲. پیچیدگی های خلقت انسان. استاد عظیمی برای درک

عظمت آسمان پیشنهاد می کنند:

در گام اول، عظمت زمین در ذهن مخاطب شکل گیرد؛

در گام دوم، اندازهٔ زمین با دیگر ستاره ها و سیّاره ها مقایسه شود؛

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۵۵.
۲- همان، خطبهٔ ۲۲۴.
۳- متن و محتوای این روش در مرکز نشر آسمان در شهر مقدس قم موجود است و این دورهٔ آموزشی بارها در سطح کشور توسط استاد، حجه الاسلام و المسلمین سیدهادی عظیمی برگزار شده است.

در گام سوم، عظمت مفهوم عدد در ذهن کودکان پردازش شود؛

در گام چهارم، عظمت سرعت نور در ذهن کودکان به تصویر کشیده شود.

نتیجهٔ این سیر شکل گرفتن عظمت آسمانِ بی نهایت در ذهن مخاطب و به تبع آن، درک مفهوم خدای بی نهایت و عظیم است که در اینجا به گوشه ای از این بحث می پردازیم:

ما هدف از آفرینش و اینکه چرا خداوند ما را آفریده است را نمی دانیم،مگر اینکه آفریننده را بشناسیم.

ا گر بخواهیم آفریننده را بشناسیم، چاره ای نداریم جز اینکه آفریده های او را بشناسیم؛ اما شناخت آفریده های خدا را از کجا شروع کنیم؟ ازهمین زمینی که روی آن هستیم.

. زمین و منظومهٔ شمسی

از زمین شروع می کنیم. زمین نسبت به جثّهٔ ما خیلی بزرگ است. واقعاً وقتی که شما در مقابل رشته کوه یا بیابانی وسیع می ایستید، عظمت کرهٔ زمین را حس می کنید. حالا ـ اگر بدانیم این کوه ها و .... قطعهٔ کوچکی از کشور ماست و کشور ما نیز قطعهٔ کوچکی از آسیا قطعهٔ از خشکی های زمین و اینکه سه چهارم مساحت زمین را آب فرا گرفته است و یک چهارم دیگر آن را خشکی، بزرگی زمین در ذهن بهتر ترسیم می شود.

زمین واقعاً بزرگ است؛ ولی خودش در منظومهٔ شمسی است و در کهکشان راه شیری و این کهکشان یکی از هزاران کهکشان هایی است که در آسمان اول کشف شده و آسمان اول نسبت به آسمان

دوم، همچون انگشتری در مقابل بیابان است . تازه هفت آسمان در مقابل عالمی به نام ملکوت وجبروت و لاهوت مقایسه شدنی نیست.

برگردیم به آسمان اول و کهکشان راه شیری، که منظومهٔ شمسی در آن است. مشتری که سیارهٔ غول پیکر نام دارد، حجمش ۱۳۰۰ برابر از زمین بزرگ تر است. راستی خورشید که زمین به دور آن می چرخد، چقدربزرگ تر از زمین است؟ خورشید ۱میلیون و ۳۰۰ هزار برابر بزرگت ر از زمین است.

زمین با همهٔ بزرگی اش در مقابل خورشید، بسیار کوچک است.

خورشید ۱میلیون و ۳۰۰ هزار برابر بزرگتر از زمین است. زمین و خورشید در منظومهٔ شمسی قرار دارند و خود این منظومه در کهکشان راه شیری و در این کهکشان فقط حدود ۴۰۰ میلیارد ستاره، به جز سیاره و قمرهایی که در آن است، وجود دارد. راستی می دانید اگر در هرثانیه یک عدد را بگویید، حدود ۳۱ سال و ۶ ماه طول می کشد تا یک

میلیارد را بشمارید. البته به شرط اینکه نه بخوابید و نه غذا بخورید و نه استراحت کنید.

حالا متوجه می شوید که ۴۰۰ میلیارد ستاره چقدر زیاد است. البته کهکشان راه شیری یکی از هزاران کهکشان هایی است که تا کنون ناسا آن را کشف کرده و جالب است که این مرکز اعلام کرده، ابزارهای ما تاکنون فقط ۱ تا ۱۰ درصد آسمان اول را رصد کرده اند. حال در کهکشان

راه شیری میان ستاره ها چقدر فاصله هست؟ فاصله های بین اجرام آسمانی را نمی توان با کیلومتر محاسبه کرد؛ بلکه باید با سال نوری محاسبه کنیم.

داده هایی برای درک عظمت سرعت نور و درک فاصلهٔ میان ستاره ها

ص: ۸۹

نور در یک ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر را طی می کنـد؛ یعنی در یک ثانیه ۷/۵بار دور کرهٔ زمین می چرخد؛ چون دور کرهٔ زمین فقط ۴۰ هزار کیلومتراست. نور در یک ثانیه ۳۰۰ بار فاصلهٔ تهران تا مشهد را طی می کند.

محاسبه کنید که یک سال چند ثانیه است، بعد در ۳۰۰ هزار کیلومترضرب کنید. یک سال نوری یعنی ۹بیلیون و ۶۴۰ میلیارد کیلومتر.

کوچک ترین کهکشان ها دارای پهنایی برابر با چندصد سال نوری و نزدیک به ۱۰ میلیون ستاره اند و بزرگ ترین کهکشان ها تا ۳میلیون سال نوری پهنا دارند و دارای بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد ستاره اند.(۱)

حال، اگر توانسته باشیم ذهن بچه ها را با بی نهایت بودن آسمان درگیر کنیم، درک این مفاهیم کار زیاد سختی نخواهد بود: اینکه خدا وجودی بی نهایت است و ما را از روی رحمت بی نهایتش آفریده است تا ما نیز بی نهایت شویم و در این دنیا صفات بی نهایت خدا، مانندعلم، قدرت، لذت و ثروت را کسب کنیم و خدایی شویم و در آخرت نیز به منبع بی نهایت متصل شویم . نتیجهٔ طرح

چنین مباحثی عمق بخشیدن به فهم دینی بچه هاست.

امروزه، وقتی با بچه ها دربارهٔ فلسفهٔ دین و هدف آفرینش و نیز فرستادن رسولان و کتاب های آسمانی بحث می کنیم، از جواب های مبهم آنان متوجه می شویم که با حقیقت دین و هدف های آن زیاد آشنا نیستند. ازاین رو،

با طرح بحث پیشین و استفاده از ابزار نجوم و فیلم و... می توانیم آنان را با عظمت هستی آفرین و عظمت انسانی که تمامی این دستگاه

۱- ویکی پدیا.

برای رشد او آفریده شده است، آشنا سازیم و به آن ها در درک بهتر این موضوعات کمک کنیم. همچنین، می توانیم حساسیت ذهنی بچه ها را با این چند پرسش وپاسخ ها بیشتر کنیم:

. چرا خدا ما را آفریده است؟

چون خدا وجودی بی نهایت است:بی نهایتِ ذات و صفات و افعال و از جمله صفات بی نهایت او بی نهایت رحمت است. او بر اساس رحمت بی نهایتش ما را خلق کرد تا ما را هم بی نهایت کند.

. چگونه بی نهایت می شویم؟

خدا ما را به دنیا آورد تا به واسطهٔ سختی های دنیا، صفات خدا را کسب کنیم.

پس هستی شناسی و به دنبال آن، انسان شناسی از موضوعات ابتدایی برای درک از هدف خلقت هستند و اگر این دو موضوع، خوب تبیین شوند، خداشناسی و دین شناسی نیز حاصل می شود. در این مسیر، موضوع کلیدی درک مفهوم «بی نهایت» است که به واسطهٔ درک آسمان شناسی به راحتی فهم پذیر خواهد بود.

۳. ۱. ۴. اصل چهارم: عادت کردن به آداب اسلامی

اشاره

چهارمین راهبرد تربیتی، پیش از رسیدن به سن تکلیف، عادت کردن به آداب اسلامی است.

در سنین پیش از تکلیف، چون بچه ها مفاهیم عقلی را به آسانی درک نمی کنندو از طرفی هم خداوند از ایشان تکلیف نمی خواهد، یکی از زمینه های مهم تربیتی عادت دادن بچه هابه آداب اسلامی است.

ص: ۹۱

کودکی که عادت کرده است، هر گاه از خواب بیدار می شود سلام کند، بعد از غذا خوردن، «الهی شکر» بگوید و از مادر تشکّر کند، به پدر خسته نباشی بگوید و قدردان زحمت های او باشد، هر روز مسواک بزند، نظافت را رعایت کند، در برخورد با بزرگ ترها و فامیل مؤدب باشد و... درحقیقت، دارد ظاهر احکام دین را رعایت کند.

اگر می خواهیم بچه ها بعد از سن تکلیف روحیهٔ تسلیم و تکلیف پذیری داشته باشند، پیش از سن تکلیف، باید آن ها را به انجام تکلیف های دینی عادت دهیم:

عادت به مسجد رفتن، نماز خواندن، قرآن خواندن و... عادت در فرایند تثبیت آموزه های دینی در نهاد کودکان جایگاه مهمی دارد و با عمل و تکرار حاصل می شود. بنابراین اگر بخواهیم فرزندمان، عملی را به راحتی و به صورت خود برانگیخته و خودکار انجام دهد، لازم است:

در مرحلهٔ اول، حساسیت ذهنی کودک را به آن موضوع زیاد و برایش دغدغه ایجاد کنیم ؛ به طوری که آ ن قدر از فضایل و آثار و نتایج آن کار بگوییم که شوق به عمل در دل کودک ایجاد شود؛.

در مرحله دوم، باید به کودک تلقین کنیم که انجام این کار ممکن است و تو به راحتی می توانی آن را انجام دهی؛

در مرحلهٔ سوم، از کودک بخواهیم که آن کار را انجام دهد؛

در مرحله چهارم، کودک باید آن قدر این کار را تکرار کند تا که به عادت تبدیل شود؛

ص: ۹۲

در مرحلهٔ پنجم، بعد از عادت کردن کودک به انجام آن کار، به کودک کمک کنیم تا دربارهٔ آن رفتار فهمی محسوس به دست آورد و رفتار را همچنان ادامه دهد تا اینکه به خُلق و ملکه تبدیل شود.

شاید یک دلیل اینکه دین به تکرار ذکر و آیین ها اصرار می کند، عادت کردن به آن هاست .

به هر حال، خدایی زندگی کردن، یعنی بروز باورها و اخلاق اسلامی در رفتار و منش ما، یکی از هدف های دین است

۳. ۱. ۴. ۱. ثمرهٔ توحید عملی آداب اسلامی

عادت دادن کودکان به آداب اسلامی ثمرهٔ توحید عملی دارد؛ یعنی با عادت کردن بچه ها به آداب، شما شاهد رفتار دین دارانه از آن ها خواهید بود؛ البته برای تعمیق این رفتار فهم دهی نیز لازم است.

ادب از کلمهٔ «دَب» گرفته شده ، و به معنای رعایت حدود و جایگاه ها را به مخاطب یاد داد.

یکی از شیوه های افزایش خودکنترلی در سنین کودکی، تمرین و تحمل سختیِ رعایت آداب است

که قانون پذیری را در کودکان زیاد می کند.

کودکی که از مدرسه می آید و پذیرفته است که باید لباس خود را مرتب در جایگاهش قرار دهد و ادب، او را به پذیرفتن بسیاری از قوانین در خانواده ملزم کرده،آرام آرام سخنانی همچون «دلم می خواهد؛ چون دوست دارم و من گفتم؛ پس باید انجام بدهم»، در رفتارش کمرنگ خواهد شد.

کودک با ادب آموزی، به تدریج قانون مندی و مواظبت در رفتار و پذیرفتن عرف و شرع را تمرین می کند.

ص: ۹۳

در کتاب هایی که مستحبات و مکروهات را بیان کرده اند،

بیش از ۵۴ ادب از آداب اسلامی آمده است.

حال، اگر کسی آن ها را در کودکی بیاموزد و به آن ها عادت کند، احتمال انجام آن ها در بزرگ سالی، بیشتر خواهد شد.

به طور مثال، اگر ما نحوهٔ آشامیدن آب را همان گونه که دین فرموده است، به کودک یاد بدهیم، به او بیاموزیم که چگونه باید با بزرگ تر و کوچک تر از خود رفتار کند، آداب نشستن سر سفره، طرز لباس پوشیدن، مهمانی رفتن، واردشدن به مسجد، سخن گفتن، نگاه کردن و ... را به او بیاموزیم و زمینهٔ تکرار و عادت کردن کودک به این رفتارها را برایش فراهم کنیم، رفتارهای او دینی خواهد شد.

۳. ۱. ۴. ۲. سن ادب آموزی

کارشناسان علوم تربیتی به این نتیجه رسیده اند که پذیرش آداب اجتماعی در ۶ تا ۸ سالگی بسیار زیاد است. به خصوص در این سنین، یعنی پیش از ورود جدّی به فضاهای اجتماعی، آموزش آداب فردی و اجتماعی به سبک اسلامی و آداب دینی در بروز رفتار دین دارانه نقش اساسی دارد و بعد از این سن، آداب پذیری کودکان کمتر می شود.

آیا می دانید چرا انگیزه ای برای بیان مستحبات و مکروهات برای مقطع سنی دبیرستانی وجود ندارد؟، زیرا می دانیم زمینهٔ پذیرش این موضوعات در این مقطع کمتر است.

برای ترویج آداب فردی و اجتماعی، همچون آداب معاشرت، آداب عبادت، آداب شهروندی، آداب مدرسه، آداب رانندگی و رفت آمد، آداب استفاده

از ابزارهایی، همچون تلویزیون و تلفن همراه، آداب دخل و خرج باید در سنین کودکی اقدام کرد.

تبلیغ های انیمیشنی و تأثیر آن در فرهنگ عمومی در چند سال گذشته، گویای این موضوع است.

به هر حـال، یکی از رسـالت هـای بزرگ تربیتی والـدین در قبـال کودکـان و پیش از سن تکلیف، عادت دادن آن ها به آداب اسلامی است.

۳. ۱. ۵. اصل پنجم: فهم حسی احساسی نسبت به موضوعات دینی

پنجمین راهبرد تربیتی، پیش از رسیدن به سن تکلیف، فهم حسی احساسی نسبت به موضوعات دینی است.

امروزه، عده ای در مسیر تربیت دینی ظاهر دین را پذیرفته اند و در فضای دینی پرورش یافته و حتی آموزش و اطلاعات دینی را فرا گرفته اند ؛ ولی نتوانسته اند با باطن و حقیقت دین داری ارتباطی برقرار کنند.

از جمله دلایل بروز بی هویتی نسبت به موضوعات دینی در سنین بالاتر این است که:

. معنای آموزه ها و تکالیف دینی به صورت محسوس و ملموس درک نشده است؛

. مفاهیم دینی به صورت کلی و مبهم بیان شده اند؛

. آموزه ها و مفاهیم دینی متناسب با سن مخاطب بیان نشده اند .

در تربیت دینی، زبان آموزش و تبیین و تفهیم موضوعات دینی باید کودکانه باشد.

زبان کودکان حسی احساسی است؛

یعنی با توجه به اینکه مفاهیم عقلی و استدلالی برایشان گیرا و فهمیدنی نیست، بیان ما باید

محسوس باشـد، قـابلیت تصویر گری ذهنی داشـته باشـد و برای رسـیدن به این منظور، بایـد از قصه، شـعر، مثال، بازی و... بهره گیریم.

والدین با فهمیدن و هضم کردن و خُرد کردن موضوعات دینی، با بیانی احساسی و القاء باور گونه می توانند در نهادینه کردن موضوعات دینی تأثیر گذار باشند.

عواملی که در فهم عمیق و نهادینه کردن مفاهیم دینی اثر بخش است، عبارت است از:

. طرح موضوعات دینی به صورت جزئی، همراه با مصداق؛

. بهره گیری از اسرار و حکمت عبادت ها؛

. بیان محورهای اساسی دین؛

. تفسیر موضوعات دینی با هدف های نهایی دین .

ص: ۹۶

فصل دوم: سبک فرزند پروری

اشاره

سبک فرزنـد پروری مجموعه ای از نگرش های والـدین نسـبت به کودکان است که منجر به ایجاد جوّ هیجانی می شود که در آن جـو، رفتارهـای والـدین بروز می نمایـد. درواقع، فرزنـدپروری فعـالیتی پیچیـده و دربرگیرنـدهٔ رفتارهـای خاصـی است که کودک را تحت تأثیر قرار می دهـد. روش هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به کار می گیرند، نقشـی اساسـی در تأمین سلامت روانی فرزنـدان آن ها خواهد داشت. به طوری که ا کثر مشـکلات رفتاری کودکان منعکس کنندهٔ شـرایط پیچیدهٔ بین فردی اعضای خانواده،

به ویژه والـدین می باشـد. به عبارت دیگر، وجود مشـکلات رفتاری کودک،به منزلهٔ روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با رو ش های تربیتی نادرست والدین و تعاملات معیوب آ نها با فرزندان ارتباط دارد.(۱)

در این نوشتار چهار سبک(۲) فرزنـدپروری معروف تبیین می شود که عبارت است از: ۱. سخت گیرانه یا استبدادی؛ ۲. سهل گیرانه؛ ۳. بی توجهانه؛ ۴.مقتدرانه یا قانونمند. یکی از این سـبک ها تطبیق بیشتری با برداشت های دینی در مقولهٔ تربیت دارد. ملاک این تقسیم بندی بر اساس توجه به دو

۱- دارلینگ و استنبرگ، به نقل از: اسلمی.

۲- نک: لورا برک، روان شناسی رشد ، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی.

شاخصهٔ مهم است:

اول، میزان پاسخ دهی والدین به نیازهای فرزندان؛

دوم، میزان انتظار والدین از فرزندان.

یعنی بخشی از تربیت پاسخ دادن به نیازهای همه جانبهٔ فرزند است وبخش دیگر، داشتن توقع و مطالبه از فرزند.

۱. سبک سخت گیرانه یا استبدادی

اشاره

. در این سبک پاسخ دهی به نیازهای کودک بسیار محدود

و توقع از او زیاد است؛

. این روش ازنظر پذیرش و روابط نزدیک و نیز استقلال دادن در سطح پایین و ازنظر کنترل اجباری در سطحی بالاست؛

. نمایش قدرت والدین نخستین عاملی است که این شیوه را از دیگر شیوه ها متمایز می سازد؛

. در این سبک فرزندان به گونه ای تربیت می شوند که از قوانین سخت گیرانهٔ والدین پیروی کنند؛

. در این سبک، تنبیه و محدودکنندهٔ کنترلی و نیز امر و نهی با صراحت زیاد دیده می شود.

والدین در این سبک

. بر کنترل کودک و فرمان برداری او تأکید می کنند؛.

ص: ۱۰۰

. خودمختاری کودک را محدودکرده و رفتار مناسب را برای آن ها تعیین می کنند؛

. از اصول اجباری طرفداری می کنند؛

. معمولاً خواستار پیروی بدون پرسش کودکان از فرمان هایشان هستند؛.

.مستبد و سرد و طردکننده هستند؛

. معمولاً نتیجهٔ پیروی نکردن از چنین قوانینی تنبیه و اعمال زور است؛

. برای کنترل کودکان خود از شیوه های ایجاد ترس استفاده می کنند؛

. معمولاً نمی توانند دلیلی را که پشتوانهٔ قوانینشان است، توضیح دهند؛

. گاه در پاسخ به این پرسش که دلیل شما از وضع این قانون چیست،به راحتی پاسخ می دهند: «چون که من می گویم»؛

. خواسته های زیادی دارند؛ اما در قبال فرزندانشان پاسخ گو نیستند؛

. انتظار دارند فرزندان فرمان های آ نها را بدون چون وچرا اطاعت کنند؛

. کمترین مهرورزی و محبت را از خود نشان می دهند؛

. ارتباط کلامی شان با فرزندان کم است؛

. با فرزندشان از روی صمیمیت و علاقه و دوست داشتن ارتباط برقرارنمی کنند.

آثار این نوع تربیت

. بچه ها یا رفتار خجالت گونه دارند، یا پرخاشگرایانه؛

. رفتارهای متمدنانه زیاد از ایشان سر نمی زند؛

ص: ۱۰۱

. در مقابل مقایسه، احساس کم بینی می کنند؛

. احساس ارزشمندی بچه ها کم است؛

. عموماً با شکست مواجه می شوند؛

. اعتماد به نفس بچه ها کم و افرادی گوشه گیر و کم رو هستند؛

. قدرت تصمییم گیری ندارند؛

. تحریك پذیرند،زود شکست می خورند، زود مریض می شوند؛ چون همیشه استرس دارند و... .

۲. سبک سهل گیرانه

والدین در این سبک

. بیشتر ارضاء کنندهٔ نیازهای فرزندان هستند؛

. انتظار و مطالبه و قانون گذاری آنان کمتر است ؛

. مهرورز و پذیرا هستند؛ ولی متوقع نیستند؛

. کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می کنند؛

. به فرزندان خود اجازه می دهند، در هر سنی که هستند، خودشان تصمیم گیری کنند؛ حتی وقتی که هنوز قادر به تصمیم گیری نیستند؛.

. خانواده ای نسبتاً آشفته دارند؛

. خانواده ای، با فعالیت نامنظم دارند و اِعمال مقررات در این خانواده

اهمال کارانه است؛

. سهل انگارند و در عین اینکه به ظاهر، نسبت به کودکان خود حساس هستند؛ اما توقع چندانی از آن ها ندارند؛

. اغلب، در مواجهه با بهانه جویی و شکایت کودک، سر تسلیم فرود می آورند؛.

. به ندرت به فرزندان انظباط می دهند؛

. معمولاً به جای یک والد، جایگاه یک دوست را دارند؛.

. از اِعمال هر نوع سخت گیری و کنترل و محدودیت اجتناب می کنند؛.(۱)

.فرزندان را با سختی مواجه نمی کنند؛

. زیاد قانونمند و در مقابل بچه ها پاسخ گو نیستند و از آنان توقع زیادی ندارند؛

. از بچه ها زیادی حمایت می کنند؛

. برای بچه ها محدودیت زیادی قائل نیستند؛

. زیاد سنتی نیستند و آزادگرا و متجددند؛

. بیش از حد تأمین کننده هستند؛

. کمتر در مقابل درخواست های بچه ها نه می گویند.

فرزندان در این خانواده ها

. در کنترل تکانه های خود مشکل دارند و هنگامی که از آنان خواسته

۱- بامریند دریافت که فرزندان والدین آسان گیر بسیار خام هستند.

می شود، کاری انجام دهند که با علاقه های زودگذر آنان مخالف است، نافرمانی و سرکشی می کنند. این کودکان بسیار پرتوقع هستند.

. به دلیل تأمین زیاد نیازها مستقل نیستند؛

. متوقع اند و تحمل سختی و رویارویی با مشکلات را ندارند و خود را وابسته می دانند؛

. در اجتماع زیاد متوقع هستند یا در جامعه منفعل می شوند؛

. زود شکست می خورند؛

. بسیار لوس اند؛

. در جامعه یا پرخاش می کنند و یا انفعالشان را با اعتیاد می خواهندجبران کنند؛ ازاین رو معتادان و کسانی که انگیزهٔ خودکشی دارند، در این گروه گنجانده می شوند؛

. آزادی عمل آ ن ها و طلب کاری شان باعث طردشدگی آن ها در جامعه می شود.

۳. سبک بی توجهانه

والدین در این سبک

. پاسخ گوی نیازهای فرزندان نیستند؛

. توقع و مطالبه ای از بچه ها ندارند؛

. پذیرش و روابطشان کم است؛

ص: ۱۰۴

. کنترلشان بر فرزندان کم است؛

. در کل، به استقلال دادن به بچه ها بی اعتنا هستند؛

. اغلب، ازلحاظ هیجانی جدا از جمع و افسرده هستند؛

. وقت و انرژی کمی برای فرزندان صرف می کنند؛

. حتی ممکن است فرزندان خود را طرد یا در رفع نیازهای آن ها اهمال کنند؛

. مانند والدین پرمشغله ای هستند که زیاد به دنبال پول اند و معتقدند،باید فقط جیب بچه ها پُرپول باشد و لازم نیست به آ نها توجه کنیم؛

. گاه به دلیل فقر و درگیر کاربودن، معتقدند لازم نیست به بچه توجه کنیم؛ بلکه او باید خودش بزرگ بشود؛

. خودشان را زیاد درگیر زندگی بچه ها نمی کنند؛

. طردکننده و غافل هستند؛

. نمی دانند بچه کلاس چندم است و کجا رفته و کجا بوده است؛

. بچه ها را آزاد می گذارند و در قبال آ نها مسؤلیت پذیر نیستند؛

. ناخواسته فرزندانی بزهکار و طغیان گر پرورش می دهند.

فرزندان در این سبک

. از جنبهٔ اجتماعی ضعیف هستند؛

. کاملااحساس می کنند که جنبه های زندگی مهم تر از آن ها وخواسته هایشان است؛

. در سنین بالاتر خیلی طلبکارند و بسیاری از ضعف های خود را دررسیدگی نکردن والدین می دانند؛

. کنترل زیادی روی رفتار خویش ندارند؛.

رفتارهای تکانش گرا (۱) در این افراد زیاد است؛گفتنی است که این سبک در خانواده های تک سرپرست هم دیده می شود.

۴. سبک مقتدرانه

اشاره

سبک های فرزندپروری مستبدانه و آسان گیرانه در دو سوی یک پیوستار قرار می گیرند و سبک مقتدرانه بین آن دو. سبک فرزندپروری مقتدرانه با داشتن سطوح بالایی از حمایت عاطفی و روابط نزدیک و دادن خودمختاری مناسب، با شایستگی کودک در اجتماع مرتبط است.این شیوه به فرزندان کمک می کند تا با هنجارهای اجتماعی بهتر سازگار شوند. همچنین، این روش موفق ترین روش فرزندپروری است که پذیرش، روابط نزدیک، روش های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب را شامل می شود.

والدین در این سبک

. به نیازهای فرزندان، بسیار پاسخ گو هستند؛

۱- کاری را بی درنگ انجام می دهند و زود هم پشیمان می شوند.

. توقع زیادی از فرزندانشان دارند؛

. در حد متوسط فرزندان را کنترل می کنند و به کودکان اجازه می دهند به طور فزاینده ای خود مختار باشند؛

. گرچه فرزنـدانشان انتظار دارنـد که رفتارشان مناسب باشـد و از قوانین آنان اطاعت کنند، به تعامل های کلامی با فرزندانشان علاقه مندند و دربارهٔ انتظاراتشان به آنان توضیح می دهند.(۱)

. صمیمی و دلسوز و نسبت به نیازهای کودک حساس اند

.قاطع هستند؛ اما دخالت گر و محدودکننده نیستند؛

. شیوه های انظباتی شان به جای تنبیهی بودن، حمایتی است؛

. قوانینی پی ریزی می کنند و رهنمودهایی دارند و فرزندانشان را چنان تربیت می کنند که از آن ها پیروی کنند؛

. اغلب، برای مطیع سازی فرزندان از استدلال و منطق بهره می جویند و به منظور توافق با کودک با او گفت وگو می کنند؛

. از رفتارهای نامطلوب نمی ترسند و می توانند در برابر عصبانیت کودک مقاومت کنند؛

. به تلاش های کودک در جهت جلب حمایت و توجه پاسخ می دهند؛

. از رفتارهای تقویت کننده و مثبت بیشتری استفاده می کنند؛

۱- درحالی که والـدین مستبد انتظار دارنـد، فرزنـدان قضاوت ها و ارزش ها و هدف هایشان را بدون هیچ پرسشـی بپذیرند و این یکی از تفاوت های میان والدین مستبد و مقتدر در بُعد روان شناختی است.

. در بُعد محبت عملکرد خوبی دارند و از ابراز محبت و علاقه و مهربانی دریغ نمی ورزند؛

. حقوق ویژهٔ خود را به عنوان یک بزرگ سال می شناسند و از علاقه های فردی و ویژگی های خاص کودک نیز آگاه اند؛.

. در کل، در عین گرم و صمیمی بودن با فرزند خود، کنترل کننده و مقتدر هستند؛.

. سعی می کنند بچه ها را تشویق کنند؛

. هم محدودیت و هم مصونیت برای فرزندان ایجاد می کنند؛

. سعی می کنند به فرزندان استقلال دهند؛

. ارتباطشان دو طرفه است: هم پاسخ گوی نیازهای فرزندان هستند و هم انتظارتی از آنان دارند؛

. قوانین روشنی در خانواده وضع می کنند و قرار است اعضایء خانواده پایبند به آن ها باشند؛

. قاطع هستند؛ ولی زورگو نیستند و خواسته خود را تحمیل نمی کنند؛

.، به بچه ها کمک می کنند تا آنان، خودشان قوانین را رعایت کنند؛

. با فرزندان تبادل کلامی و رابطهٔ عاطفی قوی دارند؛

. فقط اهل امر و نهی نیستند؛

. خود، نظم جویی را خیلی جدّی می گیرند.

فرزندان در این سبک

. اغلب، آداب اجتماعی را رعایت و اجتماعی رفتار می کنند و مؤدب هستند؛

. خود کنترل هستند و تحمل و آن ها زیاد است؛.

محصو ل سبک های فرزندپروری در یک نگاه

. والدین سخت گیر انسان های حقیر پرورش می دهند.

. والدین سهل گیر فرزندانی بدون اعتماد به نفس و ضعیف بار می آورند.

. والدین بی توجه فرزندانی سر در گم و یاغی تحویل جامعه می دهند.

. والدین مقتدر انسان هایی متعادل پرورش می دهند.

البته می توان تصور کرد که بعضی خانواده ها دو سبکی یا چند سبکی باشند؛

مثلاً درصدی سهل گیر و درصدی بی توجه و گاه بسیار سخت گیر باشند.

ص: ۱۰۹

فصل سوم: سبک تربیت دینی؛ عزیزِ عاطفیِ مقتدر

اشاره

آنچه تاکنون بیان شد، نمایی از چهار سبک فرزندپروری بود که سبک مقتدرانه را در تطبیق های دینی برمی گزینیم. از میان این چهار سبک، تربیت دینی گویی به دنبال سبک؛ «عزیزِ عاطفی مقتدر» است. لازمهٔ عزیزِ عاطفی مقتدربودن ، توجه به نیازها و ایجاد محدودیت، توجه به نیازهای روان شناختی، نیاز به دل بستگی و تعلق خاطر، نیاز به شادی و احساس رضایت، نیاز به مراقبت و ترحم و دلسوزی، نیاز به بازی، نیاز به همسانی کودک، نیاز به احترام و تکریم و نیز ارتباط مقتدرانه به همراه رابطهٔ عاطفی است.

برای اینکه بتوانیم تربیت گری مقتدر باشیم، رعایت چهار اصل لازم است که باید این اصول همزمان و توأمان با هم اجراء شوند:

۱. والدین نیازهای عاطفی کودک را به واسطهٔ ارتباط گیری درست با او تأمین کنند؛

۲. والدین به وظایف خود عمل کرده و نقش های خود را ایفا کنند؛

۳. رفتار والدین باید آسیب شناسی شود؛

۴. مراحل مداخله در رفتار ناشایست کودک صورت پذیرید.(۱)

۱- رضا مهکام، راهکارهای مقابله باناسازگاری کودکان و نوجوانان از منظر آیات و روایات؛ روابط بین فردی والدین و نقش آن در تربیت فرزندان از دیدگاه اسلام و روانشناسی.

ارتباط درست و چگونگی تأمین نیازهای عاطفی کودک

اشاره

ارتباط درست و چگونگی تأمین نیازهای عاطفی کودک(۱)

ما علاوه بر نیازهای جسمی یکسری نیازهای روان شناختی هم داریم.

نیازهـای جسـمی، پایـهٔ نیازهـای دیگر و تأمین آن ها بسـیار مهم است؛ ولی بی توجهی به نیازهای روان شـناختی باعث معیوب شدن شخصیت فرد می شود. برخی

نیازهای روان شناختی بدین شرح اند:

۱. نیاز به تعلق خاطر و دل بستگی ایمن

این نیاز از لحظهٔ تولد تا مرگ پررنگ است.

از جمله نیازهای ما این است که دوست داشته شویم،

کسـی باشد که از شدت محبت یکی برای ما بمیرد، برای دیگران مهم باشـیم و اگر روزی نبودیم برایمان بی قراری کنند و نیز درد ما درد آن ها هم باشد.

وقـتی به کسـی می گوییم: «تو دخـترمی، پسـرمی، جـانمی، برایم اهمیت داری، برایم ارزشـمندی، خـاطرت برایم خیلی عزیزه، فدایت شم، قربانت بروم و...» دقیقاً در حال دل بسته کردن او به خود هستیم.

نیاز به عشق ورزیدن، توجه به گریه و غم دیگران، همدردی و همدلی نیز جلوه های دیگری از دل بستگی ایمن است.

رسول خدا صـلی الله علیه وآله در برخورد با دختر بزرگوارشان، حضـرت زهرا سـلام الله علیها سه مرتبه می‌می فرمود: (پدرش به قربانش)؛ «فِدَاهَا أَبُوهَا ...» (۲) همچنین می فرمودند: «فاطمه قلب و روح

ص: ۱۱۴

۱- منظور از نیاز، آن چیزی است که فرد را وادار به انجام کاری می کنـد، همچون ، گرسـنگی که فرد را وادار به خوردن می کند.

۲- روحانی علی آبادی، زندگانی حضرت زهرا، علیها السلام (ترجمهٔ جلد ۴۳ بحار الأنوار، ص۱۹۴.

من است.». [(۱)] و «فاطمه ریحانهٔ رسول خداست.»[(۲)]

بروز غیر منطقی نیاز به تعلق خاطر، منجر به هیجانی بودن روابط با دیگران و حتی باعث شیفتگی افراطی خواهد شد.

والدینی که به واسطهٔ همدری و درک احساسات فرزندان خویش دل بستگی خود را به اثبات رسانده اند، فرزندانشان کمتر در معرض دل ربودگی دیگران قرار می گیرند.

پسر یا دختری که به محض شنیدن دوستت دارم، می میرم برات، بی تو هرگز، اگه تو در کنارم نباشی من هیچم، اگر کاتم کنی خودم را می کشم و...، دل از کف می دهد و شیدا و شیفتهٔ طرف مقابل می شود، معلوم است که در فضای خانواده، نیاز به دل بستگی و تعلق خاطرش تأمین نشده و ازاین رو ، هیجان دل بستگی بر او غالب شده است.

۲. نیاز به شادی و احساس رضایت

یکی از نیاز های جدی کودک نیاز به شادکامی و سرزنده بودن است که با خوش حال بودن بروز پیدا می کند. از جمله کارهایی که در شادی کودکان تأثیرگذار است، عبارت است از:

. هدیه گرفتن، به خصوص هدیه های خوردنی؛

. بیرون رفتن و سفرکردن و دید و بازدید؛

ص: ۱۱۵

۱- قَالَ النَّبِی صلی الله علیه وآله وَ هُوَ آخِذٌ بِیدِ فَاطِمَهَ علیها السلام فَقَالَ: «مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ یعْرِفْهَا فَهِی فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِی بَضْعَهٌ مِنِّی وَ هِی قَلْبِی وَ رُوحِی الَّتِی بَینَ جَنْبَی فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ آذَانِی فَقَدْ.» (علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه ،ج۱، ۴۶۶.)

۲- «وَ أَنَا زَوْجُ الْبَتُولِ سَیدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ، فَاطِمَهَ التَّقِیهِ النَّقِیهِ الزَّکیهِ الْمَبَرَّهِ الْمَهْدِیهِ حَبِیبَهِ حَبِیبِ اللَّهِ وَ خَیرِ بَنَاتِهِ وَ سُلَالَتِهِ وَ رَیحَانَهِ رَسُولِ اللَّهِ.» (صدوق، معانی الأخبار، ص: ۵۹؛ ، محمد حسن،مظفر نجفی، دلائل الصدق لنهج الحق ، ج ۶، ص ۲۷۷ .

. بازی و ایجاد زمینه برای ابراز وجود.

روی خوش، حُسن معاشرت و حُسن خلق، باعث افزایش خُلق کودکان می شود و بد خُلقی، اخم، قهر، ترش رویی و تذکرهای زیاد، سرزندگی و شادی را از بچه ها می گیرد.

متأسفانه عده ای از مادران از روش های زود بازده و دمِ دستی اخم و قهر برای کنترل کودکان زیاد استفاده می کنند و این خود باعث می شود که هم قدرت تأثیرگذاری شان در آینده کم شود و هم احساس غمگینی و ناراحتی را به بچه ها القاء کنند.

می رود از سینه ها در سینه ها

از ره پنهان صلاح و کینه ها

۳. نیاز به مراقبت و ترحم و دلسوزی

به دلیل ناتوانی و نیازی که کودک به ما دارد، به طوری که تا پنج سالگی در انجام کارها و بیان احساسات و خواسته هایش ناتوان است ، ارضاء این نیاز در سلامت روانی او بسیار تأثیر گذار است.

کودک اوایل خواسته هایش را با گریه ابراز می کند و در سنین بالاتر با قهر و پرخاش و گوشه گیری.

دلسوزی و ترحم ما در چنین حالاتی نوعی حمایت عاطفی و تأمین کنندهٔ نیازهای روان شناختی بچه هاست.

در زمان پیامبر گرامی اسلام، بچه هایی را می آوردند تا ایشان در گوششان اذان بگویند؛ ولی گاه این بچه ها دامن پیامبر راکثیف می کردند و والدینِ شرمسار می خواستند سریع بچه را از پیامبر بگیرند؛ ولی حضرت می فرمودند:: که بگذارید قضای حاجت کند.، چند قطره ادرار با چند قطره آب می رود؛ ولی غبار ترسی را که به دلیل برخورد تند

در دل فرزند می نشیند،با چه چیزی میخواهید ببرید؟

بچه ای که گم شده است و والدینش او را پیدا کرده اند،

کودکی که وسیله ای را خراب کرده و خودش ترسیده است، کودکی که دیر به دست شویی رفته و لباسش را کثیف کرده است،

در این صحنه ها باید والدین در کنار فرزندان باشند و

در برخورد اول، باید ترحم کنند، بعد آموزش دهند و در موقعیت دیگر محدودیت ایجاد کنند.

۴. نیاز به بازی و بازیگوشی

پیامبرصلی الله علیه وآله با کودکان بازی می کردند. درحقیقت، بازی تمرین بزرگ شدن است. بازی

آثاری دارد، همچون:

. ایجاد احساس نزدیکی و کم شدن فاصلهٔ عاطفی والدین با بچه ها؛

. فهم اینکه والدین آن ها را درک می کنند؛

. افزایش هوش کودک؛

. فعال شدن ابزار فهم کودک، یعنی حواس؛

. بروز توانایی و مهارت او در انجام کارها که ثمره اش مهارت افزایی است؛

. تقویت روابط فردی و بین فردی؛

. افزایش توانایی کودک در فعالیت های ذهنی شناختی؛

. تأمین نیازهای روانی کودک.

یکی از وظایف والدین بازی با کودک است؛

ولی این بازی کردن شرایطی دارد:

. وقت و مقدار بازی را والدین مشخص کنند؛

. نوع بازی را بچه ها مشخص کنند؛

. بچه باید کم کم بفهمند که والدین لطف می کنند که با او بازی می کنند؛

. در بازی نقش های پدر و مادر باید کنار رود و آن ها در فضای کودکان قرار گیرند؛

چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

. والدین باید در فضای کودکانه وارد شوند، نه اینکه کودکان در فضای بزرگ ترها قرار گیرند؛

. بازی باید با هردوی والدین باشد، نه فقط با پدر یا مادر؛

. در بازی باید بیشتر توانایی های او به رُخ کشیده شود؛

. کودک باید طعم شکست را هم بچشند؛ یعنی بازی باید جدّی باشد..

از جمله ضرورت های تربیتی عصر حاضر این است که والدین دربارهٔ اسباب بازی کودکان اطلاعاتی علمی داشته باشند و هنگام خرید اسباب بازی نوع و تناسب سنی خرید و فرهنگی و نیز هوشی یا دیجیتالی بودن بازی را درنظر بگیرند.

۵. نیاز همسانی با کودک

لازمهٔ تأمین این نیاز این است که ،کودک درون ما فعال باشد و با کودک خودمانی تر ارتباط برقرار کنیم.

این نیاز با درک ذهنیت او و درک زاویهٔ دید کودکانه

و حرف زدن با زبان کودکانه حاصل می شود.

احترام گذاشتن به تخیل و احساس کودک و همراهی کردن او در این زمینه راه ورود به دنیای

شیرین کودکانه است.

۶. نیاز به احترام و تکریم

والـدین مقتـدر برای تأثیرگذاری و نفوذ در شخصـیت فرزندان و جهت دهی مؤثر به آن ها باید به مؤلفه ای به نام صـمیمیت و تکریم هم متصـف شونـد. رسـول خـدا صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: «فرزنـدان خود را گرامی بداریـد، و به نیکویی آن هـا را مؤدب کنید.»(۱)

کودک نیاز دارد جایگاهش حفظ شود و به احساساتش توجه شود.

اصلی که پیش از تربیت و در حین تربیت باید در تمام سنین و مراحل تربیتی رعایت شود، این است: که اول اکرام ، بعد تعلیم و تربیت.

. کرامت در گفتار، یعنی صداکردن کودک با احترام و القاب خوب.

. کرامت در برخورد، یعنی وفاداربودن به قولی که به بچه داده ایم ؛، پس یا قول ندهیم یا عمل کنیم.(۲)

. کرامت در برخورد، یعنی تشکّرکردن ازکودک، وقتی کاری هرچند کوچک برایمان انجام می دهند .(۳)

بعضـی والـدین از این روایت که می فرمایـد: در هفت سـال اول، اصـل بر آقایی است، سوء برداشت کرده و گمان کرده انـد، نباید به موضوعاتی چون آموزش و تأدیب کودکان در هفت سال اول توجه کرد. در روایات علاوه بر

۱- قـالَ النبی صـلی الله علیه وآله: «أَکرِمُوا أَوْلَادَکمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ.» (محمـد بن زین الـدین بن أبی جمهور، عوالی اللئـالی العزیزیه فی الأحادیث الـدینیه، ج ۱، ص۲۵۴.) «أَکرِمُوا أَوْلَادَکمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ یغْفَرْ لَکمْ.» (حسن بن فضل طبرسـی، مکارم الأخلاق، ص۲۲۲.)

۲- قال علی علیه السلام: «الْکرِیمُ إِذَا وَعَدَ وَفَی وَ إِذَا قَدَرَ عَفَا.» (لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۷.)

۳- قـال علی علیه السـلام: «الْکرِیمُ یشْکرُ الْقَلِیلَ وَ اللَّئِیمُ یکفُرُ الْجَزِیلَ.» (عبـد الواحـد بن محمـد،تمیمی آمـدی، تصـنیف غرر الحکم و درر الکلم، / ص۲۷۷.)

سیادت، هم زمان به چند موضوع دیگر نیز اشاره شده است که در همان هفت سال اول باید رعایت شود. اینک به چند نمونهٔ آن اشاره می کنیم:

. هفت سال آقایی؛(۱)

. هفت سال بازی؛.(۲)

. هفت سال آزادی عمل بیشتر؛.(۳)

. ایجاد حساسیت و دغدغهٔ دینی؛ (۴)

. زمینه سازی و ایجاد عادت در اواخر هفت سالگی برای عمل به تکالیف؛

۱- قَالَ النَّبِی: صلی الله علیه وآله «الْوَلَدُ سَیدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ وَزِیرٌ سَبْعَ سِنِینَ فَإِنْ رَضِیتَ أَخْلَاقَهُ لِإِحْدَی وَ عِشْرِینَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَی جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی.» (حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۱۸.)

۲- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ، قَالَ: «الْغُلَامُ یلْعَبُ سَبْعَ سِنِینَ، وَ یتَعَلَّمُ سَبْعَ سِنِینَ، وَ یتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِینَ.» (عده ای از علماء قرن سوم، الأصول السته عشر، ص ۳۴۲.) - عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ : «دَعِ ابْنَک یلْعَبُ سَبْعَ سِنِینَ وَ أَلْزِمْهُ نَفْسَک سَبْعاً فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَیرَ فِیهِ.» (الکافی، ج ۶، ص ۴۶.)

۳- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ، : «أَمْهِلْ صَبِیک حَتّی یأْتِی لَهُ سِتُّ سِنِینَ، ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَیک سَبْعَ سِنِینَ، فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِک، فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ، وَ إِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ.» (.کافی ، ج ۱۱، ص۴۴۱.)

۴- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِی جَعْفَرعَلَیهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ یقُولُ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِینَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ یتْرَک حَتَّی یبْلُغَ ثَلَاثَ سِنِینَ وَ سَبْعَهَ أَشْهُرٍ وَ عِشْرِینَ یوْماً ثُمَّ یقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ یتْرَک حَتَّی یتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِینَ ثُمَّ یقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ یتْرَک حَتَّی یتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِینَ ثُمَّ یقَالُ لَهُ أَیهُمَا یمِینُک وَ أَیهُمَا شِمَالُک فَإِذَا عَرَفَ ذَلِک حُوِّلَ وَجْهُهُ إِلَی الْقِبْلَهِ وَ یقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ یتْرَک حَتَّی یتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِینَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِینَ قِیلَ لَهُ صَلِّ وَ عُلِّمَ الرُّکوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّی یتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِینَ قِیلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَک وَ کفَّیک فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِیلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ یتْرَک حَتَّی یتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِینَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عُلِّمَ الْوُضُوءَ وَ ضُرِبَ عَلَیهِ وَ أُمِرَ بِالصَّلَاهِ وَ ضُرِبَ عَلَیهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاهَ غَفَرَ اللَّهُ لِوَالِدَیهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»؛ (زمانی که کودک به سه سالگی رسید، به او بگویید: که هفت مرتبه بگوید: «لا اله الا الله» و بعد رهایش کنید. زمانی که به سه سال و هفت ماه و بیست روز رسید، به او بگویید: که هفت مرتبه بگوید: «محمد رسول الله» و بعد رهایش کنید. زمانی که چهار سالش تمام شد، به او بگویید که: هفت مرتبه بگوید: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و بعد رهایش کنید. زمانی که پنج سالش تمام شد از او بپرسید دست راست و چپ تو کدام است، اگر شناخت صورت او را بر به طرف قبله برگردانید و به اوبگویید که سجده کن. و بعد رهایش کنید. زمانی که شش سالش تمام شد، به او بگویید که نماز بخوان و رکوع و سجده را به او یاد بدهید. زمانی که هفت سالش تمام شد به او بگویید که صورت و

دستهایت را بشور و به بگو نماز بخوان و رهایش کن تا سن نه سالگی. زمانی که نه سالش تمام شد، وضو گرفتنء را به او یاد بدهید و بر این امر کار تأکید کنید و امر کنید به نماز خواندن و به آن تأکید کنید. پس هر گاه وضوء و نماز را یاد گیرد، خداوند پدر و مادرش را می آمرزد إن شاء الله.) (حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص: ۲۲۲)

. تمرین نماز خواندن؛

. تمرین روزه گرفتن به صورت نیمه روز یا بیشتر یا کمتر از آن؛.(۱)

. جداکردن بستر بچه ها از یکدیگر؛.(۲)

. زمینه سازی برای تقویت حیا و دوری از زمینه های تحریک پوستی بچه ها؛.(۳)

. برخورد ظریفانه و لطیف، همچون گُل با کودکان؛ (۴)

. علم آموزی در کودکی، به خصوص آموزش های غیررسمی.(۵)

لازمهٔ تأثیرگذاری در خانواده های عزیز عاطفی مقتدر

اشاره

لازمهٔ تأثیرگذاری در خانواده های عزیز عاطفی مقتدر عبارت است از: ۱. بزرگداشت و تکریم؛ ۲. صمیمیت و ابراز علاقه؛ ۳. قاطعیت است.حفظ تعادل این سه مؤلفه لازمهٔ تأثیر گذاری والدین در تربیت است.

گویی سرشت بشر با عزیز عاطفی مقتدر، به راحتی ارتباط برقرار می کند؛ ازاین رو کافی است والدین، خود به این صفات متصف باشند. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند:

۱- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيهِ السَّلَامُ: « إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيانَنَا بِالصَّلَاهِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ خَمْسِ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيانَكمْ بِالصَّلَاهِ إِذَا كانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيانَنَا بِالصِّيامِ إِذَا كانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ مَا أَطَاقُوا مِنْ صِيامِ الْيوْمِ إِنْ كانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكثَرَ مِنْ ذَلِك أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَوِ الْجُوعُ أَفْطَرُوا حَتَّى يتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيانَكمْ بِالصِّيامِ إِذَا كانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ مَا أَطَاقُوهُ مِنْ صِيامِ الْيوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا.» (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸۰ .)

۲- قَالَ النَّبِي صلى الله عليه وآله: «فَرِّقُوا بَينَ أَوْلَادِكمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ.» (حسن بن فضل طبرسی، مكارم الأخلاق، ص ۲۲۳.)

۳- قَالَ الصادق عليه السلام : «إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيهُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا تُقَبِّلْهَا وَ الْغُلَامُ لَا تُقَبِّلْهُ الْمَرْأَهُ إِذَا جَاوَزَ سَبْعَ سِنِينَ.» (همان، ص۲۲۳.)

۴- عيون أخبار الرضا عليه السلام بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ (عليهم السّلام) قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْوَلَدُ رَيحَانَهٌ وَ رَيحَانَتَای الْحَسَنُ وَ الْحُسَينُ(عليهم السّلام).» (بحار الأنوار، ج ۴۳، باب۱۲، ، باب ۱۲،ص ۲۶۴)

۵- قال أميرالمؤمنين عليه السّلام: «العِلمُ فِي الصِّغرِ كالنَّقشِ فی الحَجرِ.» (محمد باقرمجلسی، بنادر البحار، ترجمه و شرح خلاصهٔ کتاب العقل و العلم و الجهل، ترجمه، علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ج ۱،ص۱۴۴)

«کلُ مَوْلُودٍ یولَدُ عَلَی الْفِطْرَهِ وَ إِنَّمَا أَبَوَاهُ یهَوِّدَانِهِ وَ ینَصِّرَانِهِ وَ یمَجِّسَانِه»؛(۱) (هر مولودی بر فطرت پاک الهی آفریده شده است و این والدین هستند که آن ها را یهودی، مسیحی و یا زردتشتی می کنند.»

۱. بزرگداشت و تکریم

والدین باید در برخورد با کودک و تربیت او کرامت و عزت نفس و ارزشمندی درنظر بگیرند؛

یعنی هم خود کرامت نفس داشته باشند و هم به کرامت نفس فرزند خویش توجه کنند.

تمرین کریم بودند ممکن است دیگران را نیز با کرامت کند. وظیفهٔ ما در تربیت دینی برخورد کریمانه و توجه به ارزش وجودی کودک است. چند جلوه از برخوردهای کریمانهٔ والدین با فرزندان عبارت است از: ، تو برایم ارزشمند و مهمی، تو مرغ باغ ملکوتی، دانهٔ پُر استعداد خدایی شدن هستی، خلیفهٔ خدایی، و... ..

هر چه فرزندان با نمونه ها و الگوهای رفتاری صالح آشنا شوند، احتمال بروز رفتار کریمانه از آنان بیشتر خواهد بود.

داشتن مَشی بزرگوارانه در برخورد با کودکان، یکی از شیوه های عملی کرامت بخشی است. از جمله نشانهٔ کرامت نفس و انسان کریم این است که:

. به عهدش وفا می کند؛ ازاین رو پایبندی به تعهد و قولی که به بچه ها داده ایم، نوعی برخورد کریمانه است؛

. از کار دیگران هرچند کوچک باشد، تشکر و قدردانی می کند. بنابراین،

۱- احمدبن محمد بن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص۳۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۳، باب۱۱، ص۲۸۱،

تشکّر از کودکان زمینهٔ تربیت فرزندانی قدردان و سپاسگزار را فراهم می کند؛

. هُنر بخشش و گذشت دارد، به خصوص در حالی که قدرت دارد ؛

. بدی را با خوبی جواب می دهد . بنابراین، از کودکی باید به بچه ها یاد داد که جواب بدی را با خوبی جواب دهند؛

. به منزل کسی می رود که به دیدار او نمی آید؛

. به کسی که قبلاً پیش ازاین او ما را یاری نکرده است، کمک می کند؛

. آبروی کسی را که از او بد گویی کرده است، حفظ می کند؛

. با برادران خویش مواسات می کند؛(۱)

. در کلام معصومین(علیهم السّلام) انسانی بسیار صبور، و فروبرندهٔ خشم، آغازگری احسان و احسان کننده ای بی چشمداشت و بی منت است.

امام سجاد(علیه السّلام) در دعای «مکارم الاخلاق» جلوه های پر شکوهی از اخلاق بزرگوارانه و رفتار کریمانه را بیان کرده اند.

۲. برقراری رابطهٔ صمیمی با فرزند

اشاره

در مفاهیم دینی، علاوه بر حُب، به وُد هم سفارش شده است.

حُب، داشتن علاقه است؛ ولی وُد، هُنر ابراز علاقه است.

شکی نیست که والدین بنابر غریزهٔ انسانی به شدّت فرزندان خود را دوست دارند و به آن ها علاقه مندند؛

ولی عده ای از فرزندان اظهار می کنند که والدینمان ما را دوست ندارند و

۱- یعنی همدردی و همدلی و توجه کردن به احساسات دردمندانهٔ دیگران.

دل بستهٔ ما نیستند.

معلوم می شود که والدین نتوانسته اند علاقه مندی و شدّت دوست داشتن خود را به فرزندان اظهار کنند. باید بدانیم، تا صمیمی نباشیم، صمیمیت در رفتار ما بروز نمی کند.

افرادی که صمیمی نیستند، شیوهٔ ابراز محبت را به دلایلی بلد نیستند:

. یا شخصیتشان مشکل دارد؛

. یا مهارت های ابراز علاقه و دوستی و شیوه های ایجاد صمیمیت را بلد نیستند.

کسی در ایجاد صمیمیت موفق نخواهد بود که:

. به فکر ترمیم روابط و تلطیف روابط نیست؛

. مهارت های ارتباطی، همچون گوش دادن فعال، نگاه کردن، صحبت کردن، توجه کردن ، هنرِ تعریف و تأییدکردن، پذیرش، همراهی کردن، همدلی کردن، جُک گفتن، خاطره گفتن و طرح موضوعات، محوری در خانواده را بلد نیست و

و از طرفی، اهل هدیه خریدن، بیرون رفتن، تفریح و تنوع و بازی های خانوادگی و... هم نیست

نشانه های صمیمیت زیاد

. خوش رویی هنگام برخورد با فرزندان؛

. تنها نگذاشتن فرزندان به هنگام نیاز؛

. خوش بودن در شادی شان و غمناک بودن هنگام غم آن ها؛

. مددرسانی و اظهار همدردی به هنگام بروز مشکل؛

. گوشی شنوا بودن و سینه ای گشاده داشتن و سنگ صبوربودن هنگام ناخوشی آن ها؛چندسفارش برای ایجاد صمیمیت بیشتر:

. شخصیت و حساسیت های فرزندتان را بشناسید و برای آن ها احترام قائل شوید؛

. از موضع برتر و آمرانه با وی سخن نگویید؛

یکی از مهم ترین نکات در شکل گیری رابطه ای دوستانه با فرزند این است که همیشه از موضع پدرانه با وی سخن نگویید و همیشه آمرانه با وی برخورد نکنید.

مگر می شود همیشه به فرزندتان دستور بدهید و در عوض از وی بخواهید که همچون دوستی با شما صمیمی باشد؟

. امین و رازدار فرزندتان باشید؛

رازداری و اعتمادسازی مهم ترین ارکان رکن صمیمیت با فرزند است؛ چراکه برای او اولین نکته در برقراری رابطه ای صمیمی با شما این است که در وهلهٔ اول، بتواند شما را همچون دوستی صادق و رازدار بپندارد و این موضوع همان هنر اعتمادسازی شماست.

. ارتباط کلامی مناسب با او برقرار کنید؛

دست کم، دقایقی از شبانه روز را در خلوت با فرزندتان صحبت کنید و از دیدگاه های هم باخبر شوید. سعی کنید پیش از اینکه فرزندتان از شما درخواست کمک کند، خودتان به کمک وی بروید و نگذارید هرگز برای رفع مشکلش به غریبه ها رو بزند، حتی اگر دوستش باشد.

. از خودخواهی و خود رأیی پرهیز کنید؛

داشتن رابطه ای صمیمی با فرزند با خود رأیی و خودخواهی جور

درنمی آید و هرگز در کنار هم قرار نمی گیرند.

. اصل مشورت با فرزندان را فراموش نکنید. به خصوص اگر تصمیم گیری درخصوص فرزندتان باشد؛

. از هر نوع مقایسه بپرهیزید؛

هرگز به عنوان پدر یا مادر، فرزندتان را با دیگر بچه ها مقایسه نکنید.این موضوع برای آن ها بسیار دردناك و آزاردهنده است.

. فرزندتان را آن گونه که هست بپذیرید؛

البته این به آن معنا نیست که مشوّق او نباشید؛ بلکه سعی کنید در همه حال، زمینهٔ رشد و تعالی وی را مهیا کنید؛ اما مقایسهٔ وی با هم سنانش کار بسیار غلط و مردودی است و صمیمیت بین شما و او را از بین می برد.

۳. قاطعیت

اشاره

والدین شیوه های متفاوتی را برای برقراری ارتباط با کودکان خود به کار می برند.

معنای لغوی قاطعیت در مواجهه با کودك، به معنی استواری و ثبات در رأی است؛.

به طوری که هر کاری با دلیل خاصی انجام شود و ادامه یابد و به راحتی تغییر نکند.

والدینی که قاطعیت در کلام و گفتار دارند:

. بدون دلیل کاری را انجام نمی دهند؛

. وقتی دلیلی برای انجام کاری دارند، با قاطعیت آن را انجام می دهند؛.

. اگر دلیلی منطقی بر انجام کاری نداشته باشند، با قاطعیت از انجام آن خودداری می کنند و تسلیم خواسته های کودك نمی شوند؛.

. در عین قاطع بودن، صمیمی و با محبت نیز هستند؛.

. به خواسته های کودک به صورت متعادل توجه می کنند و از اینکه برای ساکت کردنش تمام خواسته های او را بپذیرند، خودداری می کنند؛.

بنابراین، تنها خواسته هایی را که دلایل منطقی برای رد آن ها دارید، با قاطعیت رد کنید؛.

در غیر این صورت، اگر قرار است رفتاری را با اصرار کودک انجام دهید، بدون اصرار او در همان مرحلهٔ نخست، خواستهٔ او را انجام دهید.

گاهی درک تفاوت بین قاطعیت و سلطه جویی دشوار است.

والدین نیازمند قاطعیت هستند. لازمهٔ قاطعیت بدون سلطه جویی، تمرین در احترام متقابل است.

قاطعیت در مقابل کودک یعنی:

. سرپیچی از تسلیم شدن در برابر توقع های بیجای کودک؛

. برنیاوردن هوس های او.

. هنگامی که به منظور ایجاد نظم تصمیمی گرفتند، روی تصمیم خود می ایستند ؛

در این صورت، دیری نمی پاید که کودک با والدین هماهنگ می شود. بنابراین، هنگامی که مادر می گوید "«نه»،" باید سعی کند پایش بایستد تا نظم رعایت بشود. فراموش نکنیم که:

. کودکان محدودیت را فقط از راه پافشاری قاطعانه درک می کنند.

. با این همه، اگر حق انتخاب به کودک داده شود و خواسته هم منطقی باشد، عمل ما را زور گویی تلقی نخواهد کرد.

. همچنین، در صورتی که رابطهٔ پدر و مادر با کودک دوستانه باشد، چه بسا کودک واکنش مناسب نشان دهد.

. پافشاری بدون سر و صدا، به ویژه درخصوص کودکان خردسال مؤثر است.

. گاهی نگاهی ثابت کافی است. هنگامی که پدر و مادر جدی هستند، کودکان موضوع را حس می کنند.(۱)

قاطعیت در ادبیات دینی، بیشتر معادل حزم و حازم است و در علوم تربیتی به معنی جرأت داشتن و دارای قدرت آری و نه گفتن به دیگران و قدرت دفاع از حقوق خود بدون تجاوز به حقوق دیگران است .

انسا نها سه دسته هستند:

۱. انسان های مهاجم یا سلطه جو که رفتارشان تهاجمی است و اغلب، حقوق دیگران را ضایع می کنند؛

۲. انسان های منفعل یا سلطه پذیر که خجالتی و کم رو و تعارفی هستند و حقوق خود را ضایع می کنند؛

۳. انسان های جرأت مند و قاطع که جرأت نه گفتن و آری گفتن را دارند و با مفاهمه، منطق دلیل و توضیح، نه حق کسی را ضایع می کنند و نه کسی حق آن ها را ضایع می کند.

مؤلفه های قاطعیت

قاطعیت چند مؤلفه دارد:

۱. صداقت: سخن مطابق واقع؛

۲. صراحت: سخن رُك و صریح؛

۱- رودولف دری کرز، روشهای نوین رفتار با کودکان ، ص ۴۶.

۳. صمیمیت: سخن همراه با محبت و ملاطفت.

یعنی چنین باش که نرمی کنی با مردم بی آنکه به سبب ضعف و ناتوانی باشد؛ بلکه با وجود توانایی، با ایشان از راه فضیلت نرمی کن و همچنین سخت و محکم قاطع باش، بی آنکه زورگویی در تو باشد.(۱)

متأسفانه عده ای هر وقت می خواهند مهربان باشند، قاطع نیستند. هم مهربان و هم صریح و هم صادقانه بودن تمرین بیشتری می خواهد.

الگوی صحیح تربیت

الگوی صحیح تربیت این است که:

. پدر و مادر این سه صفت صداقت و صراحت و صمیمیت را دارا باشند؛

. نباید مادر صمیمی و پدر فقط مستبد باشد؛

. والدین در عین صمیمیت، به صراحت امر و نهی کنند؛

. والدین قانون بگذارند و صریح بگویند و عمل به آن را، جدی بخواهند.

را ههای افزایش قاطعیت

دست کم دو راه برای افزایش قاطعیت وجود دارد:

۱. رفتار قاطعانهٔ والدین با کودک، پیش از هفت سالگی، به منظور افزایش پذیرش سخن والدین در کودکان، در سنین بالاتر؛

۲. سرزنش و انتقاد و توبیخ ظریفانه و کم فرزندان در خلوت.

۱- قال علی علیه السلام : «کنْ لَیناً مِنْ غَیرِ ضَعْفٍ شَدِیداً مِنْ غَیرِ عُنْف.» (لیثی، عیون الحکم و المواعظ ؛ ص۳۹۳.)

جلوه های دیگر قاطعیت عبارت است از:

۱. نصیحت و خیرخواهی درحالی که منفعت طلبانه نباشد؛

۲. بیان عیب از سر دلسوزی.

نصیحت و خیرخواهی در حالی که منفعت طلبانه نباشد و بیان عیب از سر دلسوزی، جلوهٔ دیگری از قاطعیت است.

شخصی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و گفت: «بچه ای دارم که جانم را به لبم رسانده است»

حضرت فرمودند:

«لَا تَضْرِبْهُ وَ اهْجُرْهُ وَ لَا تُطِلْ»؛ او را نزن و به او بی اعتنایی کن ؛ البته زیاد این حالت را ادامه نده. (۱)

۱- «وَ قَالَ بَعْضُهُمْ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام ابْناً لِي فَقَالَ لَا تَضْرِبْهُ وَ اهْجُرْهُ وَ لَا تُطِلْ.» (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ؛ ص۹۹.)

فصل چهارم: تربیت ولایی

اشاره

یکی از روش های تربیت دینی ولایت پذیری است.

ولایت به معنای سرپرستی،واجب الطاعه بودن، تسلیم امر مولا بودن است و در بیان قرآن ولایت پذیری یعنی (وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا).(۱)

امروزه ولایت والدین در خانواده تضعیف شده است و بسیاری از والدین می گویند، که در جایگاه تأثیرگذاری و جهت دهی نیستند وتسلطشان بر فرزندان کم است و اقتدار و اعتبار لازم را ندارند .

یکی از دلیل های تضعیف این جایگاه این است که والدین نتوانسته اند ولایت و قیّومیّت خود را در خانواده اثبات کنند و یا اینکه خواسته یا ناخواسته اُبهت و عظمت و تأثیرگذازی خود را از دست داده اند.

برای روشن شدن موضوع ذهن شما را با این پرسش ها مواجه می کنیم:

. چرا عده ای به راحتی در مقابل ولایت اهل بیت علیهم السلام سر تعظیم فرود می آورند و روحیهٔ تسلیم و تکلیف پذیری زیادی دارند؟

. چرا ما بعد از درک اولیٰ بودن ولیّ، راحت تن به فرمان ها، و سفارش های، ایشان می دهیم؟

. دلایل ولایت پذیری چیست؟

۱- بقره، ۲۵۸.

. چرا عده ای ولایت پذیرند؟

دلایل ولایت پذیری از ائمه(علیهم السّلام)

۱. ما را از خودمان بیشتر دوست دارند

ما خودمان را به خاطر حب ذات و منافعمان دوست داریم؛ ولی ایشان ما را به خاطر خدا دوست دارند و این عشق و علاقه را با تحمل سختی ها و مصیبت های بزرگ در راه هدایت و سعادت مااثبات کرده اند؛

اگر از آنان پرسیده می شد که چرا خود و خانوادهٔ بزرگوارتان این همه مشقت در راه هدایت بشر را متحمل شدید، به نظر می رسد یکی از جواب های آنان این باشد: که چون آن ها را دوست داریم و می خواهیم خلق خدا هدایت و سعادتمند شوند.

ائمه خیر ما را بیشتر از خودمان می خواهند، و اگر دستور می دهند که گناه نکنید، در این خیرخواهی منفعت شخصی نیست (۱).

۲. به خیر ما آ گاه اند

ائمه(علیهم السّلام) به اینکه خیر ما در چیست، آ گاه اند و این خیرخواهی را به واسطهٔ تبلیغ و تبین و نصیحت بیان می کنند.

۱- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیهِ السَّلَامُ، قَالَ: «کتَبَ رَجُلٌ إِلَی الْحُسَینِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ: عِظْنِی بِحَرْفَینِ، فَکتَبَ إِلَیهِ: مَنْ حَاوَلَ أَمْراً بِمَعْصِیهِ اللَّهِ، کانَ أَفْوَتَ لِمَا یرْجُو، وَ أَسْرَعَ لِمَجِی ءِ مَا یحْذَرُ»؛. (کسی که در نافرمانی خدا به کاری شتاب کند، آنچه را اُمید دارد، بیشتر از دست بدهد و بدانچه از آن می پرهیزد، زودتر گرفتار آید.) (کافی، ج ۴، ص/ ۱۱۶) این حدیث دلیل برای این مطلب است که: گناه نیاز بشر نیست و خداوند خیر ما را در گناه قرار نداده است.

۳. به نیازهای ما آ گاه اند

اهـل بیت(علیهم السّـلام) به نیازهـای واقعی ما در تمام ابعاد آ گاه انـد و دسـتورهایشان مبتنی بر آ گاهی و برای تأمین نیازهای ماست. آ نها ما را با نیازهای واقعی مان آشـنا می کنند و راه رشد و سعادت و تأمین آ نها را به ما نشان می دهند. مشکل امروز تربیت در عـالم این است که چون کارشـناسان علوم تربیتی رو ح شـناس نیسـتند و به طور کامل و دقیق از نیازهای روحی بشـر وعوامل صـعود و سـقوط آن نیز باخبر نیسـتند، نمی توانند برای بشر و تربیت او دستورالعمل دقیقی پیشنهاد دهند. (۱) به عنوان مثال، آ نها نمی توانند به این پرسش ها پاسخ دهند که:

. نیازهای روحی بشر چیست؟

. عوامل صعود و سقوط بشر کدام است؟

. نقش خوردن غذای حلال در اعتلای روحی چیست؟

. تأثیر نگاه حرام به نامحرم در سقوط روحی چیست؟

۴. علمشان حضوری است

اهل بیت علیهم السلام علمشان الهی وحضوری است.

نه اکتسابی. همچنین، علمشان بر اساس نظریه و فرضیه و تجربه نیست؛

بلکه بر اساس حقیقت و واقعیت و نیز متصل به وحی است.

ص: ۱۳۵

۱- (وَ یسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِیلًا) . (الإسراء، ۸۵).

۵. عصمت دارند

اشاره

ولیّ؛ معصوم است و در منابع دینی مقام رفیع و جایگاه عظیمی برای اهل بیت (علیهم السّلام) بیان شده است.

جلوهٔ کوچکی از مقام عصـمت این است که ولیّ؛ گناه و عمل مکروه و اشتباه انجام نمی دهد و دچار نسیان و ترک اولی نمی شود. بنـابراین، اطـاعت از شخصـی که من را از خودم بیشتـر دوست می دارد و خیرخواه منم است و نیـازه هـای من را بهـتر از خودم می داند و علمش واقعی و حقیقی است و عصمت دارد، بسیار لذت بخش است.

راه های تقویت ولایت والدین

اشاره

یکی از شـعبه هـای ولایت، ولایت پـدر و مادر است. (۱)والـدین ولی هسـتند.والدین برای تقویت ولایت پذیری در خانواده و افزایش تأثیرگذاری شان برافراد خانواده، باید پنج ویژگی داشته باشند:

۱. بچه ها را از خودشان بیشتر دوست بدارند

والدین در صورتی می توانند به طور طبیعی ولایت خود را بر فرزند اِعمال و زمینهٔ پذیرش را در او فراهم کنند که بچه احساس کنند پدر و مادر، او را از خودش بیشتر دوست دارند.

به طور غریزی، تمامی والدین فرزندان خود را دوست می دارند؛ ولی عده ای از بچه ها خیال می کنند که پدر و مادر، آن ها

۱- چنـد نمونه از جلوه هـای ولایت: ۱.- خـدا (اللَّهُ وَلِی الَّذینَ آمَنُوا ...)(البقره، ۲۵۷)؛. ۲.- پیـامبر (النَّبِی أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِم). (الأحزاب، ۶)؛. ۳. امـام- (إِنَّمـا وَلِیکـمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذیـنَ آمَنُوا الَّذینَ یقیمُونَ الصَّلاـهَ وَ یؤْتُـونَ الزَّکـاهَ وَ هُمْ راکعُون). (المائده، ۵۵)؛ . ۴.- ولیّ فقیه، . ۵.- شوهر . ۶.- والدین.

را دوست ندارند. این تعارض ممکن است دو دلیل می تواند داشته باشد:

۱. والدین هُنر انتقال و ابراز محبت را که راز تربیت گری است، ندارند؛

۲. احساس و برداشت و تصورهای بچه ها به دلایلی اشتباه است.

۲. بدانند خیر بچه ها در چیست

. والدین باید بدانند خیر بچه ها در چیست

و بدون هیچ گونه منفعت طلبی خیرخواه آن ها باشند؛

والدین عزیز،؛ فرض کنید فرزندتان کاملاً مطیع و گوش به فرمان شماست و با جدّیت و انگیزهٔ زیاد از شما می خواهد که برای سه یا پنج سال آینده اش برنامه ریزی کنید؛ به گونه ای که خیر واقعی اش در آن باشد.

شما خیر فرزندانتان را در چه چیزی می دانید؟

یکی از زیر بناهای اساسی در تربیت دینی این است که والدین هدف دقیقی از تربیت دینی داشته باشند. بدانند که قرار است فرزندان را به کجا برسانند و چگونه او را جهت دهند که إن شاء الله به مقصود تربیت دینی برسند.

لازمهٔ رسیدن به این هدف این است که والدین تصویر روشنی از سعادت و کمال انسانی و خیر داشته باشند.

امروزه، گویی خیر فرزندان در عرف با بینش توحیدی، بسیار متفاوت است.

بار دیگر ذهن والدین را با این پرسش مواجه می کنیم که آیا خیر فرزندانمان را می دانیم تا بتوانیم خیرخواه آن ها باشیم؟.

به طور نمونه:

، آیا خیر دختر مجردمان در این است که در این اوضاع پرآشوب فرهنگی، صدها کیلومتر دور از خانه و خانواده به تحصیل در دانشگاه، آن هم در

رشته ای که تناسبی با جنسیت او ندارد و در جامعه هم زمینه ای برای استخدامش نیست، بپردازد؟

آیا خیر فرزندان ما در دیر ازدواج کردن و افزایش سن ازدواجشان است؟

بنابراین، والدین باید اول، تکلیف خودشان را از جهت شناختی مبتنی بر دین، با خودشان روشن کنند تا بعد بتوانند با جدّیت و قاطعیت خیرخواهان خوبی باشند.

۳. از نیازهای چندبُعدی فرزندان آ گاه باشند

تربیت بدون شناخت نیاز های چند بُعدی و تأمین آن نیاز ها امکان پذیر نخواهد بود.

والدینی که به نیازهای جسمی، عاطفی، روانی و روحی فرزندان خویش بی توجه اند، نمی توانند ولایت و قیومیت واقعی خود را به اثبات کنند.، بنابراین، برای تأثیرگذاری چاره ای نیست مگر اینکه به نیازهای فرزندان توجه جدّی کنیم.

۴. علم و سواد کافی داشته باشند

علم اُبهت می آورد. به هر اندازه که والدین دانایی و سواد خود را افزایش دهند و فرزندان درک کنند که مبنای دستورها و سفارش های والدین، آگاهی و بصیرت و دانایی است، زمینهٔ حرف پذیری آنان از والدین افزایش می یابد.

بعضی از قدیمی ها سواد نداشتند؛ ولی بسیار عاقل بودند. از طرفی در گذشته، هم حریم و حرمت ها در خانواده بسیار رعایت می شد و هم

اصول؛ ازاین رو والدین تسلط زیادی بر فرزندان خود داشتند.

آنچه مهم است، این است که بچه ها بدانند والدین، بیشتر از ما آگاهی دارند: یا از روی علم یا به واسطهٔ تجربه.

۵. نباید ظالم باشند؛ بلکه باید عادل باشند

یکی از ویژگی های ولیّ این بود که ولیّ عصمت دارد؛. چرا که بر اساس قرآن، ولایت به ظالمان نخواهد رسید.(۱)

آری، ما معصوم نیستیم؛ ولی می توانیم با فرزنـدانمان عادلانه برخورد کنیم و ظالم نباشـیم.، عادلانه رفتار کردن باعث می شود که قدرت تأثیرگذاری ما بیشتر شود.

مادری که به فرزنـد خویش توهین می کنـد یا پدری که فرزند خود را کتک می زند، نادانسـته تضـعیف کنندهٔ ولایت خویش است.

۱- (لا ینالُ عَهْدِی الظّالِمین) .(بقره، ۱۲۴).

فصل پنجم: نقش قصه در تربیت دینی

اشاره

قصه گویی و داستان سرایی یکی از روش های تربیتی است.

از آنجا که خداونـد، خالق بشـر است و با تمامی ابعاد خَلقش آشـناست، در قرآن برای هدایت و تربیت انسان ها از قصه گویی اسـتفاده کرده و بـا بیـانِ بهترین داسـتان هـا و به قول قرآن «احسن القصـص» به تربیت و پرورش آنـان پرداخته است. بنابر این، والدین به عنوان مربی فرزندان خود می توانند از این شیوهٔ جذاب که تمام کودکان به آن علاقه مندند، به نحو مطلوب استفاده کننـد و بـا برگزیـدن ایـن شـیوه که روشـی غیر مسـتقیم در مقولـهٔ تربیت است، بسـیاری از آداب و سـنن و موضوعـات دینی و اخلاقی را به کودکان منتقل کنند.

قصه؛ فرصت تعبیر ناخودآ گاه

جناب اسـتاد مصطفی رحماندوست بر این عقیده است(۱) که وقتی برای بچه هـا قصه می گوییم، آن ها در سـکوتی کامل، به آن گوش می دهند؛ اما این سکوت، فریادِ هم ذات پنداری است.

کودک با شروع قصه در درون خودش، بازیگری به تمام عیار می شود که همراه با شخصیت های قصه رفتار می کند. او

در تمام حوادث حضور دارد، خود را جای قهرمان قصه می گذارد،

ص: ۱۴۳

۱- نک: مصطفی رحماندوست، قصه گویی؛، اهمیت و راه و رسم آن.

گریه می کند، می جنگد، می خندد، و با آرمان ها و هدف های شخصیت های داستان همراه می شود. کودک مانند کارگردان قهاری می شود که یک تنه رویدادها و شخصیت ها را می سازد و در واقع، تجسم و تصور خلاق قصه را کارگردانی می کند. همچنین، کودک در طول قصه همراه با شخصیت ها و قهرمان قصه تصمیم می گیرد،.

از کوچک ترین فرصتی که برایش پیش می آید، بهره می برد و ارزش وقت را می شناسد. او به همراه قهرمان قصه تلاش می کند و برای رسیدن به هدفی که مطرح است، پا به پای او حرکت می کند و سر همهٔ صحنه ها حاضر می شود و از اینجاست که همهٔ تجربه های قصه را در گنجینهٔ ذهنش می ریزد و در زمان ها ی مناسب از این ذخیرهٔ ذهنی استفاده می کند و این همان تأثیر جادوی قصه است.

در تمام طول قصه کودک و نوجوان تماشاگر دنیای زیبایی هستند که قصه گو برایشان به تصویر می کشد.

کودک قصه را می شنود، نه حسرت قهرمان را می خورد و نه حسادت می ورزد؛ بلکه رابطه ای صمیمی با قصه برقرار می کند. کودک همه چیز را درک می کند و پا به پای قهرمان قصه می تواند بر مشکلات غلبه کند. کودکان با هم ذات پنداری در قصه ها می توانند تمام چیزهای نداشتهٔ خود اعم از عروسک و خوردنی و پوشیدنی و یا شخصیت های نداشته شان، مانند مادر، پدر، یا مادر بزرگ را تجربه کنند و با آن ها اُنس بگیرند. حتی کودک می تواند حقی را که از او دریغ شده است، در قصه بیابد.

قصه به کودک فرصت می دهد که تمام خواسته ها و

ص: ۱۴۴

محتواهایی ناخودآگاه خود را تعبیر کند و محیط زندگی را بشناسد. در واقع، دورهٔ کودکی زیربنای دوره های دیگر زندگی فرد است و داستان می تواند در محکم سازی این زیربنا مؤثر باشد. همچنین، قصه به کودک می آموزد که چه طور شخصیتش را رشد دهدو به کمال برسد.

قصه به کودک کمک می کند، بحران ها یی مانند بحران عاطفی، اجتماعی، و استقلال طلبی را پشت سر بگذراند و خود را از لای گل ولای بیرون بکشد و اضطراب های درونی اش را تخلیه کند.

همچنین، پایان خوش قصه خیال آسوده ای به او می بخشد. نکتهٔ که درخورتوجه این است که هر موقع کودکان از چیزی می ترسند و با خود کشمکش دارند و پدر و مادر، آن ها را نادیده می گیرند، در عوض، قصه ها این ترس ها و اضطراب های کودکان و نوجوانان را جدی می گیرند و مستقیم درباره شان صحبت می کنند. ترس از مرگ، ترس از جدایی، ترس از سرزنش و...، ترس هایی است در کودک که وقتی قصه با این جمله پایان می یابد که آن ها تا سالیان سال با هم به خوبی و خوشی زندگی کردند، از بین می روند و کودک دیگر فریب نمی خورد.

قصه و شکوفایی عقل و احساس

آنا پلویسکی معتقد است، قصه ها هر دو عنصر شکوفایی شخصیت کودک، یعنی عقل و احساس را تحت تأثیر قرار می دهند. در درون قصه ها اگر به خاطر سرزمینی جنگیده شده، احترام به مالکیت دیگران بیان شده

است و اگر شخصیت قصه از وسیله ای استفاده کرده، روح ابتکار و نوجویی را در کودک تقویت کرده است. درحقیقت، قصه ها درست اندیشیدن را به کودکان یاد می دهند.

قصه ها قانون های اخلاقی، شیوۀ پیروی از احکام اخلاقی، شکل دهی فعالانه به خویش و هدف های اخلاقی را در ناخودآگاه کودک می ریزند و به او جهان بینی می دهند. در قصه کودک و نوجوان به سمت تعالی روح حرکت می کند و این حرکت در گرو ارزش های اخلاقی است که کودک از قصه برداشت می کند.

به عنوان مثال، اگر در قصه ای کودک اسباب بازی مطلوبش را به کودک دیگری می بخشد که اسباب بازی ندارد، دیگر نیازی به توضیح ارزش بخشیدن نیست. همچنین، کودک ارزش آزادی را وقتی می فهمد که ببیند در قصه حیوانی اسیر شده است.

کودک در قصه بارها و بارها، شاهد همکاری و همدلی و مهربانی حیوانات بوده و این را به راحتی درک کرده است. از جمله ارزش های اخلاقی دیگری که کودک در میان قصه ها می یابد، مسئولیت پذیری، وفای به عهد، قانع بودن، فداکاری، اُمید، شجاعت، عشق به پدر و مادر و ائمه(علیهم السّلام) ، عدالت، انصاف، انسان دوستی، نوع پروری، عزت نفس، انسانیت، حقیقت گرایی و فروتنی است.

همچنین، کودک به ارزش دانایی و بدی نادانی پی می برد و یاد می گیرد که شتاب زده عمل نکند.

در مجموع، قصه در قرن های گوناگون دارای سلامت ذوق بوده است و این سلامت ذوق، ارزش های اخلاقی و دینی و اجتماعی پرباری داشته که به سلامت جامعه

کمک بسیار مؤثری کرده است.

باید گفت که قصه ها سرشار از تاریخ، سنت ها، مذهب، آداب و قهرمانی هاست .

در قصه های مذهبی بچه ها با فرهنگ ملی و دینی کشور خود آشنا می شوند. مگر نه اینکه فلسفهٔ عید قربان و غدیر، لیله المبیت و...، واقعیت هایی بوده که به صورت قصه سینه به سینه نقل شده اند. قصه های تولد و شهادت و زندگی ائمه(علیهم السّلام) ، همه و همه باعث انتقال ارزش های اسلامی است.

باید توجه کرد که کودکان در دنیای قصه ها زندگی می کنند.

آن ها با قصه بازی می کنند، بیدار می شوند، می خوابند و حتی در عالم خواب نیز قصه ها را دنبال می کنند. این دل بستگی به حدی است که حتی شلوغ ترین بچه ها با آرامش به قصه گوش می سپارند. همچنین، بچه ها از قصه ها مطالبی می آموزند که شاید در موقعیت های دیگر، هرگز به یادگیری آن ها رغبتی نشان نمی دادند.(۱)

قصه گویی، ساده ترین و ارزان ترین و مؤثرترین ابزار تربیت است که امکان استفاده از آن برای همه وجود دارد؛ چراکه به هیچ گونه وسیله و مقدماتی نیاز ندارد.(۲) به این ترتیب، قصه گویی از یک سو نقش مهمی در زندگی کودک دارد و از سوی دیگر، ابزاری در دسترس و بدون هزینه است؛ از این رو استفاده از آن در رشد و تربیت کودکان در عین مؤثر بودن، ساده و مقرون به صرفه است. با این وجود، واقعیت نشان می دهد که امروزه، در اکثر موارد از

۱- نک: آنا پلویسکی، قصه گویی در خانه و خانواده، ترجمهٔ مصطفی رحماندوست.
۲- همان

این ابزار تربیتی غفلت شـده است. حال بایـد دیـد پیوند فطری انسان با قصه گویی، چگونه فلسـفهٔ قصه گویی برای کودکان را توجیه می کنـد. در این زمینه بایـد گفت: چون کودکان به فطرت نزدیک ترنـد و روحیـهٔ انعطاف پذیرتر و ضـمیر بی آلایش تری دارنـد، بیش از بزرگ ترها به قصه گویی علاقه مندند، از آن لذت می برند و تأثیر می پذیرند؛ از این رو گفتن قصه های خوب برای آن هـا می توانـد تأثیرات تربیتی مثبتی بر منش و کنشـشان بگـذارد و عاملی برای رشـد فکری و تعالی روحی آنان باشد.(۱)

قصه؛ کشف مفهوم جهان و تعیین هویت خود

انسـان همیشه به دنبـال آن بوده و هست که معنـای جهـانی را که در آن زنـدگی می کنـد، بیابـد و در پناه آن به هویتش تعیّن بخشد. از این رو کشف مفهوم جهان و شکل گیری هویت، یکی از فلسفه های قصه گویی و عوامل بسیار مهم جذب انسان به قصه گویی است.

قصه گویی، بهـترین راه برای بیـان چگونه زیسـتن در این جهـان و فرصتی برای ایجـاد تغییر در دیـدگاه افراد نسبت به واقعیت است که با اسـتفاده از آن می توان مخاطبان را در شناخت حقیقت، شیوه های درست زندگی، اخلاقیات و روش های دستیابی به کمال و موفقیت یاری کرد.(۲)

تا از این طریق موفق به کشف معنا و مفهوم جهان خویش شوند. قصه گویی به ویژه برای کودکان که تازه

۱- مصطفی رحمان دوست، قصه گویی؛ اهمیت و راه و رسم آن.).
۲- نـک: معصومه یوسـفی یوله و علی دلاـور، «تـأثیر قصه درمـانی بر کـاهش نشـانه های اختلال های اضـطراب دانش آموزان مضطرب پایهٔ چهارم»، فصلنامهٔ پژوهش در حیطهٔ کودکان استثنائی،؛ ص۲۸۱ تا ۲۹۴

به گسترش روابط با جهان هستی پرداخته اند و طالب شناخت هر چه بیشتر آن هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

از سوی دیگر، بخش عمده ای از هویت افراد که در سنین کودکی شکل می گیرد و با کشف مفهوم صحیح جهان از طریق قصه گویی به دست می آید تا حدود زیادی تسهیل می شود. علاوه براین ، الگو گیری از شخصیت های قصه ای که از زبان قصه گو بیان می شود نیز در شکل گیری هویت کودک مؤثر است.(۱)

در هر قصه، حرکات و گفتار شخصیت ها، نمودار موضع و موقعیت آن هاست(۲) و قصه گو با حالات و بیان خاص خود به این حرکات و گفتارها زندگی و پویایی می بخشد، به نحوی که کودکان تحت تأثیر او می توانند روح زندگی را در کالبد شخصیت ها احساس کنند. همین امر باعث می شود، منش و کردارهای مثبتشان را فرا گیرند و هویت خویش را با الگوپذیری از آن ها پایه ریزی نمایند.

به طورکلی، اسرار نظام آفرینش و ارزش ها و باورهای هر ملت در هُنر آن ملت تجلی می یابد و قصه گویی نیز یکی از نمودهای آن است. قصه گو با هوشیار و متنبه ساختن افراد به آن ها کمک می کند تا خود را بسازند و ابهامات و پیچیدگی های زندگی شان را حل کنند. بنابراین، انتخاب درست قصه ها و بیان پخته و صحیح آن ها می تواند تأثیرات تربیتی مثبتی بر منش و کنش کودکان که روحیهٔ انعطاف پذیرتر و ضمیر بی آلایش تری دارند، بگذارد. این امر از طریق کشف مفهوم جهان و تعیین

ص: ۱۴۹

۱- نک: مصطفی رحماندوست، قصه گویی؛ اهمیت و راه و رسم آن.

۲- همان.

هویت خویش تسهیل می شود.(۱)

قصه گو در صورت آشنا بودن بـا دنیـای کودکـان و پـذیرش منطق آن ها، بیش از هر معلم دیگری می توانـد با بهره گیری از فنون قصه گویی، بذر همهٔ ارزش های مذهبی و اخلاقی و انسانی را در ضـمیر مخاطبان خود بکارد و مطمئن باشد، آنچه با قلم مؤثر هُنر بر صـفحهٔ حساس دل کودک حک شـده است، در بزرگ سالی حتی با حربهٔ عقل و علم و تجربه هم زدودنی نیست. به این ترتیب، قصه گویی به انسان فرصت می دهد، ارزش مداری، دوستی مداری، خوبی مداری و خدمت مداری را به عنوان واژگان ثابت قصه ها درک کند و در هراس ها و حیرت هایش برای حفظ خویش به این مدارهای ثابت چنگ بزند.(۲)

چگونگی و چرایی تأثیر قصه گویی بر مخاطب

اشاره

قصه گو به طور غیرمستقیم مخاطبان خود را تحت تأثیر قرار می دهد و از این رو به سرعت باعث ایجاد تغییراتی در آن ها می شود. حال باید دید این تأثیرگذاری به چه دلیلی است.

۱. قرابت قصه گویی با طبیعت کودک

اولین و مبنـایی ترین فلسـفهٔ قصه گویی، قرابت قصه گویی بـا طبیعت کودک است. ذهن انسـان، آمادگی زیادی برای دریافت قصه دارد و قرابت

۱- نک : اسدالله شکرانه، آدم های بی ساعت، .

۲- همان.

قصه گویی با طبیعت کودک، موضوع را برای او جالب و دوست داشتنی می کند و از طریق تحریک عواطف و امیال طبیعی اش باعث ایجاد رغبت در او می شود. همچنین این رغبت، سرعت یادگیری را افزایش می دهد.(۱)

۲. تطابق یابی ناخودآ گاه

در هر قصه گویی دو ساختار روساخت و ژرف ساخت وجود دارد که در دو سطح متفاوت بر خواننده تأثیر می گذارد. روساخت همان جملات، صداها و توالی عبارات است که مخاطب هنگام قصه گویی می شنود؛ از این رو تنها در سطحی ظاهری، خودآگاه کودک را اشغال می کند. ژرف ساخت، فراهم کنندهٔ عناصری است که کودک را در سطحی ناخودآگاه، اما ژرف، به درک معانی عمیق تر می رساند. این امر از طریق تأثیر لحن و بیان و سایر مهارت های قصه گو در جذب مخاطبان، انجام می گیرد.

نکتهٔ مهم در این زمینه آن است که آنچه در سطح ظاهری اتفاق می افتد، ممکن است به زودی فراموش شود؛ اما تطابق یابی ناخودآگاه، چون به طور غیرمستقیم انجام می گیرد، تأثیر بیشتر و پایدارتری به جا می گذارد.

قصه گو از یک سو از عبارات خشک، جامد و غیرطبیعی پرهیز می کند.(۲) و از سوی دیگر، عموماً در هاله ای از ابهام و با زبانی نمادین سخن می گوید؛ از این رو زبان او جذابیت زیادی دارد که به تأثیرگذاری غیرمستقیم و میانبر منجر می شود.

۱- نک: رضا غنی، اصول و قواعد قصه گویی؛ (جزوه)،

۲- نک: علی اکبر شعاری نژاد، ادبیات کودکان.

این تأثیر سریع و غیرمستقیم، قصه گویی را به ابزاری تربیتی و آموزشی تبدیل می کند.

به این ترتیب، قصه گوها با بیان شیرین و جذاب خود اصول تربیتی را به طور غیرمستقیم به کودکان انتقال می دهند و از این راه، ضمن پربارکردن اوقات فراغت آن ها، ذوق ادبی و زیبایی شناختی و قوهٔ تخیّل و ابتکارشان را وسعت می دهند. تجربه های گران بهایی که کودکان از این راه کسب می کنند و در زندگی عملی به کار می بندند، هرگز از راه آموزش مستقیم، به دست نخواهد آمد؛ از این رو تأثیر سریع و غیرمستقیم قصه، عاملی است که انسان را به قصه گویی، به ویژه برای کودکان وامی دارد.

تا اینجا معلوم شد که از جمله فلسفه های بسیار مهم قصه گویی برای کودکان عبارت است از:

۱. پیوند قصه گویی با فطرت بشری؛

۲. ، امکان کشف مفهوم جهان و تعیین هویت خود در پرتوی قصه گویی؛

۳. تأثیرگذاری سریع و غیرمستقیم قصه گویی .

حتی اگر بشر، هرگز به این جنبه ها نیز توجه نکرده باشد، باز هم تحت تأثیر آن ها به قصه گویی پرداخته است.

تأکید بر قصه گویی

اگر مطالعهٔ قصه می توانست جایگزین شنیدن قصه از زبان قصه گو شود، پیدایش خط و صنعت چاپ، قصه گویی را از سکه می انداخت؛ اما این امکانات، انسان را از شنیدن قصه و رودررو قرار گرفتن با قصه گو بی نیاز نکرد.(۱)

۱- (مصطفی رحماندوست، قصه گویی؛ اهمیت و راه و رسم آن.

دلیل این موضوع تأثیرگذاری بیشتر بازگویی قصه های قوی و هنرمندانه بر مخاطبان است. حالت ها و بیان هنرمندانهٔ قصه گو باعث می شود، اثرپذیری فرد از قصه نسبت به وقتی که خود به مطالعه می پردازد، غنی تر و ماندگارتری باشد؛.(۱) چراکه کلمه های زنده می توانند آفریننده باشند، روی احساسات تأثیر بگذارند، تصوراتی را خلق کنند و موجب شادی و سرور در شنوندگان شوند.(۲)

نیمی اززیبایی و روایی قصه برای کودکان، مرهون مهارت و طرز بیان قصه گوست. نفس گرم قصه گو و بیان شیرینش به منزلهٔ روح قصه است و قصه بدون آن سرد و بی لطف به نظر می رسد. این جنبه از قصه گویی، به ویژه برای گروه سنی کودک از چنان اهمیتی برخوردار است که می توان گفت، حتی وقتی خود کودک قادر به خواندن باشد، قصه گویی برای او توصیه می شود؛ چراکه کودک از این طریق زیبایی تصاویر و کلمات و عبارات هنری را بهتر احساس می کند و این درک و احساس هنری اهمیت زیادی در سازندگی و تکامل ذوق و سلیقهٔ او دارد.(۳)

علاوه بر این، وجود ارتباط دوسویه در قصه گویی فلسفهٔ دیگری است که باعث رجحان شنیدن قصه بر مطالعهٔ آن می شود. قصه گویی، رویدادی انسانی و دوسویه است که بزرگ سالِ قصه گو و کودک به طور یکسان در آن شرکت می کنند.(۴) این امر [مشارکت] از منفعل بودن کودک در جریان

ص: ۱۵۳

۱- نک: رضا غنی، اصول و قواعد قصه گویی.).

۲- دیوئی چمبرز، قصه گویی و نمایش خلاق،؛ ترجمهٔ ثریا قزل ایاغ .

۳- علی اکبر شعاری نژاد، ادبیات کودکان.،

۴- نک: برونو بتلهایم، کودکان به قصه نیاز دارند،؛ ترجمهٔ کمال بهروزنیا.

قصه گویی جلوگیری می کند و به او امکان دخالت و اعتراض می دهد؛ به نحوی که کودک به خود اجازه می دهد در بین قصه گویی، با طرح خاطره و پرسش، خود را مطرح سازد و یا اطلاعاتش را کامل کند، از سر مجهولات نگذرد و ناپیدایی های قصه را بفهمد.

در نتیجهٔ این امر، کودک با اشتیاق بیشتری در قصه گویی شرکت می کند، وجود «خویش» را بهتر درک می نماید، به پرورش استعدادها و قدرت تخیل و خلاقیت خویش می پردازد.(۱)

درمجموع، قصه گویی مهارت های زبانی، اجتماعی، هوشی و علمی کودک را افزایش می دهد و باعث می شود که کودک از مزایای پیوند عاطفی نزدیک با افراد بزرگ سال برخوردار شود و امکان معنایابی جهان و تعیین هویت و تأثیرپذیری سریع و غیرمستقیم را برای کودک، بیشتر فراهم می سازد. همهٔ این آثار به دلیل وجود ارتباط دو سویه به دست می آید؛ از این رو مطالعهٔ قصه توسط خود کودک فراهم کنندهٔ این آثار نیست.

نکتهٔ درخورتوجه دیگر اینکه گسترش میدان خیال کودک و پرورش ذهن و هوشیاری وی که یکی از قابلیت های مهم قصه است،(۲) از طریق قصه گویی به نحو چشم گیری افزایش می یابد؛

چراکه قصه گو می تواند با خنثی کردن ضمیر هوشیار شنونده، آن را آشفته و مختل ساخته، دریچه های خیال پروری اش را بگشاید و از این طریق به ناخودآگاه فرد راه یابد. اهمیت این امر با یادآوری این نکته بیشتر

۱- غلامعلی افروزودیگران نقش قصه گویی در پرورش و تقویت فرهنگ ملی مذهبی.

۲- نک: رضا غنی، اصول و قواعد قصه گویی .

معلوم می شود که نفوذ به ناخودآگاه در تأثیرگذاری غیرمستقیم و سریع بر کودک نقش اساسی دارد.(۱)

قصه گویی علاوه بر نقشی که در پرورش خیال کودک دارد، به او جسارت و جرئت بیان آزادانهٔ تخیل را نیز می بخشد. این کار به مرور زمان به ذهن او ساختار و نظم می دهد و موجب می شود در برخورد با مسائل، تفکری تحلیلی داشته باشد. در نتیجه می تواند به طور آگاهانه تر و علمی تر به معنایی برای خود و جهان اطرافش دست یابد.

گذشته از همهٔ این ها، در سنین کودکی، قصه گویی بهترین و اثربخش ترین مسیر رسیدن به مرحلهٔ مطالعه است. در توضیح بیشتر این مطلب باید گفت، قصه گویی محرکی قوی در افزایش سطح کتاب خوانی کودکان و گسترش حوزهٔ مطالعهٔ آن هاست؛ چراکه قصه گویی فاصلهٔ میان قدرتِ خواندن کودک و قدرت درک او را از بین می برد، گنجینهٔ لغاتش را افزایش می دهد، او را با قسمتی از ادبیات که با آن بیگانه و یا نسبت به آن بی علاقه بوده ، آشنا و مأنوس می سازد و مانع از آن می شود که کندخوانی، کودک را نسبت به کتاب بی علاقه کند.(۲)

کودکان با شنیدن هر چه بیشتر قصه ها علاقه مندی شان به مطالعه بیشتر می شود؛ به نحوی که حتی تمایل دارند قصه هایی را که شنیده اند، خود نیز بخوانند. به این ترتیب، باوجود اینکه فلسفهٔ قصه گویی برای کودک

۱- ماندانا صدر زاده، « نقش قصه های تمثیلی در تعلیم و تربیت».

۲- مصطفی رحماندوست، قصه گویی؛ اهمیت و راه و رسم آن.

تـا حـدودی با فلسـفهٔ مطالعـهٔ قصه توسط خود او هم پوشـی دارد، در بررسـی عمیق تری می توان دریافت که قصه گویی برای کودکان دارای ویژگی ها و آثاری است که قرابت هر چه بیشتر آن با فلسـفهٔ بیان شده را توجیه می کند. از این رو، پیوند قصه گویی با فطرت بشـری، امکان کشف مفهوم جهان و تعیین هویت خود در پرتو قصه گویی و تأثیرگـذاری سـریع و غیرمسـتقیم آن در درجهٔ اول، به عنوان فلسفهٔ «قصه گویی» شناخته می شود.

در کشور ما با وجود گنجینه های علم و معرفت و داسـتان های و افسانه های زیبا و آموزنده، اولیا و مربیان، بیشترین وقت خود را به موضوعـات آموزشـی کودکـان اختصـاص می دهنـد و دانش آموزان نیز در خـانه و مـدرسه بیشتر اوقـات خود را صـرف یـادگیری های غیر فعال می کننـد و از سـختی، خشـکی درس ها، اضـطراب امتحان و نمره رنـج می برنـد. بـدین ترتیب، اغلب اولیاء و مربیان از هدف اصلی تعلیم و تربیت که پرورش انسان های خلاق و مبتکر و کارآمد است، باز می مانند.

قصه در قرآن

قرآن که معجزهٔ پیامبر اسـلام و آخرین و در عین حال، کامل ترین کتاب آسـمانی است، سـرشار از داسـتان های و تمثیل هایی است که از سـرگذشت پیامبران و اقوام پیشـین و به زبان قصه برای مسـلمانان نقل شده و شاید یکی از دلایل گرایش اعراب به اسلام نیز نقل همین داستان های به صورت

پندآموز بوده است.(۱)

قصه در قرآن عبارت است از روایت و نقل رویـدادهای واقعی و تاریخی که از روی علم و با هـدف و پیامی مشـخص پیگیری می شود. قرآن هنری ترین کتاب است؛ تمام واژگانش سنجیده و حساب شده در کنار هم نهاده شده اند.، تصویرسازی اش در اوج است و نثرش آهنگِ ویژهٔ خود را دارد و قصه های قرآن نیز با شیوه ای تازه بیان شده اند.

مهـم تریـن نکتـه ای کـه هرگز نبایـد از نظر دور داشت، این است که قرآن، کتـاب قصه نیست.، قصه ابزاری برای عینی کردن مفاهیم قرآنی است و کتاب آسـمانی ما در عصـری که ادبیات داسـتانی شـفاهی بود، به این مهم پرداخت و در بهترین شکل و شیوه آن را عرضه کرد.(۲)

قرآن عناصـری را در قصه به کار گرفته است که بشـر در قرن حاضـر با پیشـرفت علوم و به ویژه داسـتان نویسـی نوین به آن ها دست یافته است و حتی مسـلمانان از آن ها غفلت کرده و می کننـد و هنوز داسـتان را ره آورد غرب می داننـد و بعضـی آن را سبـک می شـمارند. آنچه مسلّم است، این است که قصـهٔ قرآنی شـکل و محتوای زیبـا و برازنـده دارد. قرآن از قصه به عنوان بهترین وسیلهٔ آموزش استفاده کرده و به آن برتری بخشیده است.

شخصـیت های داسـتان های قرآن، انسان هستند و موضوعات آن ها نیز به زندگی انسان مرتبط است. قصه ها و تمثیل های دل نشین قرآن با

۱- مصطفی رحمان دوست، ادبیات کودکان و نوجوانان.

۲- نـک: مریم سـلطانی، اثربخشـی روش قصه گـویی به صورت گروهی در افزایش عزت نفس دانش آموزان دختـر پایـهٔ دوم ابتدایی .

مضمون های اخلاقی، انسانی و تاریخی، همگان را به عبرت گیری و یادگیری مسائل دعوت می کنند.(۱)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرمایند: «قرآن را یاد بگیرید که زیباترین گفتارهاست و در آن تأمل کنید که بهار دل هاست و از نورش شفا بگیرید که شفای قلب هاست و خوب بخوانید که پرفایده ترین قصه هاست.»(۲)

قرآن قصه را ابزاری در خدمت هدف های خود می داند. قصه ظرف و پیمانه و شکل و مهم تر از آن، محتوا و معنا و اندیشه است.

اهمیت قصه در قرآن

قصه از مفاهیمی است که در قرآن از اهمیت خاصی برخوردار است. اختصاص بخش عظیمی از آیات الهی به قصص، نشانه های آشکار این امر به شمار می آید. چنان که پروردگار عالمیان قصه ها را برای جامعهٔ انسانی، نوعی عطیهٔ الهی می داند که در آن خبرهای گذشته و سرگذشت انبیاء و امت های پیشین نقش بسته است، به انسان آگاهی می بخشد، از رستگاری بشر و دلایل روشن انبیاء در برابر جبههٔ باطل [خبر] می دهد، آدمی را به اندیشه و تفکر فرامی خواند تا با تعمق در سرنوشت گذشتگان و پیشینیان با خردورزی عبرت گیرد و آموزه های خود را در ترسیم راه صحیح زندگی به کار بندد. سرانجام نیز خداوند تأکید می ورزد که قصه ها راست و درست هستند و نقل قصص، موجب اطمینان قلب پیامبر و مؤمنین

۱- همان.

۲- (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۰۸.)

گردیده و آنان را قوی دل و در راه خود راسخ و سخت می سازد؛ ازاین رو قصه ها در قرآن از مقام رفیعی برخوردارند.(۱)

ویژگی های قصه در قرآن

قصه در قرآن با قصه به مفهوم عام آن در عرصهٔ ادبیات و فرهنگ بشر متفاوت است؛ زیرا قرآن از فرهنگ ویژه ای سرچشمه می گیرد. جان مایهٔ این فرهنگ، طرح معارف الهی و حقایق جهان آفرینش است. با تکیه بر این نظر و کاوش در وحی الهی به خوبی دریافت می شود که قصه از منظر قرآنی دارای ویژگی ها و معیارهای زیر است:

. تکیه اش بر نقل سرگذشت ها و رویدادهای گذشته است؛

. محتوای آن منطبق بر حق و واقع و راستی است

. پیامش روشن و تکیه اش بر هدف های محوری عبرت گیری و برانگیختن تفکر است؛

. قصه های قرآنی بافتنی و ساختنی نیستند؛ بلکه یافتنی اند؛ یعنی مخاطب باید خود را در داستان بیابد و آن را با زندگی اش تطبیق دهد؛

. قصه های قرآنی افسانه ای و تخیلی و غیرواقعی نیستند

شیوه های و تکنیک های قصه پردازی در قرآن

قصه های قرآن از دیدگاه ادبی «واقع گرا» یا «رئال» به شمار می آیند؛ زیرا

۱- محمد تقی ملبوبی، «روان شناسی قصه در قرآن»؛ کتاب ماه مهر، شماره ص ۲۴ تا ۲۹..

خصیصهٔ اصلی این قصص آن است که «حق» بوده اند و «واقع» شده اند.

(نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیک نَبَأَهُمْ بِالْحَق ...)(۱)؛«ما خبرشان را به راستی حکایت می کنیم...»

(إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکیم)؛(۲).«همانا این داستانی است راست و درست»

حقیقی بودن و واقعیت داشتن، ویژگی آشکار قصه در قرآن است.(۳)

بر مبنای این نگرش حقایقی چون ارسال پیامبران و انبیاء، وجود اقوام مختلفی چون عاد و ثمود و وقوع حوادث و رویدادهایی چون خلقت انسان، طوفان نوح، آتش و ابراهیم، یونس و ماهی، موسی و فرعون، تولد شگفت انگیز مسیح، ماجراهای قوم صالح و عذاب های واقع شده بر اقوام عصیانگر در دوره های پیشین واقعیت داشته اند و قصص قرآن از این حقایق سخن می گویند. در دل قصه های قرآنی برشی از زندگی واقعی انسان در لحظه های خاص تاریخ نقش بسته است.

به نظر ما چون این حقایق بر پایهٔ واقعیات قطعی و یقینی هستند، همواره صادق هستند و تابع برداشت یا تخیل و ذهنیت ناقل یا نویسنده نخواهند بود.

قرآن از واقع گزارش می نماید و داستان های قرآنی گزارش صدق و راست وقایع و رویدادهایی هستند که در زمان و روزگاری عیناً «واقع» شده اند.(۴) به هر حال، قصه یکی

ص: ۱۶۰

۱- کهف، ۱۳ .

۲- آل عمران، ۶۲ .

۳- (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیک أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَینا إِلَیک هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ کنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلینَ) . (یوسف، ۳).

۴- محمدتقی ملبوبی، پیشین .

از هنرهای بسیار برجسته و پرجاذبه برای کودکان است. کودکان در دنیای قصه بازی می کنند، با قصه ها می خوابند، بیدار می شوند و زندگی می کنند. شلوغ ترین بچه ها با آرامش به قصه ها گوش می دهند، از قصه ها می آموزند و عبرت می گیرند و حتی در عالم خواب نیز قصه ها را دنبال می کنند.

اگر قصه گو با دنیای بچه ها آشنا باشد و منطق آن ها را بپذیرد، می تواند با بهره گیری از فنون قصه گویی، بذر تمام ارزش های بزرگ و کوچک اخلاقی و انسانی را در کودکان بکارد. چقدر خوب بود اگر در خانه، والدین برای پرورش نیکوتر، به فن قصه گویی توجه بیشتری می کردند؛ چرا قصه نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک دارد. از طریق داستان های خوب، کودک به بسیاری از ارزش های اخلاقی پی می برد. هستهٔ مرکزی بسیاری از داستان ها را ارزش هایی مانند پایداری، شجاعت، نوع دوستی، امیدواری، آزادگی، جوانمردی، طرفداری از حق و حقیقت و نیز استقامت در مقابل زور و ستم تشکیل می دهند. هدف های اصلی طرح قصه های خوب برای کودکان عبارت است از: پرورش حس زیبایی شناسی در کودک، متوجه ساختن کودک به دنیایی که اطرافش را فرا گرفته،ایجاد عادت های مفید در کودک و تشویق حس استقلال طلبی و خلاقیت در کودک.(1) قرآن دربارهٔ هدف و اهمیت قصه های خودفرموده است:

(لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ حَدیثاً یفْتَری وَ

ص: ۱۶۱

۱- نک: نرگس دهستانی اردکانی، بررسی تأثیر آموزش مفاهیم علوم تجربی (سالم و قوی شوید، جانوران، گیاهان) با روش قصه گویی بر میزان یادگیری دانش آموزان دختر پایهٔ اول ابتدایی منطقهٔ ۲ شهر تهران،

لكنْ تَصْديقَ الَّذى بَينَ يدَيهِ وَ تَفْصيلَ كلِّ شَی ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ يؤْمِنُونَ)؛(۱)

« همانا در قصه های ایشان، برای صاحبان خرد عبرت و پندپـذیری است. این سـخنی نیست که به دروغ بافته شـده باشـد؛ بلکه تصدیق آن معارفی است که پیش از آن (قرآن) بوده است و تفصیل هر چیز و هدایت و رحمت است برای گروه مؤمنان.»

در نهایت اینکه قصه گویی مهم ترین و در دسترس ترین ابزار آموزش غیرمستقیم کودکان است. اگر تربیت شایسته و وارسته می خواهیم، بایـد از همان کودکی برای رشـد و تعالی فرزنـدان سـرمایه گـذاری کنیم و هیـچ سـرمایه ای بهتر و سودمنـدتر از انتقال مفاهیم صحیح تربیتی از طریق قصه های خوب و آموزنده نیست.

حـال، انتظار می رود که با توجه به نقش بسـیار تأثیرگـذار قصه در تربیت دینی، والـدین برای موضوعات مهم تربیتی کودکان قصه هایی را انتخاب و آماده کرده و به شیوه های قصه گویی توجه بیشتری کنند.

امید که همگی در تربیتی نسلی صالح و منتظر حضرت حجت ارواحنا له الفداء کوشا باشیم .

۱- یوسف، ۱۱۱.

کتابنامه

۱. قرآن.

۲. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید،به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمۀ محمد باقر کمره ای، به تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۶، تهران : کتابچی، ۱۳۷۶ ش .

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ترجمه، احمدفهری زنجانی، تهران : علمیه اسلامیه .

۵. .... من لا ـ یحضره الفقیه،به تصحیح ، علی اکبر غفاری، ،چ ۲، قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق .

۶........ الأمالی، ترجمۀ محمد باقر کمره ای، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش

۷.معانی الأخبار، ترجمه محمدی، عبد العلی،چ ۲، تهران : دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۷ ش .

۸ ابن بابویه، علی بن حسین،الإمامه و التبصره من الحیره ، چ ۱، قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ۱۴۰۴

۹. ابن أبی جمهور، محمدبن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه ، به تصحیح مجتبی عراقی، چ ۱،قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ .

۱۰ . ابن قولویه، جعفربن محمد، کامل الزیارات ، به تصحیح عبدالحسین امینی، چ ۱، نجف اشر ف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ش .

۱۱ . اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه ، به تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی،.۱۳۸۱

۱۲ . افروز، غلامعلی و دیگران،نقش قصه گویی در پرورش و تقویت فرهنگ ملی مذهبی ، یزد: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵ ش.

۱۳. آقاجمال خوانساری، محمدبن حسین، شرح آقاجمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم ، چ ۴، تهران: دانشگاه تهرا ن، ۱۳۶۶ ش.

۱۴. بتلهایم، برونو، کودکان به قصه نیاز دارند ، ترجمهٔ کمال بهروزنیا، تهران: افکار، ۱۳۸۴ ش.

۱۵. برقی، احمدبن محمدبن خالد،ا لمحاسن ، به تصحیح جلال الدین محدث، چ ۲، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ق.

۱۶ . پستمن، نیل،نقش رسانه های تصویری در زوال دوران کودکی ، ترجمهٔ صادق طباطبایی، چ ۳، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸ ش.

۱۷. پلویسکی، آنا، قصه گویی در خانه و خانواده ، ترجمهٔ مصطفی رحماندوست، چ ۱، تهران: مدرسه، ۱۳۷۲ ش.

۱۸ . جبل العاملی، زین الدین بن علی بن احمد)شهید ثانی(،ا لروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه ، به تحقیق محمد کلانتر، قم: مؤسسهٔ اعلمی، بی تا.

۱۹. چمبرز، دیوئی، قصه گویی و نمایش خلاق ، ترجمهٔ ثریا قزل ایاغ، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ ش.

۲۰. حمیری، عبدا لله بن جعفر، قرب الإسناد ، چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السّلام) ، ۱۴۱۳ .

۲۱. خلاصهٔ کتاب کودک ازنظر وراثت و تربیت ، به تنظیم و تلخیص حسین سوزنچی، چ ۲، تهران: امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹ ش.

ص: ۱۶۳

۲۲ . دری کرز، رودلف، رو ش های نوین رفتار با کودکان ، ترجمۀ محمود توتونچیان، انتشارات ثامن الائمه(علیهم السّلام) ، ۱۳۸۸ ش.

۲۳ . دوستی، پیمان و سحرالسادات ترابیان، راهنمای درمانگران؛ درمان، پذیرش و تعهد ، چ ۱، همدان:

فرا گیرهگمتانه، ۱۳۹۵ ش.

۲۴ . دهستانی اردکانی، نرگس،بررسی تأثیر آموزش مفاهیم علوم تجربی)سالم و قوی شوید، جانوران، گیاهان(با روش قصه گویی بر میزان یادگیری دانش آموزان دختر پایۀ اول ابتدایی منطقۀ ۲ شهر تهران، پایان نامۀ کارشناسی ارشددانشکدۀ روا نشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷ ش.

۲۵ . راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن ، به تصحیح صفوان عدنان داوودی، چ ۱، دمشق: دار

القلم- الدار الشامیه، ۱۴۱۲ .

۲۶. رحماندوست، مصطفی،ا دبیات کودکان و نوجوانان ،کتاب درسی دورۀ کاردانی تربیت معلم، ۱۳۷۲ ش.

۲۷. ------------، قصه گویی؛ اهمیت و راه و رسم آن ، چ۴، تهران: رشد، ۱۳۶۷ ش.

۲۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن ، قم: کتاب مبین، ۱۳۸۱ ش.

۲۹. روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا(علیهاالسّلام) ، ترجمه و تحقیق از ج ۴۳ بحار الانوار علامه مجلسی، تهران:مهام، ۱۳۷۷ ش.

۳۰ . سلطانی، مریم،ا ثربخشی روش قصه گویی به صورت گروهی در افزایش عزت نفس دانش آموزان دختر پایۀ دوم

ابتدایی ، پایان نامۀ کارشناسی ارشد دانشکدۀ روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵ ش.

۳۱ . شرفی، محمدرضا،تربیت خانواده در سیرۀ نبوی ، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل،۱۳۹۱ ش.

۳۲. شریف الرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه ، ترجمۀ محمد دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.

۳۳ . شعاری نژاد، علی اکبر،ادبیات کودکان ، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۴ ش.

۳۴ . ------------، فلسفۀ جدید تربیت در آموزش پرورش ، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸ ش.

۳۵ . شکرانه، اسدالله،آ دم های بی ساعت ، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵ ش.

۳۶ . حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه ، چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السّلام) ، ۱۴۰۹ .

۳۷. صالحی حاجی آبادی، نعمت الله، شیطان در کمین گاه ، انتشارات گلهای بهشت، ۱۳۸۴ ش.

۳۸. صدر زاده، ماندانا، «نقش قصه های تمثیلی در تعلیم وتربیت »، فصلنامهٔ پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی ، دورهٔ اول، ش ۱، ۱۳۸۹ ش.

۳۹ . طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق ، چ ۴، قم: الشریف الرضی ، ۱۴۱۲ .

۴۰ . طوسی، خواجه نصیرالدین،اخلاق ناصری ، به تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، چ ۶، انتشارات خوارزمی.

۴۱. طوسی، محمدبن الحسن، مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد ، چ ۱، بیرو ت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ .

۴۲ . طیب، عبدالحسین،ا طیب البیان فی تفسیر القرآن ، چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، بی تا.

۴۳. عده ای از علماء،الأصول السته عشر ، چ ۱، قم: دار الشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳ ش.

۴۴ . عطاران، محمد،آراء مربیان بزرگ مسلمان دربارهٔ تربیت کودک ، تهران: مدرسه، ۱۳۸۲ ش.

۴۵ . غنی، رضا،اصول و قواعد قصه گویی (جزوه) ، اصفهان: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷ ش.

۴۶. قرشی بنایی، علی ا کبر، قاموس قرآن ، چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ .

۴۷. کلانترنژاد، احمد، «اصول تربیت اسلامی »، سایت دایره المعارف طهور .

۴۸. کریمی، عبدالعظیم،ا ثرات پنهان در تربیت آسیب زا ، تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۱ ش.

۴۹ . کلینی، محمدبن یعقوب،أصول الکافی ، ترجمهٔ کمره ای ، قم: اسوه، بی تا.

. لورا برک، روان شناسی رشد ، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، چ ۳۰ ، ویراست چهارم، ناشر ارسباران، ۱۳۹۴ش .

۵۰. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، بحارالأنوار، چ ۲، بیرو ت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ .

. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه ، تلخیص، سید حمید حسینی، مترجم، حمید رضا شیخی،چ

۷، قم : دارالحدیث، ۱۳۸۷ ش

۵۱ . مطهری، مرتضی،انسان در قرآن ، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹ ش.

۵۲ . مظاهری، حسین، تربیت فرزند از نظر اسلام ، انتشارات چاپ و نشر بی نالملل، وابسته به انتشارات امیرکبیر.

. میرزایی، نجف علی، شگفتیهای آفرینش، ترجمهٔ توحید مفضل، چ ۵، قم: مؤسسهٔ انتشارات هجرت، ۱۳۷۷ ش.

۵۳. ملبوبی، محمدتقی، «روا نشناسی قصه در قرآن »، کتاب ماه مهر ، ش ۱۲ ، ۱۳۷۸ ش.

۵۴ . مظفر نجفی، محمدحسن، دلائل الصدق لنهج الحق ، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۲۲ .

۵۵. نرم افزار جامع الأحادیث شیعه ، ورژن، ۵/ ۳، قم: مؤسسهٔ نور، ۱۳۹۵ ش.

۵۶ . نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، چ ۱، قم: مؤسسه آل البیت(علیهم السّلام) ، ۱۴۰۸

۵۷. هریس، راس، درمان پذیرش و تعهد با عشق ، ترجمهٔ پیمان دوستی و سیده سپیده هدایتی همدانی و دکتر

حسین محققی، همدان: فراگیر هکمتانه، ۱۳۹۵ ش.

۵۸. یعقوبی، محمد، معجزهٔ ارتباط با فرزند به زبان ساده ، مشهد: سبا، ۱۳۸۹ ش.

۵۹ . یوسفی یوله، معصومه و علی دلاور، «تأثیر قصه درمانی بر کاهش نشانه های اختلال های اضطراب دانش آموزان مضطرب پایهٔ چهارم »، فصلنامهٔ پژوهش در حیطهٔ کودکان استثنایی ، س ۸، ش ۳، ۱۳۸۷ ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



